

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اصول عقاید (۲)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

اصول عقاید (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۳۲

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

نقیسه پیرجلیلی، حمیدرضا تمدن، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، سیدحسین سوزنچی، یاسین شکرانی، معصومه صابری، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی لطیفی، محمود متوسل‌آرانی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

محمد مهدی اعتصامی، انسیه جلیلی طهماسبی، سید محمد دلبری (اعضای گروه تألیف)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، نگاشتارگر [طراح گرافیک] و طراح جلد) - مصطفی حسین‌زاده (صفحه‌آرا) - بهناز بهبود، نوشین معصوم‌دوست، پری ایلخانی‌زاده، زینت بهشتی شیرازی، مریم دهقان‌زاده (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویشخ) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

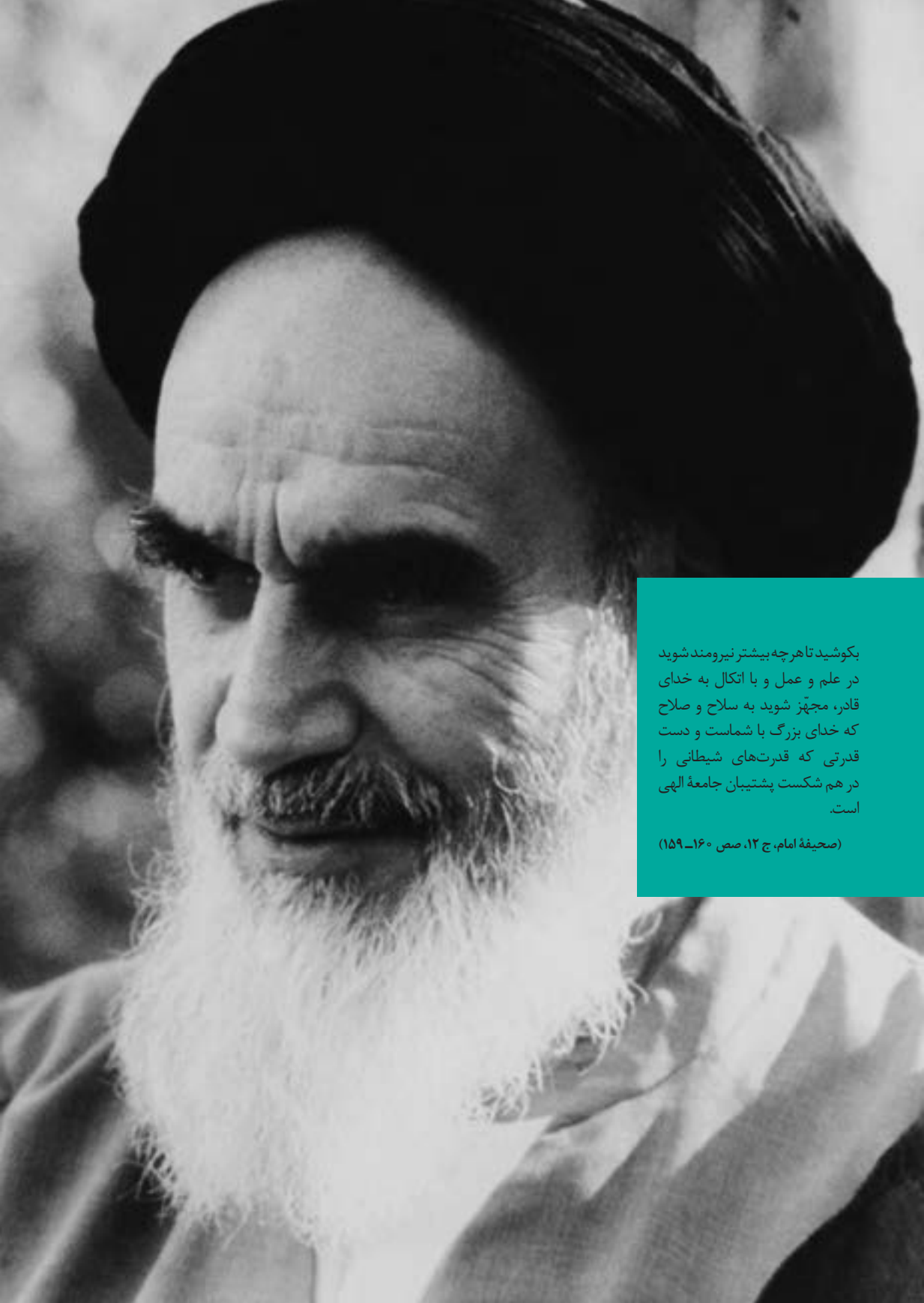
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ دوم ۱۳۹۷

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹ - ۲۹۰۸ - ۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978.964.05.2908.9



بکوشید تا هر چه بیشتر نیرومند شوید
در علم و عمل و با اتکال به خدای
قادر، مجهز شوید به سلاح و صلاح
که خدای بزرگ با شماست و دست
قدرتی که قدرت‌های شیطانی را
در هم شکست پشتیبان جامعه الهی
است.

(صحیفه امام، ج ۱۲، صص ۱۶۰-۱۵۹)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست مطالب



۱۲	قافله هدایت	درس اول :
۲۱	ویژگی های پیامبران	درس دوم :
۳۱	هدایت مستمر	درس سوم :
۳۹	آخرین پیام آور	درس چهارم :
۴۷	معجزه جاودان	درس پنجم :
۶۰	مسئولیت های پیامبر ﷺ	درس ششم :
۷۰	امامت، تداوم رسالت	درس هفتم :
۸۳	نقش امامان در احیای دین	درس هشتم :
۹۲	وعده بزرگ الهی	درس نهم :
۱۰۰	در انتظار طلوع	درس دهم :
۱۱۴	تداوم امامت در عصر غیبت	درس یازدهم :
۱۲۴	ویژگی های حکومت اسلامی (۱)	درس دوازدهم :
۱۳۶	ویژگی های حکومت اسلامی (۲)	درس سیزدهم :

سخن‌یاد بیران احمد

جهان طبیعت با ابعاد گسترده‌ای که دارد و موجودات گوناگون آن از جماد گرفته تا انسان، همه و همه بر اساس نظامی استوار پدید آمده است. نظام آفرینش که از اراده نافذ الهی سرچشمه گرفته است بر مبنای حکمت و متناسب با کمالات نامتناهی اوست. حکمت خداوندی اقتضا دارد که هیچ موجودی از موجودات این عالم بیهوده و بدون هدف خلق نشده و هیچ ذره‌ای از ذرات جهان در غیر محل مناسب خود قرار نگرفته باشد، بلکه هر موجودی در موقعیت خاص خود و برای هدفی کمالی خلق شده باشد. تردیدی نیست که حکمت الهی حکم می‌کند که موجودات به سمت کمال مطلوب خود حرکت کنند و اگر تصور شود که نظامی بهتر از نظام موجود و عالمی کامل‌تر از عالم موجود امکان تحقق داشته و خداوند از آفرینش آن دریغ کرده است، چنین تصویری هرگز با کمال و فیاضیت او سازگار نتواند بود. بنابراین، نظام موجود خلقت، بهترین و کامل‌ترین نظامی است که امکان وقوع داشته و از این‌روست که بدان نظام احسن گفته می‌شود.

در این نظام احسن، انسان موجودی مختار آفریده شده است تا با اختیار خود به حرکت استکمالی بپردازد و مراحل تکامل خود را طی کند و به آنچه شایسته آن است نایل شود و بدون شک اقتضای حکمت الهی آن است که زمینه و شرایط سیر و حرکت استکمالی برای همه موجودات نیز پدید آید و انسان نیز از این قاعده، مستثنی نخواهد بود.

کتابی که پیش رو دارید، بر محور برنامه خداوند برای رشد انسان تنظیم شده است و در ادامه مباحث اصول عقاید سال قبل می‌باشد. برای این کتاب ۳ ساعت اختصاص یافته است.

هر درس از کتاب، علاوه بر متن آموزشی دارای عناصر متعددی از جمله فعالیت‌های کلاسی، تحقیق، هم‌اندیشی و ... است. آموزش کامل، زمانی اتفاق می‌افتد که به هریک از این موضوعات به اقتضای اهمیت و جایگاهشان، پرداخته شود. حذف هر قسمت، کاستن از قطعات آموزشی درس است که به هدف نهایی آموزش آسیب می‌رساند.

محتوای هر درس به گونه‌ای طراحی شده است که مشارکت دانش‌آموزان را در فرایند آموزش در کلاس و خارج از کلاس می‌طلبد.

مشارکت دانش‌آموزان در فرایند تدریس، موجب تثبیت و تعمیق یادگیری می‌شود، شوق به یادگیری را افزایش می‌دهد و در نهایت، مطلوبیت موضوع آموزش را برای دانش‌آموز به همراه دارد. از این رو، شایسته است دبیران محترم علاوه بر توجه به انجام فعالیت‌ها توسط دانش‌آموزان، شرایط و فرصت گفت‌وگو برای پاسخگویی به سؤالات آنان را فراهم کنند.

همکاران محترم توجه داشته باشند که در انجام همه فعالیت‌ها از جمله هم‌اندیشی‌ها، دبیر نقش راهنما را به عهده دارد و در فرایند انجام آن، گفت‌وگوی دانش‌آموزان را جهت‌دهی و مدیریت

می نماید و نهایتاً به جمع بندی بحث می پردازد.

عنوان «تحقیق» از عناوین تکرار شده در هر درس است. این بخش نیز جزء محتوای آموزشی است که توسط دانش آموزان تکمیل می شود و ارائه آن توسط دانش آموزان ضروری است.

شیوه ارزشیابی از درس، در دو بخش انجام می گیرد:

ارزشیابی مستمر

در ارزشیابی مستمر، فعالیت دانش آموزان از آغاز هر ترم باید مورد توجه واقع شود. نمره ارزشیابی مستمر، شامل امور زیر است:

۱. مشارکت در فرایند آموزش، انجام اندیشه و هم اندیشی ۵ نمره
۲. انجام فعالیت های تحقیق ۵ نمره
۳. انجام بخش تعمیق یادگیری ۳ نمره
۴. آزمون های طول ترم ۷ نمره

ارزشیابی پایانی

این ارزشیابی در پایان هر نیم سال انجام می گیرد و بر اساس رویکرد کلی محتوای آموزش یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار است، محورهای کلیدی و اصلی، محور آزمون است و از طرح مطالب حاشیه ای و فرعی نباید سؤال طرح شود.

آزمون کتبی پایان ترم، شامل امور زیر است:

۱. بخش تحقیق ۶ نمره
۲. بخش هم اندیشی ۴ نمره
۳. متن درس ها و بخش تعمیق یادگیری ۱۰ نمره

نکات بسیار مهم

۱. از محتواهای بخش «هم اندیشی» و «تحقیق» صرفاً در ارزشیابی های وزارت آموزش و پرورش، سؤال طرح می شود، اما از این بخش ها در سؤالات آزمون سراسری نباید سؤالی طرح شود.

۲. در برخی دروس، بخش هایی با عنوان «برای مطالعه»، وجود دارد. از این بخش و پاورقی ها، در هیچ آزمونی اعم از آزمون های وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سؤالی طرح نمی شود.

۳. توجه به صحت قرائت آیات در همه دروس همواره مطلوب است، اما با وجود درس مستقل علوم و معارف قرآنی، نمره ای به بحث قرائت در این درس اختصاص نمی یابد.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری

سخنی با دانش‌آموزان

دانش‌آموز عزیز، سلام بر شما

۱. «چگونه زیستن» یک انتخاب است. برخی آن را کم اهمیت، برخی مهم و برخی آن را بسیار مهم می‌دانند. کسانی که کمتر به این انتخاب اهمیت می‌دهند، کمتر هم درباره آن می‌اندیشند و هرطور که پیش آید، زندگی می‌کنند. اما آنان که به «چگونه زیستن» خود اهمیت می‌دهند و درباره آن تفکر می‌کنند، برای خود و وجود خود ارزش قائل‌اند و به این حقیقت توجه دارند که زندگی در این جهان یک بار رخ می‌دهد و دیگر تکرار نمی‌شود؛ و سرنوشت ما، هرچه که باشد، به همین زندگی تکرارنشده‌ی گره خورده است. از این رو، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به این حقیقت از اهمیت آن نمی‌کاهد و نتایج آن، سرانجام ما را متوجه ارزش این زندگی خواهد کرد.

۲. نوجوانی، بهترین زمان برای تفکر در «زندگی» است. شاید به همین دلیل است که بسیاری از نوجوانان در همین دوران به سؤال‌هایی می‌رسند که نقش اساسی در تصمیم‌گیری آنها دارد؛ زیرا هنوز دل مشغولی‌ها و مسئولیت‌های وی چندان زیاد نشده است که فرصت فکر کردن در این باره را از وی بگیرد. علاوه بر این، نوجوان و جوان، اهل تصمیم‌های بزرگ و قدم‌های بلند است. البته هر تصمیم بزرگ و هر اقدام شجاعانه‌ای نیازمند دقت، کاردانی و زیرکی است؛ و گرنه فرصت تکرارنشده‌ی این زندگی، از دست خواهد رفت.

۳. برای برداشتن قدم‌های بلند، باید بر زمین استوار قدم نهاد؛ چشم‌انداز راه را دید و مسیر رسیدن به آن چشم‌انداز را با اطمینان انتخاب کرد. به عبارت دیگر، حرکت نیازمند یک طرح و نقشه‌ای است که از ابتدا تا انتهای راه، مسیرهای عبور، پیچ و خم‌ها، گردنه‌های پرخطر و چگونگی گذر از آنها را

ترسیم کند تا با اجرای آن، بتوانیم به سلامت به سرمنزل مقصود برسیم.
۴. با توجه به آنچه گفته شد، ترسیم نقشه زندگی و طراحی حرکت، نیازمند پاسخ به این سؤال‌ها است:

(الف) برای چه به این جهان آمده‌ایم و هدف از خلقت ما چیست؟
(ب) برای رسیدن به هدف خلقت، چه ابزارها و سرمایه‌هایی نیاز داریم؟
(ج) به کجا می‌رویم و چه سرنوشتی در پیش داریم؟
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است و کجا قرار دارد و به کجا می‌رود».

پس از این سؤال‌ها به این سؤال می‌رسیم:
از چه راهی باید برویم و چگونه زندگی کنیم؟
اگر به این سؤال‌ها به صورت منطقی و با دلیل پاسخ دهیم، طرح هرکس برای زندگی به دست می‌آید و پس از آن می‌داند که «چگونه باید زندگی کند».

۵. خوشبختانه در کتاب آسمانی ما قرآن کریم درباره این سؤال‌ها آیات بسیاری آمده است که با تفکر و تدبر در آنها می‌توانیم به بهترین پاسخ‌ها برسیم. خداوند، در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا».

همانا این قرآن به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند و مؤمنان را که عمل صالح انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که پاداش بزرگی در پیش دارند.

۶. در سال‌های گذشته درباره هر یک از این سؤال‌ها، مطالبی آموخته‌ایم و نکته‌های فراوانی به دست آورده‌ایم. اکنون که شاهد رشد عقلانی شما هستیم، شایسته است که در سطحی بالاتر و با روشی منطقی‌تر به بخشی دیگر از این سؤال‌ها بپردازیم و هر سال، بخشی از «طرح زندگی» را کامل کنیم.

یادآوری

سال قبل دانستیم که موجودات جهان، همان گونه که از خداوندند، بازگشتشان هم به سوی اوست. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. این معاد ویژه انسان ارتباط مستقیمی با ابعاد وجودی و توانمندی‌های او دارد و بر مبنای عمل اختیاری او، و به تعبیر دقیق‌تر عین عمل اوست. معاد هر انسانی با عمل اختیاری او ساخته می‌شود. بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت و به آنها پایبند بود. امسال در کتاب اصول عقاید، با روش هدایتی خداوند بیشتر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی از هدایت‌های خداوند، برای بهترین زندگی در دنیا و خوشبختی جاودان در آخرت بهتر برنامه‌ریزی کنیم.



آب حیات

آب، نعمت بی نظیر خداوند، جلوه زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل اصلی ادامه حیات است. در نبود آب، از آواز دلنشین پرندگان، طراوت شکوفه‌های درختان و تبسم گل‌های زیبا و رنگارنگ طبیعت اثری نخواهد بود. آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان هستی است؛

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ^۱

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی‌اش را برطرف می‌سازد و به‌طور کلی آب، حیات‌بخش جهان مادی و از جمله ما انسان‌هاست؛

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا^۲

اما حیات روح بشر وابسته به چیست؟ چه چیزی به روح و درون انسان شادابی و طراوت می‌بخشد؟ چگونه می‌توان به این اکسیر حیات دست یافت؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اِسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ

اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛

آنگاه که شما را به چیزی فرامی‌خواند که زندگی و حیات‌تان می‌بخشد.

۱-سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۲-سوره فرقان، آیه ۴۹.

۳-سوره انفال، آیه ۲۴.

قافله هدایت

همه ما، نیازهای کوچک و بزرگی داریم و خوشبختی و سعادت خویش را در برآورده شدن آنها جست‌وجو می‌کنیم و رضایت از زندگی را وابسته به میزان تأمین این نیازها می‌دانیم و همواره دنبال برنامه‌ای هستیم که بتواند ما را به بهترین شکل، در برآورده ساختن این نیازها یاری کند.

احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که بتواند پاسخگوی نیازهای او باشد و سعادت بشر را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. این مکاتب با ادعای رساندن بشر به سعادت، برنامه‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند.

آیا این برنامه‌ها می‌توانند با پاسخ به تمام نیازهای بشر، سعادت او را تضمین کنند؟

یا همچنان که انسان در هستی خود و تداوم حیاتش به خداوند نیازمند است، در پاسخ به تمام نیازهای خود وابسته به اوست؟ و مکاتب بشری قادر به پاسخگویی شایسته به نیازهایش نمی‌باشند؟

اگر چنین است خداوند چگونه به این نیازها پاسخ داده است؟



نیازهای برتر

ما انسان‌ها یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی داریم؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و پوشاک. خداوند پاسخ به این نیازها را در جهان خلقت آماده کرده و راه آگاه شدن از آنها را به ما نشان داده است.

اما آیا نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او است؟ پاسخ به این سؤال زمانی روشن می‌شود که اندکی از سطح زندگی روزمره فراتر رویم و در افق بالاتری بیندیشیم. در این صورت، خود را با نیازهایی مهم‌تر روبه‌رو می‌بینیم. این نیازها به تدریج به دل مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که تا پاسخ آنها را نیابیم، آرام نمی‌گیریم. پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند. برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

۱ درک هدف زندگی: انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کند؟» و کدام هدف است که به زندگی‌اش معنا می‌بخشد و می‌تواند با اطمینان خاطر زندگی‌اش را صرف آن نماید؟ اهمیت شناخت هدف زندگی به گونه‌ای است که پیوسته این دعا بر زبان امام سجّاد علیه السلام جاری بود:

«خدا یا ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای»^۱

به راستی آن هدف کدام است؟

۲ درک آینده‌خویش: انسان با کمک عقل خود می‌تواند بداند که آینده‌ای دارد و با مرگ نابود نمی‌شود. اما آینده‌ او چگونه است؟ در کجا اتفاق می‌افتد؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ توشه سفر به آنجا چیست؟ و خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟

۳ کشف راه درست زندگی: راه زندگی یا «چگونه زیستن» دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. انسان، فرصتی تکرارنشدنی در دنیا دارد و باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد و بتواند از همه سرمایه‌هایی که به او داده شده است به خوبی بهره‌مند شود و به هدفی که در پس خلقت خود دارد، برسد.

۱- وَ اسْتَغْرِغْ آيَامِي فِي مَا خَلَقْتَنِي لَهُ. «دعای مکارم الاخلاق».



الف) پاسخ به سؤال‌هایی از قبیل چیستی «هدف انسان»، «آینده او» و «راه درست زندگی»، رابطه مستقیمی با سعادت انسان دارد. پاسخ به این سؤالات باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱) کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا،

۲) به نیازهای انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا،

۳) ناظر به آینده انسان باشد؛ زیرا،

ب) با توجه به ویژگی‌های بالا، کسی که بخواهد به این پرسش‌ها پاسخ دهد چه آگاهی‌هایی باید داشته باشد؟

ج) آیا دستگاه تفکر انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤالات پاسخ کامل دهد و مسیر سعادت خویش را به تنهایی طراحی کند؟ چرا؟

خداوند و نیازهای برتر انسان

دانستیم که انسان به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای برتر خود نیست؛ اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا خداوندی که در دستگاه عظیم خلقت، به نیازهای طبیعی و غریزی انسان پاسخ داده، او را در وادی نیازهای برتر و متعالی سرگردان رها کرده است؟ توجه به برخی از اسماء و صفات خداوند متعال، مانند «ربوبیت»، «حکمت»، «رحمت» و «هدایت‌کننده=هادی» پاسخ این سؤال را روشن خواهد کرد.

■ ربوبیت : خداوند، خود را «رب» یعنی پرورش‌دهندهٔ انسان معرفی کرده است،

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ^۱

خداوند، پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.

خداوند، خالق آدمی و آگاه بر اسرار و ویژگی‌های خاص وجود انسان است؛ بنابراین، کسی جز او نمی‌تواند بشر را پرورش دهد و به کمال برساند. اگر اسباب پرورش انسان را فراهم نکند، ربوبیت او به طور کامل محقق نمی‌شود و ناقص می‌ماند. درحالی که به حکم عقل و نقل، هیچ نقصی در اوصاف الهی ممکن نیست.

■ حکمت: خداوند حکیم است، یعنی تمام کارهای او دارای هدفی متعالی است؛ و برای خلقت انسان نیز هدفی بزرگ مقرر نموده است،^۲ تحقق کامل این هدف، در صورتی ممکن است که شرایط آن فراهم باشد.

■ لطف و رحمت : خداوند نسبت به تمام مخلوقات، لطف و رحمت دارد؛ «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ»^۳ و این مهربانی الهی باعث می‌شود که او بندگان خود را از ضلالت و شقاوت برحذر بدارد و شرایط سعادت و کمال را فراهم آورد.



۱- سورة صافات، آیه ۱۲۶.

۲- در سال گذشته با مفهوم حکمت الهی و هدف خلقت انسان آشنا شدیم.

۳- سورة شوری، آیه ۱۹.

■ **هدایت‌گری:** راهنمایی و هدایت مخلوقات، کار خداست. زیرا او با دانش نامحدود خود، راه رسیدن هر آفریده به کمال خویش را مقدر فرموده است و هر یک را به سمت و سوی سعادت خویش رهنمون می‌شود؛ چرا که هدایت‌کنندگی یکی از صفات الهی و «هادی» یکی از اسماء اوست؛ از این رو، خداوند به مقتضای آنکه هدایتگر است، بر خود لازم کرده تا اسباب هدایت بشر را به انجام برساند و هادی بودن خود را نسبت به بشر محقق نماید. بنابراین اوصاف الهی حکایت از آن دارد که خداوند به نیازهای بشر پاسخ داده باشد تا زمینه سعادتش را فراهم کند. اما چگونه؟

شیوه پاسخگویی به نیازهای برتر

رب و پروردگار جهان، هر مخلوقی را براساس حکمتش برای هدفی معین خلق می‌کند و به اقتضای رحمتش برای رسیدن به آن هدف، او را هدایت می‌فرماید. پس هدایت، یک اصل عام و همگانی در نظام خلقت است.

اما شیوه هدایت مخلوقات متفاوت است. توضیح آنکه هر مخلوقی، متناسب با ویژگی‌ها و محدودیت‌هایی که دارد، هدایت می‌شود.^۱

انسان، سرمایه ویژه‌ای به نام قدرت تفکر و اندیشه دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند. انسان به شرط وجود شرایط مناسب با این قدرت، می‌تواند به بسیاری از مجهولات و مسائل روزمره پاسخ دهد، اما پیش از این دانستیم که به سبب محدودیت‌هایی که دارد، اقرار می‌نماید که قادر نیست به سؤالات بنیادین انسان، پاسخ راهگشا ارائه نماید، مگر آنکه یاریگری در این زمینه داشته باشد. به همین دلیل خداوند برنامه هدایت انسان را که در برگیرنده پاسخ به سؤالات بنیادین اوست از طریق پیامبران می‌فرستد تا انسان با تفکر در این برنامه، هدف خلقت خویش را درک کند و با آن به زندگی خود معنا بخشد، آینده روشنی که برایش ترسیم شده بشناسد و با کسب معرفت و تشخیص پایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را بیابد و پیش رود.

۱- به طور مثال، زنبور عسل که ساختمان بدنی ویژه خود را دارد و برای تولید عسل باید مکان مخصوص خود را تهیه کند، خداوند او را هدایت می‌کند تا آن کندوی مخصوص را بسازد (سوره نحل: آیه ۶۸).

امام کاظم علیه السلام به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم، فرمود :

«ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل‌تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است.»
«ای هشام، خداوند دو حجت بر مردم دارد : حجتی آشکار و حجتی نهان. حجت آشکار، رسولان و انبیاء و ائمه‌اند و حجت نهان، همان عقل انسان‌هاست.»^۱

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چون هیچ برنامه دیگری غیر از برنامه خداوند نمی‌تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زیان خواهد کرد و با دست خالی دنیا را ترک گفته و به دیار آخرت خواهد شتافت و در آنجا زیان خود را مشاهده خواهد کرد. قرآن کریم چنین کسی را «ناسپاس» نامیده و می‌فرماید :

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲

علت ناسپاس نامیده شدن چنین فردی، این است که وی برنامه اطمینان‌بخش را دیده، اما از انتخاب آن سرپیچی کرده است. عمل این فرد مانند کسی است که در هنگام تشنگی، ظرف آب گوارا را از دست دوست نگیرد و به بهانه اینکه انتخاب با خودم است، آگاهانه جام زهری را که ظاهراً شیرین است، بنوشد. البته چنین انسان ناسپاسی، گرفتار عمل خود خواهد شد و به عواقب کار خود خواهد رسید.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹.

۲- سوره انسان، آیه ۳.

۱ کدام یک از افراد زیر از حیات حقیقی برخوردارند؟ چرا؟

(الف) پیروان بودا

(ب) حواریون حضرت عیسی علیه السلام

۲ در مورد نیازهای بنیادین به سؤالات زیر پاسخ دهید :

(الف) اصلی‌ترین تفاوت نیازهای بنیادین با سایر نیازها چیست؟

(ب) هر یک از موارد زیر به کدام یک از نیازهای بنیادین انسان اشاره دارند؟

■ تلاش بعضی از افراد برای احضار ارواح درگذشتگان و سؤال از وضعیت آنها

■ از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر، نمایی وطنم

■ مرد خردمند هنر پیشه^۱ را عمر دو بایست در این روزگار

تا به یکی تجربه آموختن با دگری تجربه بردن به کار^۲

۳ دلیل بیاورید.

(الف) هیچ کس جز خدا نمی‌تواند به نیازهای بنیادین انسان پاسخ دهد.

(ب) پاسخ به نیازهای بنیادین باید کاملاً درست و قابل اعتماد باشد.

(ج) هدایت الهی، یک اصل عام و همگانی است.

(د) تنها موجودی که برای دستیابی به سعادت نیازمند پیامبران می‌باشد، انسان است.

۴ ضرورت وجود پیامبران را اثبات کنید.

۵ چرا بر اساس آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ...» کسانی که از پذیرش دعوت پیامبران سر باز

می‌زنند، ناسپاس (کفور) نامیده شده‌اند؟

۶ منظور از حجت آشکار و نهان چیست؟ ارتباط آنها را با یکدیگر بیان کنید.

۷ بین دو آیه زیر ارتباط برقرار کنید.

(الف) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

(ب) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ^۳

۱- هنر پیشه: کاردان و با فرهنگ.

۲- سعدی.

۳- سوره عصر، آیه ۲.

۸ در هر یک از آیات زیر به کدام یک از ویژگی‌های پاسخ نیازهای بنیادین اشاره شده است؟

الف) وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا^۱

ب) رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^۲

۹ صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید.

الف) هدایت انسان توسط پیامبران، دلیل وجود قوه تفکر در انسان است.

ب) تفاوت انسان با سایر موجودات در این است که خداوند تمام نیازهایش را با فرستادن پیامبران پاسخ می‌دهد.

ج) شاکر یا ناسپاس نامیده شدن انسان در قرآن، نشانه مختار بودن اوست.

۱۰ قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ

فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ^۳»

این آیه به کدام یک از مفاهیم درس اشاره دارد؟ چگونه؟

هم اندیشی

۱) با توجه به پیشرفت‌های عظیم علوم تجربی، انسان امروز چه قدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر آیا نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان با برجاست؟

۲) آیا با پیمودن هر راهی و با هر سلیقه‌ای می‌توان به مقصد نهایی و سعادت واقعی رسید؟ چرا؟

۳) آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به این نیازها را نادیده بگیرد و براساس ضرب‌المثل «هرچه پیش آید خوش آید» رفتار کند؟ چرا؟

۱-سوره نساء، آیه ۸۷.

۲-سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۳-سوره زمر، آیه ۴۱.

فردی می‌گوید «یکی از دوستان من که مدت‌ها برای انتخاب راه درست زندگی، دچار سرگردانی بود، با جریانی به نام «اومانیسزم» مواجه شده است. اما اطلاعی دربارهٔ این جریان ندارد». با بررسی ویژگی‌های این جریان، ویژگی‌های اصلی آن را بنویسید و به این سؤال پاسخ دهید که آیا این جریان می‌تواند سعادت انسان را تضمین کند؟ چرا؟

ویژگی های پیامبران

در درس گذشته دانستیم که خدای حکیم با فرستادن پیامبران به نیازهای بنیادین انسان در خصوص شناخت هدف زندگی، درک آینده و همچنین کشف راه درست زندگی پاسخ می‌دهد؛ پاسخ جامع و اطمینان‌بخشی که موجب حیات روح و سعادت او می‌شود.

در این درس می‌خواهیم بدانیم که پیامبران الهی باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشند تا امر هدایت الهی بتواند به بهترین شکل ممکن از طریق آنها محقق شود؟

پیامبران چگونه و از چه طریقی پیام هدایت‌بخش الهی را دریافت کرده و در اختیار انسان قرار می‌دهند؟

چه دلیلی هست که پیامبران در ادعای ارتباط خود با خداوند یعنی ادعای پیامبری، صادق باشند؟

چه تضمینی وجود دارد که آنها در ابلاغ پیام الهی به انسان‌ها دچار هیچ‌گونه خطا و اشتباهی نشوند؟

ویژگی های پیامبران

الف) وحی

وحی در لغت معانی گوناگونی از جمله اشاره، پیام، سخن پوشیده، شتاب و عجله، اعلام در خفا و القای کلام یا پیام و نوشته ای به دیگران و... را دارد^۱.

این واژه به واسطه این معانی گوناگون، دارای کاربردهای مختلفی در قرآن کریم است. از بین آنها وحی اصطلاحی که عالی ترین درجه آن نیز محسوب می شود، وحی خداوند به پیامبران است. وحی در این مرتبه، به معنای القای معانی و معارف از سوی خداوند به قلب پیامبر^۲ است. از این طریق، برنامه هدایت الهی به پیامبران داده می شود و آنان این برنامه را به مردم ابلاغ می نمایند.

بر اساس آیات قرآن، دریافت وحی توسط پیامبران به طرق گوناگونی انجام می شود:

وَمَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا
فِي وَحْيٍ بَيِّنَةٍ مَأْتِيًا...^۳

و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند.

بر اساس این آیه، گاهی وحی به وسیله فرشته ای که حامل پیام است، انجام می گیرد. فرشته آسمانی، سخن خدا را حکایت می کند (رُسُلَ رَسُولًا...) چنان که قرآن یا بخشی از آن به این طریق یعنی به وسیله جبرئیل بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است. گاهی ممکن است خالق جهان، با ایجاد صوت از پشت حجابی با پیامبر خود سخن بگوید (مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...) مانند مکالمه ای که خداوند در وادی طور با حضرت موسی عليه السلام داشت. گاهی نیز دستورات الهی مستقیماً به روح و قلب پاک پیامبران، القاء می شود و خداوند بدون واسطه با آنان گفت و گو می کند (إِلَّا وَحْيًا...).

۱- خسرویناه، عبدالحسین، کلام نوین اسلامی؛ ج ۱؛ ص ۱۱۲.

۲- تَوَلَّى بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. سوره شعراء، ۱۹۴-۱۹۳.

روح الامین، آن را نازل کرده است. بر قلب تو، تا از انداز کنندگان باشی.

۳- سوره شوری، آیه ۵۱.

طرح یک اشکال

آیا امکان ندارد پیامبر بین القای شیطانی و القای الهی اشتباه کند؟ به عبارت دیگر، پیامبر چگونه می‌فهمد که آنچه دریافت کرده از جانب خداست و نه از طرف شیطان؟ در پاسخ به این اشکال بایستی گفت: اگر پیامبر نتواند وحی الهی را از وحی شیطانی تشخیص دهد، نمی‌تواند به هدایت بشر پردازد و این با فلسفه ارسال انبیاء از جانب خدا که ریشه در حکمت او دارد، در تناقض است. بنابراین آگاه بودن پیامبر به الهی بودن منبع وحی از ضروریات اصل نبوت است.

■ (ب) معجزه

پس از آنکه وحی را به عنوان مشخصه اصلی پیامبران مورد بحث قرار دادیم، اکنون جای طرح این سؤال است که از کجا می‌توان اطمینان حاصل کرد که فردی که ادعای نبوت می‌کند، با خدا در ارتباط است و آنچه را بیان می‌کند، همان وحی و پیام الهی است؟ فلاسفه و متکلمان، ملاک‌های مختلفی را برای تشخیص این موضوع یعنی صدق ادعای نبوت، مطرح کرده‌اند. برخی از این ملاک‌ها، اوصاف و شرایطی هستند که وجود آنها برای نبوت، شرط لازم است، اگرچه شرط کافی نیست. به عبارت دیگر، اگر فردی، یکی از این اوصاف را نداشته باشد، حتماً نبی نیست اما داشتن این اوصاف هم دلیل قطعی بر نبوت نمی‌باشد. برخی از این اوصاف، عبارت‌اند از اینکه تعالیمی که پیامبر، مردم را به آن دعوت می‌کند، عقلانی باشد؛ انسان‌ها را فقط به اطاعت از خداوند و احتراز از گناه و نافرمانی او دعوت کند؛ ظلم‌ستیزی از ویژگی‌های مشی و روش او باشد و همچنین از اخلاق و رفتار زشت و ناپسند به دور باشد.

دسته دیگری از ملاک‌ها برای تشخیص صداقت فرد در ادعای نبوت، اوصاف و شرایطی هستند که وجود آنها برای اثبات نبوت او کفایت می‌کند، یعنی اگر فردی، واجد این ویژگی‌ها باشد حتماً پیامبر است. خبر دادن پیامبر قبلی از نبوت او و معجزه — که در این بخش به عنوان یکی از ویژگی‌های نبی به آن می‌پردازیم — از این دسته از اوصاف هستند.^۱ مهم‌ترین روش برای تشخیص نبی از غیر او و رایج‌ترین ملاک تعیین صدق ادعای نبوت،

۱- فرامرز قراملکی، احد، شرح جامع تجرید الاعتقاد؛ ص ۱۴۵-۱۳۹.

معجزه است. از این رو، در بسیاری از منابع به بیان همین ملاک برای تشخیص این امر، اکتفا شده است.

معجزه در لغت به معنای ناتوان کننده، و چیزی است که موجب ناتوانی باشد^۱. از همین رو، دانشمندان اسلامی برای کار خارق العاده‌ای که پیامبر هم‌زمان با ادعای نبوت و مطابق با آن ادعا و به منظور اثبات ارتباط خود با خدا، انجام می‌دهد و بشر از انجام آن ناتوان است، از نام معجزه بهره گرفته‌اند؛ گرچه قرآن کریم برای این امور، از عبارت «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت استفاده کرده است. این کار خارق العاده باید مطابق با ادعای نبی نیز باشد. براساس این تعریف، معجزه دارای چند رکن است که آن را از امور مشابه جدا می‌سازد:

(۱) خارق العاده بودن: معجزه امری است که بشر از انجام آن ناتوان است.

(۲) همراه با ادعای نبوت: معجزه باید همراه و هم‌زمان با ادعای نبوت باشد، وجود این ویژگی باعث می‌شود امور خارق العاده فوق بشری که پیش از ادعای نبوت رخ داده باشند، معجزه محسوب نشوند. این گونه امور، در اصطلاح دانشمندان اسلامی، «ارهاص» نامیده می‌شوند؛ مانند شکسته شدن طاق کسری^۲ به هنگام تولد پیامبر اکرم ﷺ.

(۳) مطابقت با ادعا: به این معنا که امر خارق عادتی که انجام می‌شود، با آنچه ادعا شده است مطابقت داشته باشد. به عنوان مثال، اگر فردی که ادعای نبوت کرده است، برای اثبات ادعای خود بگوید که از چاه خشکی، آب جاری خواهیم کرد اما نه تنها موفق به این کار نشود بلکه سبب خشک شدن چاه پر آب دیگری نیز شود. وی گرچه کار خارق العاده‌ای انجام داده است، اما این امر، معجزه تلقی نخواهد شد. این معیار می‌تواند باعث رسوا شدن کسانی گردد که به دروغ، ادعای پیامبری می‌کنند؛ چنان که در تاریخ نیز مواردی از این دست، ذکر شده است^۳.

اندیشه

برخی از اولیای الهی اموری انجام داده‌اند که خارق عادت است. آیا این امور را می‌توان معجزه نامید؟ چرا؟

۱- همان؛ ص ۱۴۶.

۲- مُسْبِلْمَه كَذَّاب، أَسْوَدُ الْعَنْسَى وَ حَارِثُ كَذَّابِ بَرخی از این مدعیان دروغین نبوت هستند.

ارتباط معجزه با زمان

از آنجا که معجزه باید صدق ادعای پیامبران را ثابت کند، باید به گونه‌ای باشد که مردم، معجزه بودن آن را درک کنند. لازمه این امر، این است که فوق بشری بودن کاری که پیامبران به عنوان معجزه انجام می‌دهند، برای مردم عصر همان پیامبر، قابل درک و آشکار باشد. با توجه به اینکه درک و فهم مردم هر عصر، ارتباط مستقیمی با شرایط و مقتضیات آن زمان دارد، غالباً معجزات پیامبران متناسب با این شرایط و مقتضیات است. امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به سؤال یکی از یاران خود در این رابطه، به همین نکته، اشاره فرمودند.

او از امام پرسید: «چرا خداوند پیامبران را با معجزه‌های مختلف برانگیخت؟ موسی علیه السلام را با معجزه عصا و ید بیضا، عیسی علیه السلام را با معجزه بینا کردن کور مادرزاد و شفای بیمار مبتلا به برص و زنده کردن مردگان و محمد صلی الله علیه و آله را با معجزه قرآن؟ امام فرمودند: زمانی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را با معجزه عصا و دست نورانی برانگیخت، سحر و جادو کار مرسوم بود و موسی علیه السلام با این اعجاز بر همه سحر و جادوها غلبه نموده و حجت را بر مردم تمام کرد.



زمانی که خدا عیسی علیه السلام را با معجزه شفا دادن کور و بیمار مبتلا به برص و زنده کردن مرده‌ها مبعوث کرد، درمان و معالجه‌های مختلف کار مرسوم و شایعی بود و حضرت عیسی نیز با این اعجاز همه را مقهور اعجاز خداوندی ساخت.



حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز در زمانی با قرآن مبعوث شد که کار رایج در آن زمان سرودن شعر بود. پیامبر خدا نیز با قرآن بر شعر آنان پیروز شد و حجت را بر آنان تمام کرد^۱.

■ ج) عصمت

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم پیامبران، عصمت است. واژه «عصمت» از ریشه «عصم» در عربی به معنای منع و امساک و در فارسی به معنای نگهداری و جلوگیری است^۲. در تبیین این ویژگی باید گفت: پیامبر، زمانی می‌تواند مسئولیت‌های خود را به درستی انجام دهد که تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگیرد و مرتکب گناه، خطا و اشتباه نگردد. مردم نیز زمانی گفته‌ها و هدایت‌های وی را می‌پذیرند که مطمئن باشند هیچ‌گاه، مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شود زیرا در غیر این صورت به او اعتماد نمی‌کنند و از وی پیروی نخواهند کرد.

ارتباط عصمت با اختیار: در رابطه با عصمت همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۷۰.

۲- خسروپناه، عبدالحسین، کلام نوین اسلامی؛ ج ۱، ص ۱۳۰.

برخورداری از عصمت، با اختیار پیامبران منافات دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا معصوم در عین برخورداری از ویژگی عصمت، همچنان می‌تواند مرتکب گناه، خطا و اشتباه شود یا دیگر قدرتی برای انجام آنها ندارد؟

ویژگی عصمت، توسط خداوند به پیامبر اعطا می‌شود ولی اولاً این اعطا نتیجه‌دستیابی پیامبر به مقامی است که آن را با انجام اعمال و رفتار خود و به صورت کاملاً اختیاری کسب کرده است و لذا برای ایشان، فضیلت و ارزش محسوب می‌شود. ثانیاً گرچه با اعطای این مقام، خداوند پیامبر را از ارتکاب هر گونه گناه و خطا و اشتباه، حفظ می‌کند ولی ایشان همچنان قادر به انجام این امور هست و لذا وجود عصمت، باعث سلب اختیار نبی نمی‌شود. اکنون سؤال اینجاست که اگر پیامبر، مجبور به ترک گناه و خطا و... نیست، پس چرا هرگز مرتکب آنها نمی‌شود؟ پاسخ این است که ترک گناه و... از طرف پیامبر، ریشه در علم و تقوای او دارد. در واقع، پیامبر به واسطه بیش عمیقی که نسبت به حقیقت و نتایج هر عملی دارد، درک کاملی از زشتی عصیان در مقابل پروردگار خود دارد و همچنین به دلیل برخورداری از مراتب بالای تقوا از ارتکاب گناه و عصیان خودداری می‌کند. تقوا ویژگی‌ای است که هر کس بدان دست یابد، این قدرت را پیدا می‌کند که در مقابل وسوسه‌های شیطان و هواهای نفسانی بایستد و از صراط مستقیم منحرف نشود. چنین کسی رضای الهی را بر هر امر دیگری ترجیح می‌دهد و به هیچ قیمتی مرتکب کاری نمی‌شود که با رضای خداوند منافات داشته باشد.

۱ دلیل بیاورید.

(الف) لازم است پیامبران، الهی بودن منبع وحی را تشخیص دهند.
 (ب) امر خارق العاده ای که مدعی نبوت انجام می دهد، باید مطابق با ادعای او باشد.
 (ج) ترک گناه از جانب پیامبر برای او یک ارزش محسوب می شود.

۲ ارتباط دهید.

(الف) وحی - معجزه

(ب) هدایت بشر - عصمت پیامبر

۳ صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید.

(الف) خبر دادن حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از نبوت پیامبر اسلام، برای اثبات پیامبری حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امری لازم است نه کافی.
 (ب) اگر پیامبری در مقام اجرای وحی، معصوم نباشد، امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می شود.
 (ج) وحی در قرآن به معنای القای معانی و معارف از سوی خداوند به قلب پیامبر است.

۱) فردی می گوید: «اگر قرآن که کلام الهی است می تواند معجزه باشد، چرا وحیی که به سایر انبیاء مانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام صورت می گرفت، به عنوان معجزه مطرح نشد؟» پاسخ او را چگونه می دهید؟
 ۲) شخصی می گوید: «اگر عصمت پیامبران، جبری نیست و پیامبران در عین برخوردار از عصمت، مختار هستند، چرا هرگز هیچ پیامبری گناه نکرده است؟!» پاسخ او را چگونه می دهید؟



۱) با مراجعه به قرآن کریم، آیاتی که نشان دهد به غیر پیامبر هم وحی می‌شود پیدا کنید و به کلاس ارائه دهید.

۲) آیا القای وحی از طرف غیر خدا در قرآن کریم مطرح شده است یا خیر؟ آیا این القا از منبع خیر بوده یا نه؟

هدایت مستمر

دانستیم خداوند براساس حکمت، لطف و ربوبیت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشته و هدایت ما را با ارسال پیامبران متعددی برعهده گرفته که با برخی از آنها که نامشان در قرآن کریم یا برخی کتب تاریخی آمده است آشنا هستیم. ایشان مسئولیت ابلاغ و رساندن برنامه (دین) رابه مردم برعهده داشتند.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود: آیا این پیامبران یک برنامه و دین را برای مردم آورده‌اند یا آنکه خداوند با ارسال پیامبران متعدّد در طول تاریخ، راه‌ها و ادیان متعدّدی در اختیار بشر قرار داده است؟



پس از قرائت آیات و تأمل در آنها به سؤالات پاسخ دهید؟

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ
إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...^۱

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا
جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.^۲

مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...^۳

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا...^۴

اکنون به این سؤالات پاسخ دهید :

- (الف) خداوند از پیامبران می‌خواهد در چه چیزی متفرق نشوند؟
- (ب) دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟
- (ج) اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) درباره چه چیز اختلاف کردند؟ علت اختلاف آنها چه بود؟
- (د) حضرت ابراهیم علیه السلام چه دینی داشت؟
- (هـ) مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه دینی می‌دانستند؟



دین به معنی «راه» و «روش» است. راه و روشی که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده، همان دین الهی است که بدان اسلام می‌گویند. بر اساس آیات قرآن کریم خداوند

۱- سورة شوری، آیه ۱۳.
۲- سورة آل عمران، آیه ۱۹.
۳- سورة حج، آیه ۷۸.
۴- سورة آل عمران، آیه ۶۷.

یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند.^۱ انبیاء هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را انجام داده‌اند.

حال شناسیده است بدانیم، چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟

فطرت مشترک، منشأ دین واحد

فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است. از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد با اینکه در برخی خصوصیات مانند نژاد، زبان، و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت دارند ولی همه، ویژگی‌های فطری مشترکی دارند. به طور مثال همه انسان‌ها:

- از استعداد تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.
 - فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، حسادت و دروغ بیزارند.
 - به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.
 - از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.
- به سبب این ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها عنایت کرده تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. همان طور که گفته شد این برنامه، اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است. در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی به ایمان قلبی دست یابد. ایمان به

- خدای یگانه و دوری از شرک
- فرستادگان الهی و راهنمایان دین
- سرای آخرت، و پاداش و حسابرسی عادلانه
- عادلانه بودن نظام هستی

۱- در قرآن نیز هرگز از واژه ادیان استفاده نشده است و همواره واژه «دین» به صورت مفرد به کار رفته تا گویای وحدت دین الهی باشد.

و در حیطة عمل، از انسان خواسته می‌شود با ایمانی که کسب کرده است تلاش نماید تا:

- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
- فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی، امانت‌داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند.
- جامعه ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همه پیامبران الهی مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است و همه آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیاء در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره با یکدیگر تفاوت داشته است؛ مثلاً همگی پیامبران به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.



دین واحد، پیامبران متعدّد

دانستیم که دین الهی واحد است اما جامعه بشری در طول هزاران سال، شاهد حضور ده‌ها هزار پیامبر الهی بوده است. به راستی چرا نبوت‌ها تجدید می‌شدند و پیامبران در پی هم می‌آمدند و کتب آسمانی توسط آنها به بشریت ارائه می‌شد؟! فرستادن پیامبران متعدّد به این دلایل بوده است:

الف) استمرار و پیوستگی در دعوت: لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمر آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف، دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت‌طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها بماند و گسترش یابد و شرک و ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.

از سوی دیگر، تربیت که رکن اساسی دین است نیازمند حضور مربیان الهی است. زیرا هیچ تربیتی بدون مربی و الگو صورت نمی‌گیرد. پیامبران علاوه بر تبلیغ و ترویج مستمر دین

۱- پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «خداوند بزرگ یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید» (بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۰).

با ارائه الگوی عملی به صورت مستقیم به تربیت و تزکیه انسان‌ها می‌پرداختند و حضور دین انسان‌ساز الهی را در جامعه بشریت تداوم و تضمین می‌بخشیدند.

ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم: علت دیگر آمدن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن مانند دانش و فرهنگ می‌باشد.

از همین رو لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند تا همان اصول ثابت دین الهی را درخور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا

ما پیامبران مأمور شده‌ایم

أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ^۱ که با مردم به اندازه عقل‌شان سخن بگوئیم

پیامبران الهی علاوه بر تعلیم و تبیین اصول ثابت دین متناسب با ویژگی‌های مخاطبان، به شبهات به وجود آمده در آن دوران پاسخ می‌دادند؛ و یا گاهی پاسخ‌هایی افزون‌تر به پرسش‌ها و شبهات قدیم‌تر ارائه می‌کردند و بدین‌سان در هر زمانی از سوی خدا، بر مردم اتمام حجت می‌کردند.

ج) تحریف: به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، تعلیمات انبیاء به تدریج فراموش می‌شد. علاوه بر آن به گواهی تاریخ و سخنان خود پیامبران و کتب آسمانی، همواره گروهی از مخالفین آیین الهی که منافقانه خود را مؤمن جلوه می‌دادند و تحت تأثیر قدرتمندان ظالم و ثروتمندان مُسرف و بی‌ایمان بودند، پس از مرگ هر پیامبری، آموزه‌ها و قوانین دین را دگرگون می‌کردند و با کم یا زیاد کردن (تحریف لفظی) و یا تغییر در تفسیر و برداشت از متون دینی (تحریف معنوی) آن آیین را تحریف می‌کردند. به گونه‌ای که آیین با اصل آن متفاوت می‌شد؛ بر این اساس پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر به مردم ابلاغ می‌کردند.

۱- کلینی محمدبن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۳.

به نظر شما اگر خداوند در همان آغاز آفرینش حضرت آدم، برنامه خود برای زندگی انسان را یکبار برای همیشه به حضرت آدم نازل می‌کرد، چه اتفاقی برای انسان‌های همان عصر و انسان‌های سایر عصرها می‌افتاد؟

علل وجود ادیان مختلف

سؤال دیگری که ممکن است ذهن شما را به خود مشغول کرده باشد آن است که با وجود اینکه خدا یک دین فرستاده و تمام پیامبران نیز همان را تبلیغ می‌کردند، چرا در جهان ادیان متعددی وجود دارد؟

تفکر در آیات قرآن کریم و مطالعه تاریخ انبیاء الهی نشان می‌دهد هر پیامبر جدیدی که از طرف خداوند مبعوث می‌شد پیامبران گذشته را تصدیق و خود را ادامه دهنده راه آنان معرفی می‌کرد. پیامبر جدید از مردم می‌خواست به دستور خداوند از او پیروی کنند و یاری‌اش دهند. به عنوان مثال حضرت عیسی علیه السلام، پیامبر قبلی را انکار و رد نکرد:

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ^۱

و خود را ادامه دهنده راه او معرفی کرد و در همین حال مژده آمدن پیامبر پس از خود را نیز داد.

وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ^۲

تا آنان در آینده، پیامبر راستین را از مدعیان دروغین بازشناسند و با پذیرش آیین الهی، مسیر تکامل و سعادت را طی کنند و در این راه، متوقف و منحرف نشوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز هیچ یک از پیامبران پیشین را انکار نکرد و بر وحدت دین تأکید کرد. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

۱- سوره مائده، آیه ۵.

۲- سوره صف، آیه ۶.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ^۱

جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ^۲

ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او، وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم؛

پیامبر اکرم، خود را ادامه دهنده راه همه انبیاء و تمام کننده کار آنان معرفی کرد و از یهودیان و مسیحیان خواست به ایشان ایمان آورند. با وجود آنکه وعده آمدن ایشان در تورات و انجیل داده شده بود، برخی از بزرگان یهودی و مسیحی رسالت پیامبر رحمت را انکار کردند و حتی به مبارزه علیه ایشان برخاستند.

قرآن کریم منشأ اصلی اختلاف و چند دینی را آن دسته از رهبران دینی می‌داند که به خاطر حفظ منافع دنیوی (ثروت و قدرت) پیامبر جدید را انکار می‌کردند و منشأ اختلاف در ادیان می‌شدند. این دلیل درباره ادیانی است که منشأ اصلی آنها الهی است. امروزه ادیانی در روی زمین وجود دارند که کاملاً به دست انسان‌ها ساخته شده و جنبه الهی ندارند. برخی از سازندگان این ادیان خود را به دروغ، پیامبر معرفی کرده‌اند و برخی نیز خود را از جانب خدا نمی‌دانند بلکه آنچه به فکرشان رسیده را در قالب یک دین به مردم عرضه کرده‌اند.



۱- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲- سوره نساء، آیه ۱۶۳.

تعمیق یادگیری

- ۱ با توجه به اینکه دین الهی، واحد است به سؤالات زیر پاسخ دهید:
الف) چرا انبیاء الهی مُتَعَدَدند؟
ب) چرا هم‌اکنون غیر از دین اسلام، ادیان دیگری نیز مانند یهودیت و مسیحیت در جهان وجود دارند؟
- ۲ دلیل بیاورید.
الف) دین الهی، واحد است.
ب) برقراری عدالت در جامعه از برنامه‌های مشترک همه پیامبران است.
- ۳ هر یک از موارد زیر به کدام یک از ویژگی‌های فطری انسان بازگشت دارد؟
الف) بیزاری مردم جهان از جنایات داعش
ب) تلاش انسان‌ها برای دستیابی به اکسیر حیات و جوانی در تمام دوره‌ها
ج) کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً^۱ (هر کسی در گرو آن چیزی است که کسب کرده است)
۴ هر یک از موارد زیر به کدام یک از علل تعدد انبیاء اشاره دارند؟
الف) نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ، أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ
ب) شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم علیه السلام
ج) نفی خداپنداری حضرت عیسی علیه السلام در قرآن کریم
د) مبارزه حضرت موسی علیه السلام با فرعون

گفتگو کنید

فردی می‌گوید: «اگر دین الهی واحد است، پس امروزه می‌توان با تمسک به هر یک از ادیان مختلف، هدایت شد و به سعادت رسید!»؛ با او موافقید یا خیر؟

تحقیق کنید

۱) با بررسی مقالات، پیرامون یکی از دو کتاب «تورات» و «انجیل» (عهدین؛ عتیق و جدید) برخی از آموزه‌های این کتاب‌ها را که تحریف شده‌اند به کلاس ارائه دهید.
۲) برخی این سؤال را می‌پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان‌ها ارسال کرده است پس چرا همه پیامبران در منطقه غرب آسیا مبعوث شده‌اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده باشد نداریم؟

۱- سوره مدثر، آیه ۳۷.

۲- برای پاسخ می‌توانید از تفسیر این آیات بهره‌گیری کنید. (فاطر/۲۴، نحل/۳۶، رعد/۷، غافر/۷۸ و نساء/۱۶۴).

آخرین پیام آور

جریان هدایت الهی با ارسال ده‌ها هزار پیامبر، جریانی مستمر در طول تاریخ حیات بشر بوده است. این جریان تا بعثت رسول اکرم ﷺ یعنی تا پیش از ۱۴۰۰ سال قبل ادامه داشته است. اما از آن تاریخ به بعد هیچ ادعایی مبنی بر مبعوث شدن پیامبر جدید توسط مسلمانان پذیرفته نشده است. مسلمانان، مدعیان جدید پیامبری را پیامبران دروغین نامیدند و حتی در برخی موارد با آنها وارد جنگ شدند. مُسیلمه و سجاح دو تن از این پیامبران دروغین بودند که در کتاب تاریخ اسلام با این دو و نحوه برخورد مسلمانان با آنها آشنا شدید.

به راستی دلیل ما مسلمانان در دروغین نامیدن مدعیان نبوت و مبارزه با آنان چه بود؟

آیا اگر امروز نیز کسی ادعای پیامبری کند می‌توانیم به ادعایش توجه کنیم و آن را بپذیریم؟

چه عواملی سبب تقویت عقیده بایان جریان ارسال رسولان الهی با بعثت پیامبر اکرم ﷺ و بی‌نیازی بشر از آمدن پیامبر جدید شده است؟

ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد، و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست. زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده‌اند یا نه. به کلام الهی مراجعه می‌کنیم تا بدانیم خداوند در این موضوع چه بیانی داشته‌اند:

ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ محمد پدر هیچ یک از شما نیست
وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ بلکه رسول خدا و پایان پیامبران است
وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا و خداوند به هر چیزی آگاه است

خداوند در این آیه پیامبر اکرم ﷺ را «خاتم النبیین» نامیده است. «خاتم» در لغت به معنی نگین انگشتری است که مهر بزرگان محسوب می‌شد و هرگاه که نامه یا سندی را می‌خواستند امضاء کنند، مهر را در پایان آن می‌زدند و با آن به پایان می‌رساندند. «خاتم النبیین» نامیده شدن رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد که ایشان تمام کننده نبوت و آخرین پیامبران است.

یکی خط است از اول تا به آخر	بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره انبیا چون ساریبان‌اند	دلیل و رهنمای کاروان‌اند
وز ایشان سید ما گشته سالار	هم او اول هم او آخر در این کار
بر او ختم آمده پایان این راه	در او نازل شده «ادعوا الی الله»
شده او پیش و دل‌ها جمله در پی	گرفته دست جان‌ها دامن وی

پیامبر اکرم ﷺ نیز در اجتماعات مختلف، خاتمیت نبوت را یادآوری می‌کرد تا پس از ایشان کسی ادعای پیامبری نکند و یا اگر ادعا کرد، مردم فریب او را نخورند و بدانند که او پیامبر واقعی نیست. از جمله به حضرت علی ع فرمودند:

تو برای من به منزله‌هارون برای موسی هستی؛ با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد.^۲

۱-سوره احزاب، آیه ۴۰.

۲-نبايع المودة، باب ۶، ص ۵۰.

با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد ﷺ، درمی یابیم که عوامل بی نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. این علل کدام اند؟

عوامل پایان نبوت

در عصر پیامبر اکرم ﷺ عواملی که سبب تجدید نبوت و آمدن پیامبر جدید بود، از بین رفت و عواملی که انسان‌ها را بی نیازی از کتاب جدید می کرد پدید آمد. این عوامل عبارت‌اند از:

۱ آمادگی انسان‌ها برای دریافت کامل‌ترین برنامه الهی: پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت‌ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف از جمله شبه جزیره به میزانی بود که می توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام، نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند. در واقع، انسان‌ها وارد دوره ای شده بودند که می توانستند با تفکر در برنامه ارسال شده از سوی خدا، نیازهای هدایتی خود را در طول زمان‌های مختلف پاسخ دهند و در هر دوره‌ای به معارف جدیدتر و عمیق‌تری دست یابند.

۲ حفظ قرآن کریم از تحریف: با تلاش و کوشش مسلمانان و در پرتو عنایت الهی و با اهمتامی که پیامبر اکرم ﷺ در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به «تصحیح» ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.

مضطفی را وعده داد الطاف حق	گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را حافظم	بیش و کم کن را ز قرآن، مانع
من تو را اندر دو عالم رافعم	طاعنان را از حدیث دافعم
کس نتاند بیش و کم کردن در او	تو، به از من حافظی دیگر مجو

۳ وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه، کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد. حضور ۲۵۰ ساله امامان بزرگوار در میان مردم سبب شد که جامعه اسلامی از وجود ایشان بهره‌مند شود و اندیشمندان، به معارف و احکام اسلامی متناسب با نیاز زمان دسترسی داشته باشند. علاوه بر این، وجود امام عصر در پشت پرده غیبت به گونه‌ای دیگر حافظ اسلام است.

۴ پویایی و روزآمد بودن دین اسلام: دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند پاسخگوی نیازهای بشر در دوران‌های مختلف باشد. یکی از این ویژگی‌ها وجود دو دسته قوانین ثابت و متغیر، متناسب با نیازهای ثابت و متغیر بشر است. توضیح اینکه، انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد؛ نیازهای ثابت همانند امنیت، عدالت، دادوستد با دیگران، تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها همواره برای بشر وجود داشته است و از بین نمی‌روند. دین اسلام نیز برای تأمین هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد.

دسته دیگر، نیازهای متغیری هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند. مثلاً داد و ستد، یک نیاز ثابت است. قرآن کریم برای این نیاز ثابت، یک قاعده و اصل ثابت دارد:

وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا

خداوند معامله را حلال اما ربا را حرام کرده است.

اما شیوه داد و ستد، ممکن است در هر زمان تغییر کند. مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری، یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. در هر یک از این موارد، ربا شکل خاصی پیدا می‌کند که باید تشخیص داده شود. این شکل‌های خاص نیازهای متغیر ما هستند که فقیهان و مجتهدان براساس آن اصل ثابت، و با تحقیق و مطالعه در کتاب و سنت، شکل‌های خاص ربا و معامله در این زمان را معین می‌کنند و به کسانی که مجتهد نیستند اعلام می‌کنند تا مطابق با آن عمل کنند.

۱- سورة بقره، آیه ۲۷۵.

یکی دیگر از نیازهای ثابت، نیاز به امنیت و حفظ کشور در برابر تهاجم دشمنان است. قرآن کریم درباره این نیاز نیز یک قاعده ثابت دارد و می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...^۱

در برابر آنان، هر نیرویی که می‌توانید از جمله نگاهداری اسبان، فراهم آورید، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.



فراهم کردن نیرو و قدرت برای تأمین امنیت و به میزانی که دشمن بترسد و جرئت حمله پیدا نکند، یک قاعده ثابت است؛ اما مصداق این نیرو در هر زمان متفاوت است. همان‌طور که در یک دوره زمانی برای مقابله با دشمن به اسب نیاز بوده است، امروزه حکومت اسلامی وظیفه دارد به هر ابزار جدید و مشروعی برای حفظ کشور دست یابد تا کشور را از هر تهدیدی حفظ کند.

قاعده دیگری در قرآن کریم آمده است که:

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^۲

خداوند در دین برای شما مشقت و سختی قرار نداده است.

۱- سوره انفال، آیه ۶۰.

۲- سوره حج، آیه ۷۸.

بر اساس این قاعده، اگر مسلمانان در اجرای یک حکم دچار تنگنا و مشقت شوند، می‌توانند با نظر فقیه و متخصص دین، آن را به شکلی انجام دهند که از این تنگنا بیرون آیند. در کنار قوانین ثابت و متغیر، اسلام برای حاکم نظام اسلامی، اختیارات ویژه‌ای در نظر گرفته که این اختیارات بیشتر در مواردی است که یک مورد مهم با یک مورد مهم تر در تضاد قرار می‌گیرد و شرایط ویژه‌ای پیش می‌آورد که نیازمند قانون جدید است و حاکم اسلامی می‌تواند این قانون جدید را وضع کند. به عنوان مثال در دین اسلام هر کس نسبت به مالی که از راه حلال به دست آورده دارای اختیار است و می‌تواند آن را به اختیار خود در هر مکانی که می‌خواهد و در امور مشروع مصرف کند. اما اگر حکومت اسلامی تشخیص دهد که برای استقلال سیاسی و اقتصادی کشور لازم است خرید و فروش برخی کالاها محدود شود، می‌تواند با وضع احکام و مقرراتی، تجارت آزاد را محدود کند و مقررات ویژه‌ای برای صادرات و واردات اجناس وضع نماید.

همچنین نظام اسلامی می‌تواند برای حمایت از تولید ملی و اشتغال بیشتر جوانان و بیکار نشدن کارگران، مانع ورود کالاهایی شود که امکان تولید آنها در کشور وجود دارد و مردم می‌توانند آن را تولید کنند.



۱ دلیل بیاورید.

الف) ختم نشدن نبوت با آمدن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، نشانه عدم بلوغ فکری و عدم آمادگی مردم آن دوران است.

ب) ختم نبوت با حکمت خداوند منافات ندارد.

ج) لازمه ایمان به آخرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ایمان به همه پیامبران پیشین است.

۲ ارتباط هر یک از موارد زیر را با ختم نبوت بیان کنید.

الف) اختیارات حاکم اسلامی

ب) وجود امامان معصوم

۳ در رابطه با نیازهای ثابت و متغیر به سؤالات زیر پاسخ دهید :

الف) نیازهای ثابت و متغیر را تعریف کنید.

ب) کدام یک از نیازهای زیر ثابت و کدام یک، متغیر هستند؟

■ نیاز به انرژی هسته‌ای

■ نیاز به هدایت الهی

■ نیاز به قوانین بانکداری

■ نیاز به داد و ستد با دیگران

۴ هر یک از موارد زیر به کدام یک از علل ختم نبوت اشاره دارند؟

الف) *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ*^۱

ب) سخنان ارزشمند حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در نهج البلاغه

ج) فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو

۵ هر یک از ویژگی‌های زیر به کدام یک از دلایل پویایی دین اسلام باز می‌گردد؟

الف) *وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ*^۲

ب) ممنوعیت ورود کالاهای آمریکایی به کشور

ج) فتاوی فقها در زمینه نحوه حضور افراد در فضای مجازی

۱-سوره حجر، آیه ۹.

۲-سوره حج، آیه ۷۸.

۱) وظیفه پیروان پیامبر قبل و پس از مبعوث شدن پیامبر جدید چیست؟ آیا ادامه پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟
۲) آیا می‌دانید از جمعیت هشت میلیاردی دنیا فقط حدود یک و نیم میلیارد نفر مسلمان هستند؟ به نظر شما چرا پیروان سایر ادیان، پیرو دین آخرین پیامبر الهی نمی‌شوند و همچنان بر دین خود باقی مانده‌اند؟

با بررسی منابع، دلایلی که اثبات می‌کند قرآن تحریف نشده است را بیابید و ارائه دهید؟

معجزه جاودان

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد
نگار من که به مکتب زلفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد
حافظ

قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران ﷺ نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان است.

در این درس می‌خواهیم این موضوع را بررسی کنیم تا بدانیم:
اولاً: چه نسبتی میان معجزه آن حضرت و دوران پیامبری ایشان وجود داشته است؟

ثانیاً: چرا معجزه جاوید پیامبر خاتم ﷺ از نوع کتاب است؟
ثالثاً: قرآن کریم از چه جهاتی معجزه است؟



تناسب معجزه پیامبر اکرم ﷺ با دوران خود

در درس‌های قبل دانستیم که حکمت الهی اقتضا می‌کند، هر پیغمبر را با معجزه‌ای همراه سازد که مشابه با علم و فن رایج آن زمان و مکان باشد تا در آن عصر و محیط آشنایان به آن علم بتوانند حقیقت معجزه و تفاوت آن را با علم و فن رایج در عصرشان، تشخیص دهند و از روی علم و تخصص درخصوص آن معجزه اظهار نظر و داوری کنند و نظرشان برای عموم مردم معتبر و اطمینان‌آور باشد. در این صورت حجت و برهان الهی برای مردم محکم‌تر و روشن‌تر خواهد بود. کسانی بهتر می‌توانند، معجزه را از دیگر مسائل دقیق علمی و فنی تشخیص دهند که در علوم و فنون مشابه آن معجزه، مهارت و تخصص داشته باشند زیرا دانشمندان و متخصصان هر فن که به خصوصیات و دقائق آن فن از دیگران آشناتر و به رموز و اسرار آن داناترند، بهتر می‌توانند تشخیص دهند که انجام این عمل برای دیگران امکان‌پذیر است یا نه.

مردم دوره جاهلیت از میان انواع فنون و علوم، در فن فصاحت و بلاغت تخصص کامل داشتند و در میان ملل جهان آن روز به فصاحت و سخن‌سرایی و با فنون ادبی معروف بودند تا آن جا که مجالس مسابقه شعر و خطابه برپا می‌کردند و با این عمل بر یکدیگر افتخار و مباحثات می‌نمودند و گاهی نیز به همین منظور بازارهایی تشکیل می‌گردید و هریک از شعرای قبایل مختلف عرب بهترین شعر و سخن خویش را در معرض نمایش قرار می‌داد و داوران مسابقه اظهار نظر نموده، بهترین آنها را انتخاب می‌کردند و گوینده بهترین شعر و سخن را مورد تقدیر و تشویق قرار می‌دادند.

با توجه به اوضاع محیط عربستان در آن زمان حکمت الهی اقتضا می‌کرد که پیغمبر اسلام را با معجزه بیان و بلاغت خارق‌العاده قرآن مفتخر کند، به طوری که هر عرب فصیح در برابر فصاحت و اسلوب شیوای قرآن زانوی عجز بر زمین زند و هر شاعر سخنور و بلیغ، خود را در برابر اعجاز بلاغت و حلاوت قرآن عاجز و درمانده ببیند، هر فرد مطلع و منصف در برابر اعجاز قرآن بی‌اختیار سرتسلیم فرود آورد و به وحی بودن و گفتار خدا بودن آن اعتراف کند.

رابطه ختم نبوت و معجزه جاویدان

از آنجا که پیامبر اکرم ﷺ، آخرین پیامبر و تعلیمات ایشان برای همهٔ زمان‌ها و دوران‌های بعد از اوست، سند نبوت و حقانیت او نیز به گونه‌ای است که در همهٔ زمان‌ها و دوران‌ها

حضور دارد. اگر معجزه پیامبر اکرم ﷺ از نوع کتاب و علم و فرهنگ نبود، نمی توانست شاهدی حاضر بر نبوت ایشان باشد.

شگفتی این اعجاز در آن است که هر قدر زمان می گذرد و انسان به قله های بلندتری در علم و معرفت دست می یابد، نه تنها از ارزش آن کاسته نمی شود، بلکه درخشندگی اش بیشتر آشکار می شود و ابعاد جدیدی از معارف آن کشف می شود. آری، این معجزه مناسب انسان های با فرهنگ و دانشمند است و به همین جهت با توسعه دانش و فرهنگ، اعجاز آن آشکارتر و روشن تر می شود. این در حالی است که آثار بزرگ ترین دانشمندان جهان - از افلاطون و ارسطو گرفته تا ابن سینا و خواجه نصیر و رازی تا نیوتن و پاسکال - کهنه می شوند و برخی سخنان آنان بسیار ابتدایی و ساده جلوه می کند یا به تدریج اشتباهشان آشکار می شود و مردم، گرچه به بزرگی از آنها یاد می کنند، اما می دانند که اشتباهات بزرگی هم داشته اند.

تناسب معجزه حضرت محمد ﷺ با ختم نبوت

خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم ﷺ را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه ای از جنس «کتاب»؛ کتابی که هیچ کس توان آوردن مثل آن را ندارد. خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند پیشنهاد کرده است که کتابی همانند آن بیاورند.^۱ به این هم واردطلبی «تحدی» گفته می شود و برای این که عجز و ناتوانی آنها را نشان دهد این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است^۲ و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره های قرآن را هم به آنها داده است:

مِی گویند [پیامبر قرآن را] به خداوند افترا بسته است
أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ
قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ^۳
بگو اگر می توانید یک سوره همانند آن بیاورید.

۱- سوره اسراء، آیه ۸۸.

۲- سوره هود، آیه ۱۳.

۳- سوره یونس، آیه ۳۸.

اما تأکید می‌کند که هیچ‌گاه نمی‌توانند همانند قرآن را بیاورند :

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ
بِگُو اگر تمامی انس و جن جمع شوند

عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
تا همانند قرآن را بیاورند

لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
نمی‌توانند همانند آن را بیاورند

وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا
هر چند پشتیبان هم باشند.

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است بیش از چهارده قرن می‌گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، در این باره تلاش بسیار کرده‌اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما نتوانسته‌اند سوره‌ای حتی به اندازه سوره «کوثر» بیاورند که اندیشمندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره‌ای از قرآن بی‌پذیرند؛ در حالی که آسان‌ترین راه برای غیر الهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره‌ای مشابه یکی از سوره‌های این کتاب الهی است. آری، از گذشته دور تا همین امروز، مخالفان قرآن کریم متن‌هایی ارائه کرده‌اند که برای افراد غیرمتخصص و ناوارد ممکن است بی‌عیب جلوه کند، اما تاکنون هیچ یک از این متن‌ها در مراکز علمی و تخصصی، مورد قبول واقع نشده و جملگی به فراموشی سپرده شده‌اند.

اندیشه

به نظر شما چرا خداوند معجزه آخرین پیامبر خود را کتاب قرار داده است؟

معجزات دیگر پیامبر اکرم ﷺ

برخی می‌پرسند که آیا پیامبر خاتم ﷺ به غیر از معجزه جاوید خود، که متعلق به همه عصرها و زمان‌هاست، معجزات دیگری نیز برای مردم زمان خود داشتند؟ پاسخ مثبت است. پیامبر در کنار معجزه اصلی خود (قرآن) معجزات دیگری نیز داشت. معجزاتی مانند حرکت کردن و دو نیم شدن درخت به دستور ایشان، شق القمر، ستون حنانه ... و

حضرت علی رضی الله عنه در یکی از سخنان خود می‌فرماید:

من با پیامبر اکرم بودم که گروهی از بزرگان قریش آمدند و گفتند: ای محمد تو ادعای بزرگی کرده‌ای که نه پدرانت چنان کرده بودند و نه یکی از خاندانت. ما از تو چیزی می‌خواهیم که اگر بپذیری و انجام دهی، بی می‌بریم تو فرستاده خدا هستی و اگر انجام ندهی بر ما مشخص می‌شود که جادوگر و دروغ‌گویی.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چه می‌خواهید؟ گفتند: به آن درخت بگو از ریشه درآید و بیاید پیش روی تو بایستد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری.

گفت: اکنون آنچه خواسته‌اید به شما نشان خواهم داد. ولی می‌دانم که به راه خیر باز نمی‌گردید.

سپس گفت: ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، به اذن خدا از ریشه درآی و بیا در برابر من بایست. درخت از جای درآمد و نزد پیامبر آمد و شاخه‌های بالایی خود را بر رسول الله صلی الله علیه و آله سایبان کرد و یکی از شاخه‌هایش را نیز بر شانه من نهاد که در طرف راست آن حضرت بودم.

آن گروه به آن نگرستند و از روی تکبر و گردنکشی گفتند: حال دستور بده نیمی از آن نزد تو بیاید و نیم دیگر جای خودش بماند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد. نیمی از درخت نزد او آمد. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند: حال دستور بده تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرمود و درخت بازگست.

من گفتم: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. ای رسول خدا من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام و

نخستین کسی هستیم که گواهی می‌دهم درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی، انجام داد.

بزرگان قریش گفتند این مرد، جادوگری دروغ‌گوست و در جادوگری مهارت خیلی زیادی دارد. سپس گفتند: آیا جز همانند این (مقصودشان من بودم) کسی تو را در کارت تصدیق می‌کند؟^۱



جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است:

۱) **اعجاز لفظی**: خداوند قرآن کریم را با همین حروف و کلماتی که در دسترس بشر است نازل کرده است. اما چون خداوند بر همهٔ امور داناست، برای بیان معارف ژرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب‌ترین کلمات و عبارات را انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل‌های آماده را به سوی حق جذب کند. هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، در می‌یابد که آیات آن با سایر سخن‌ها کاملاً فرق می‌کند و به شیوه‌ای خاص بیان شده است.

این حقیقت از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود. ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار سبب شده بود که سران مشرکین، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر ﷺ می‌رفت یا از پشت دیوار خانهٔ پیامبر ﷺ، به قرآن خواندن ایشان گوش فرا می‌داد، او را مجازات می‌کردند.

همین زیبایی لفظی، سبب نفوذ خارق‌العادهٔ این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به خصوص ادیبان و دانشمندان تحت تأثیر آن به دین اسلام گرویده‌اند.



۱- نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۱۹۲.

ولیدبن مُغیره از بزرگان مکه، کافر بود اما مجذوب قرآن شده بود! روزی به تقاضای جمعی از مشرکان نزد پیامبر ﷺ آمد تا از نزدیک، شخصیت او و معجزه‌اش را بررسی کند. پیغمبر ﷺ قسمتی از سوره «سجده» را تلاوت کرد. این آیات چنان تأثیر و هیجانی در ولید ایجاد کرد که بی‌اختیار از جا حرکت نمود، نزد مشرکان بازگشت و گفت :

سوگند می‌خورم که از محمد ﷺ سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان‌ها شباهت دارد و نه به گفتار پریان؛ گفتار او شیرینی و زیبایی مخصوصی دارد، و بر هر گفتاری پیروز خواهد شد.

از آن روز زمزمه در میان قریش افتاد که حتی ولید نیز مجذوب گفتار پیامبر شده است.^۱

۲) اعجاز محتوایی: گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن دارای ویژگی‌هایی است که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن چیزی نوشته و آموزشی ندیده است. این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی‌دانند و فقط از ترجمه‌ها استفاده می‌کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه‌های اعجازی عبارت‌اند از:

الف) انسجام درونی در عین نزول تدریجی

می‌دانیم که آثار و نوشته‌های اولیه دانشمندان و متفکران با آثار دوران پختگی آنها متفاوت است. از این رو دانشمندان معمولاً در نوشته‌های گذشته خود تجدید نظر می‌کنند و اگر بتوانند، کتاب‌های گذشته خود را اصلاح می‌نمایند.

با اینکه بیش از شش هزار آیه قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج نازل شده و درباره موضوعات متنوع سخن گفته است، نه تنها میان آیات آن تعارض و ناسازگاری نیست، بلکه آیاتش دقیق‌تر از اعضای یک بدن با یکدیگر هماهنگی دارند و همدیگر را تأیید می‌کنند.

۱- مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، ص ۷۸.



خداوند در قرآن می‌فرماید :

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۱

با توجه به این آیه بیان کنید چرا خداوند بر این نکته تأکید دارد که اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً ناسازگاری و اختلافات زیادی در آن یافت می‌شد؟

ب) تأثیر ناپذیری از عقاید دوران جاهلیت

فرهنگ مردم حجاز آمیزه‌ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافی و شرک‌آلود بود. با وجود این، قرآن کریم نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت بلکه به شدت با آداب جاهلی و رسوم خرافی آن مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت و از موضوع‌هایی همچون عدالت خواهی، علم دوستی، معنویت و حقوق برابر انسان‌ها سخن گفته است.

ج) جامعیت و همه جانبه بودن

با وجود اینکه قرآن کریم حدود پانزده قرن پیش نازل شده، در مورد همه مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به سوی کمال بدان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است. این کتاب فقط از امور معنوی یا آخرت و رابطه انسان با خدا سخن نمی‌گوید، بلکه از زندگی مادی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطه وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید :

خداوند آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش [قرآن] آورده است.^۲

البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، نیازهای مربوط به برنامه زندگی و هدایت انسان‌هاست؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به خاطر آنها فرستاده شده‌اند.

۱- سوره نساء، آیه ۸۲.

۲- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ سِبْطًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ (کافی، ج ۱، ص ۲۶۱).

د) ذکر نکات علمی بی سابقه

در جامعه‌ای که علم و دانش جایگاهی نداشت و خبری از رشته‌هایی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی نبود، قرآن کریم به برخی نکات علمی اشاره می‌کند که در تمام دنیای آن روز بی سابقه بود و بعدها به مرور زمان توسط دانشمندان کشف گردید.^۱ اشاره به این قبیل نکات علمی گویای آن است که قرآن کریم بسیار فراتر از علم آن روز جامعه سخن گفته و ذکر این قبیل نکات علمی فقط از کسی ساخته است که آگاه به همه علوم باشد، یعنی خداوند متعال. به چند نمونه از نکات علمی قرآن کریم توجه کنید:

۱) نیروی جاذبه: تا قبل از قرن هجدهم میلادی دانشمندان فکر می‌کردند که ستارگان به سقف آسمان‌ها چسبیده‌اند و به همین علت نمی‌افتند. اما قرن‌ها قبل از آن، قرآن کریم از وجود جاذبه میان ستارگان، خبر داد و آن را عامل درهم زرفتن ستارگان در یکدیگر معرفی کرد و فرمود:

«خداوند، آسمان‌ها را با ستون‌هایی که برای شما دیدنی نیستند، برپا داشته

است.»^۲

۲) انبساط جهان: نظریه انبساط جهان یکی از مهم‌ترین کشفیات نجومی انسان در قرن بیستم است. طبق این نظریه، کهکشانات با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال حرکت و فاصله گرفتن از یکدیگرند که در نتیجه آن، جهان هستی به طور مداوم در حال گسترش و انبساط است. مطلبی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ^۳

و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.

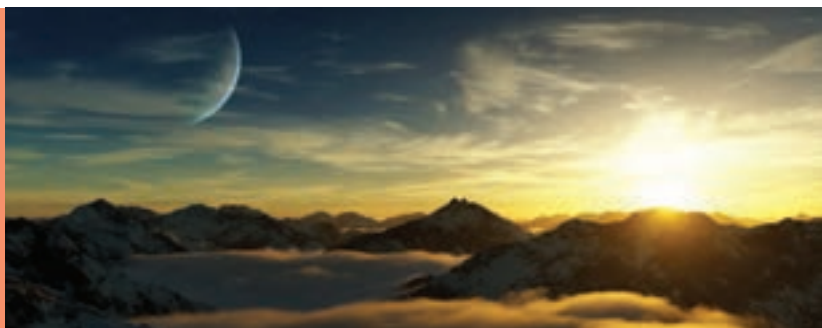
۱- البته، قرآن کتاب هدایت است، نه کتابی درباره علوم. به همین جهت اگر گاهی به یک نکته علمی می‌پردازد، برای نشان دادن عظمت خلقت و واداشتن انسان‌ها به تفکر در جهان است. از همین روست که این نکات علمی را به صورت کوتاه و در حد اشاره مطرح می‌کند.

۲- سوره رعد، آیه ۲.

۳- سوره ذاریات، آیه ۴۷.

۳) ماه تابان و خورشید درخشان : خداوند در قرآن کریم ماه را با عبارت منیر و خورشید را با عبارت سراج توصیف کرده است. در زبان عربی، منیر به شیء نورانی گفته می‌شود که از خودش نوری ندارد اما نور از منبع دیگری بر روی آن می‌تابد در حالی که سراج به شیء نورانی می‌گویند که نورش از درون خودش است^۱. قرآن کریم قرن‌ها قبل از آنکه بشر به این نکته پی ببرد که نور ماه از خودش نیست و آن را از خورشید دریافت می‌کند به زیبایی این نکته را بیان کرده است :

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا^۲



تدبر

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّونَ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ^۳
و پیش از آن هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود آن را نمی‌نوشتی
که در آن صورت کجروان به شک می‌افتادند.

با توجه به آیه بالا، چرا خداوند معجزه جاوید خود را توسط پیامبری به دست مردم رساند که نزد هیچ کس درس نخوانده بود؟ اگر این کتاب توسط یکی از درس‌خواندگان و دانشمندان جامعه آورده می‌شد، ممکن بود چه شک و شبهه‌ای ایجاد شود؟

۱- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۰۳؛ مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۶۷.

۲- سوره فرقان، آیه ۶۱.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

۱ دلیل بیاورید.

الف) معجزه پیامبر اکرم ﷺ باید از سنخ کتاب باشد.
 ب) انسجام درونی آیات قرآن، می تواند حقایق پیامبر اکرم ﷺ را اثبات کند.
 ارتباط دهید.

الف) معجزه پیامبر اکرم ﷺ - خاتمیت

ب) قابلیت رفع مشکلات امروزه با مراجعه به قرآن کریم - اعجاز قرآن کریم
 ج) أم يقولون افتراه، قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ^۱ - حقایق پیامبر اکرم ﷺ در دعوت خود
 هر یک از موارد زیر به کدام یک از جنبه ها و ویژگی های اعجاز قرآن کریم اشاره
 دارند؟

الف) آیات معاد در قرآن، مبتنی بر آیات توحید است.

ب) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا^۲

ج) وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ^۳

د) آسان بودن به خاطر سپردن آیات قرآن کریم

ه) وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَةَ إِمْلَاقٍ^۴

۴ صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید.

الف) ذکر نکات علمی بی سابقه در تمام زمان ها معجزه بودن قرآن را ثابت می کند.

ب) جامعیت و همه جانبه بودن آیات قرآن به این معناست که این کتاب، کتاب دیروز، امروز و فردای انسان هاست.

ج) هر انسانی به محض مراجعه به قرآن کریم، معجزه بودن آن را درمی یابد.

۱- سورة یونس، آیه ۲۸.

۲- سورة روم، آیه ۲۱.

۳- سورة ذاریات، آیه ۴۷.

۴- سورة اسراء، آیه ۳۱.

۵ با توجه به دو متن زیر به سؤالات پاسخ دهید :

الف) شاید نتوان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم به تعقل، تفکر و علم دوستی تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از فکر کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل، و نیز ده‌ها کلمه دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می‌شوند، نام برده شده است. همچنین آیات متعددی در نکوهش جهل، غفلت، و تعقل نکردن وجود دارد.

ب) در جامعه آن روز عربستان و حتی دیگر نقاط جهان، کرامت زنان نادیده گرفته می‌شد. به گونه‌ای که اگر خانواده‌ای فرزند دختر به دنیا می‌آورد، احساس شرم می‌کرد.^۱ در چنین فضایی، قرآن کریم با بیان کرامت زن و تساوی وی با مرد در انسانیت اعلام کرد: هر کس، از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد و اهل ایمان باشد، خداوند به او حیات پاک و پاکیزه می‌بخشد^۲ و عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی‌کند.^۳ علاوه بر این، قرآن کریم برای زنان حقوق خانوادگی و اجتماعی قائل شد، در مالکیت به او استقلال بخشید و بهره‌کارش را از آن خودش دانست؛ هزینه خانواده را از دوش او برداشت و بر دوش مرد قرار داد و به خصوص بر کرامت، عزت و عفافش تأکید کرد تا در جامعه مورد سوءاستفاده مرد قرار نگیرد.

متن (الف) به کدام یک از انواع اعجازهای لفظی و محتوایی اشاره می‌کند؟
متن (ب) به کدام یک از انواع اعجاز محتوایی اشاره می‌کند؟

۱- سوره نحل، آیه ۵۸.

۲- سوره نحل، آیه ۹۷.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

هم اندیشی

به نظر شما چرا اندیشهٔ دانشمندان به مرور زمان تغییر می‌کند؟ این ویژگی چگونه الهی بودن قرآن را اثبات می‌کند؟

تحقیق کنید

برخی نمونه‌های دیگر از اعجازهای علمی قرآن را پیدا کنید و در کلاس ارائه دهید.

تعلیمات قرآن کریم و سیره رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد که ایشان به عنوان فرستاده خداوند، سه مسئولیت مهم را عهده‌دار بود:

۱) دریافت و ابلاغ وحی

رسولان الهی موظف بودند پس از دریافت کامل وحی، آن را به مردم ابلاغ نمایند:

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ

لِتَتْلُوا عَلَيْهِمْ آلذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ...^۱

پیامبران نمی‌توانند براساس خواسته و رأی خود در وحی دخالت نمایند و آن را کم یا زیاد به مردم برسانند. به عبارتی پیامبران، تنها مأمور ابلاغ بوده‌اند و حق تصرف در آن را نداشته‌اند. در سوره مبارکه حاقه می‌خوانیم:

... وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقْوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ^۲...

و اگر برخی سخنان را به ما - به دروغ - نسبت می‌داد، حتماً با قدرت، او را گرفتار می‌ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می‌کردیم.

از این آیات آشکار می‌گردد که پیامبر اسلام ﷺ در قبال وحی الهی نقشی جز ابلاغ نداشته است.^۳

۲) تعلیم و تبیین آموزه‌های قرآن (مرجعیت دینی)

پس از ابلاغ وحی، رسالت تعلیم قرآن^۴ و تبیین آن، برعهده پیامبر اکرم ﷺ قرار داده شد:

... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ، لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۵

۱- سوره رعد، آیه ۳۰.

۲- سوره حاقه، آیه ۴۴.

۳- در کتاب علوم و معارف قرآنی سال قبل با اقدامات پیامبر اکرم ﷺ برای ثبت و حفظ قرآن کریم و همچنین تنظیم مکان قرار گرفتن آیات و سوره‌ها آشنا شدید.

۴- درباره روش‌های تعلیم قرآن توسط پیامبر اکرم ﷺ درس مستقلی در کتاب علوم و معارف قرآنی همین پایه ارائه شده است.

۵- سوره نحل، آیه ۴۴.

پیامبر، حقایق دین را آشکارا در اختیار مردم می‌گذارد تا به روشنی، همه توده‌ها از آن آگاه گردند، و به روح و جان آنها برسد. بر این اساس، اولین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات الهی، شناخت وظایف، تکالیف، حقوق و... راه و روش (سنت) رسول اکرم ﷺ است. تبیین معارف دین توسط پیامبر اکرم ﷺ می‌تواند در شکل‌های زیر باشد:

(۱) قول: سخنان پیامبر ﷺ پیرامون دین و معارف آن که در قالب احادیث و روایات به ما رسیده است.

(۲) فعل: گاهی ممکن است چگونگی انجام یک کار در قرآن آمده باشد اما انجام آن توسط پیامبر، کیفیت آن را روشن می‌کند. قرآن کریم به کلیات و اصول احکام پرداخته و رسول خدا کیفیت آن را در عمل نشان می‌دهد. مثلاً در قرآن امر به نماز شده و پیامبر کیفیت آن را در عمل نشان داده است.

(۳) تقریر: تأیید رفتاری که دیگران نزد پیامبر انجام داده‌اند نشان از این دارد که آن کار بر اساس معارف دین بوده است.

مسلمانان در طول تاریخ با مراجعه به سنت آن حضرت، به معنای واقعی بسیاری از معارف قرآن پی می‌برند و شیوه انجام دستورات الهی را می‌آموزند.

۳) تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)

مسئولیت دیگر پیامبر اکرم ﷺ ولایت بر جامعه است. ولایت به معنی سرپرستی و رهبری است. پیامبر اکرم به محض اینکه مردم مدینه، اسلام را پذیرفتند به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجرین)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شد، پی‌ریزی نمود.

با توجه به اطلاعاتی که سال‌های قبل پیرامون تشکیل حکومت توسط پیامبر ﷺ در مدینه به دست آورده‌اید، نقش هریک از عوامل زیر در تشکیل حکومت اسلامی را با دوستان خود به گفت‌وگو بگذارید:

(الف) تأسیس مسجد نبوی ﷺ

(ب) پیمان اخوت و برادری میان مهاجران و انصار

(ج) پیمان عمومی مدینه

(د) تشکیل نیروی نظامی

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

روایات متعددی اسلام را بر «پنج پایه» استوار دانسته و از میان آنها «ولایت» را مهم‌ترین پایه شمرده‌اند. از جمله آنها این حدیث امام باقر علیه السلام است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ اسلام بر پنج پایه استوار است

عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ بر نماز و زکات

وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ و روزه و حج و ولایت

وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ و به چیز دیگری دعوت نشده

كَمَا نُوَدِّي بِالْوَلَايَةِ آن گونه که به ولایت دعوت شده است^۱

ممکن است این سؤال مطرح شود که چه عواملی سبب شده ولایت و حکومت اسلامی، از این درجه اهمیت برخوردار باشد؟

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۸، باب ۲۷، روایت ۱.

در پاسخ به این سؤال، دلایل زیر مطرح شده است :

الف) جامعیت دین اسلام : اسلام، یک دین کامل و دربردارندهٔ هدایت انسان در همهٔ ابعاد آن است. همان‌طور که حیات فردی و اجتماعی انسان، امری به هم پیوسته و یک پارچه است، برنامهٔ هدایت وی نیز جامع و یک پارچه است و همهٔ بخش‌های زندگی را دربرمی‌گیرد. مهم‌ترین بخش زندگی اجتماعی، حکومت و ادارهٔ جامعه و تنظیم روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. چگونه ممکن است یک دین کامل، از این بخش زندگی که بر همهٔ بخش‌ها تأثیر جدی می‌گذارد، غافل بماند و مردم را به یک نظام حکومتی درست راهنمایی نکند؟

ب) ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام : اصولاً، یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌ای بر پایهٔ عدل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را بر اساس قوانین عادلانه بنا نهند. این هدف بزرگ بدون وجود یک نظام حکومتی سالم، میسر نیست. آیا می‌شود که خداوند هدفی را برای ارسال پیامبر خود تعیین کند، ولی ابزار و شیوهٔ رسیدن به آن را نادیده بگیرد؟ همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی دارد؛ مانند خمس، زکات، حقوق و مسئولیت‌های خانواده و جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران. روشن است که اجرای این قوانین بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

ج) ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت : ولی و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست و به همین جهت، فرمانبرداری و اطاعت از دستوره‌های او و کسانی که خودش معین کرده، ضروری و واجب است. اجرای هر قانون و پیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانون‌گذاری می‌کنند، در حالی که فرمان و قانونشان نشأت گرفته از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می‌شوند. پذیرش حکومت «طاغوت» و انجام دستوره‌های وی بر مسلمانان حرام است. بنابراین لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که «طاغوتی» نباشد، یعنی مورد پذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا در آورد.

د) حفظ استقلال جامعه اسلامی : یکی دیگر از عواملی که تشکیل حکومت اسلامی را ضروری می‌کند، استقلال جامعهٔ اسلامی است. قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد که سلطهٔ

بیگانگان را نپذیرند و زیر بار آنها نروند؛ این حکم قرآنی را «قاعده نفی سبیل» می‌گویند.^۱ مستکبران و ستمگران جهان همواره در پی آنند که بر جوامع دیگر مسلط شوند و از منابع مادی و معنوی آنان بهره ببرند. تشکیل حکومت اسلامی، هم مانع سلطه بیگانگان می‌شود و هم می‌تواند روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با سایر کشورها به گونه‌ای تنظیم کند که جامعه اسلامی، استقلال خود را در جهات مختلف حفظ نماید و بیگانگان برای تسلط بر مسلمانان راهی را نیابند.



اندیشه

امام خمینی رحمته الله علیه رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شخصیت عصر حاضر است که به تبیین ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و با بیان روشنگرانه خود، توجه مردم را بدان جلب کرده است. در سخنانی که از ایشان نقل می‌شود، بیندیشید و ببینید که با کدام یک از دلایل تشکیل حکومت ارتباط دارد؟

۱- «نفی سبیل»، به معنای «نبودن راه» است؛ یعنی، بستن راه نفوذ. یعنی بیگانگان نباید راهی برای سلطه و نفوذ در جامعه اسلامی داشته باشند.

دلیل	سخنان امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
	<p>به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک‌آمیز است، چون حاکمش «طاغوت» است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.^۱</p>
	<p>مذهب اسلام، هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است.^۲</p>
	<p>مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون، مایه اصلاح بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد.^۳</p>
	<p>با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و به‌ناور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.^۴</p>

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۰.

۲- صحیفه امام خمینی (ره)، صص ۱۶۸-۱۶۷.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۸.

۴- همان، ص ۲۶ تا ۳۴.

ولایت معنوی رسول خدا ﷺ

همان‌طور که دیدیم، رسول خدا ﷺ از طرف خداوند دارای ولایت ظاهری است و سرپرستی و رهبری جامعه را برعهده دارد و با اجرای قوانین الهی جامعه اسلامی را اداره و رهبری می‌کند.

اما پیامبر ولایت معنوی را که همان سرپرستی و رهبری معنوی انسان‌ها و مرتبه‌ای برتر و بالاتر از ولایت ظاهری است را نیز دارا است. این ولایت چیست و چگونه انجام می‌پذیرد؟ رسول خدا ﷺ با انجام وظایف عبودیت و بندگی و در مسیر قرب الهی به مرتبه‌ای از کمال نائل شد که می‌توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند و واسطه فیض خالق به مخلوق شود و به اذن الهی در عالم طبیعت تصرف کند. به‌طور مثال، به اذن الهی قادر بود بیمار را شفا بخشد، خطری را از کسی دفع نماید و دیگر حاجات مردم را در صورتی که صلاح آنها در آن باشد، برآورده سازد.

نمونه دیگر ولایت معنوی، هدایت بندگان خداست، نه از طریق آموزش معمولی و عمومی، بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات روحی و معنوی و تصرف در قلوب و مانند آن. میزان بهره‌مندی انسان‌ها از این هدایت معنوی به درجه ایمان و عمل آنان بستگی دارد. هر قدر درجه ایمان و عمل انسان‌ها بالاتر باشد، استعداد و لیاقت دریافت هدایت‌های معنوی را بیشتر کسب می‌کنند و درمی‌یابند که خداوند چه نقش عظیمی برعهده رسول خدا ﷺ برای هدایت انسان‌ها گذاشته است.

نمونه‌ای کامل از این نوع هدایت را می‌توانیم در رفتار رسول خدا ﷺ با امام علی علیه السلام ببینیم. امام علی علیه السلام که از همان دوران کودکی تحت تربیت رسول خدا ﷺ قرار گرفت، با استعداد بی‌نظیر خود مراتب کمال را در ایمان و عمل به سرعت می‌پیمود. به همین جهت، علاوه بر تربیت از روش‌های معمولی، از هدایت‌های معنوی رسول خدا ﷺ نیز بهره می‌برد. ایشان می‌فرماید:

«روزی رسول خدا ﷺ هزار باب از علم به رویم گشود که از هر کدام، هزار باب دیگر گشوده می‌شود»^۱.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۰، باب اول.

- ۱ آیات زیر با کدام یک از دلایل ضرورت حکومت اسلامی مرتبط است؟
 الف) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ،
 يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ، وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ،
 وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا^۱
- ب) لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۲
 ج) ... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^۳
 ۲ آیات زیر، به کدام یک از مسئولیت‌های پیامبر اشاره دارد:
 الف) لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ،
 يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ
 وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۴
 ب) وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا
 أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا^۵
 ۳ دلیل بیاورد.
- الف) یکی از وظایف پیامبر اکرم ﷺ، حفظ قرآن از تحریف است.
 ب) مبارزه با تجاوزگران، مستلزم تشکیل حکومت اسلامی است.
 ج) پیامبر اکرم ﷺ ضرورتاً باید در هر سه حوزه مسئولیت خود، معصوم باشد.
 د) یکی از لوازم هدایت انسان‌ها، مراجعه آنها به رفتار و گفتار پیامبر ﷺ است.

۱- سورة نساء، آیه ۶۰.

۲- سورة حدید، آیه ۲۵.

۳- سورة نساء، آیه ۱۴۱.

۴- سورة آل عمران، آیه ۱۶۴.

۵- سورة احزاب، آیه ۳۶.

۴ هر یک از موارد زیر به کدام یک از دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بازگشت دارد؟

(الف) تأکید رهبر معظم انقلاب بر خرید کالای ایرانی

(ب) تلاش برای راه اندازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر

(ج) تشکیل ستاد امر به معروف و نهی از منکر

(د) «وَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

۵ صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید.

(الف) پیامبر اکرم ﷺ وظیفه مرجعیت دینی را بر عهده داشتند تا مردم کلیات احکام و قوانین را بیاموزند.

(ب) پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند، دارای ولایت معنوی است به این معنی که رهبری جامعه را بر عهده دارد.

(ج) هر فرد خیره و سیاست‌مداری می‌تواند با یک قانون جامع، مدرن و کارآمد، حاکمیت جامعه اسلامی را به دست بگیرد.

(د) پذیرش ولایت الهی، شرط حفظ استقلال جامعه اسلامی در برابر کفار است.

۶ تبیین کنید چرا مستکبران و ستمگران جهان، همواره با تشکیل حکومت اسلامی مخالف‌اند؟

هم‌اندیشی

شخصی می‌گوید «لازمه اجرای قاعده نفی سبیل، قطع ارتباط با تمام کشورهای غیرمسلمان است و چنین کاری در دنیای امروز میسر نیست»؛ با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

امامت، تداوم رسالت

مسلمانان، در هر عصر و زمانی که زندگی می‌کنند، باید در کارهای خود فرمانبردار خداوند، پیامبر ﷺ و ولی امر باشند و اگر در زندگی اجتماعی خود به اختلاف و کشمکش دچار شدند، باید اختلاف خود را نزد خدا و رسول برند و این نشانه ایمان آنها به خدا و رسول است. اما اگر به طاغوت مراجعه کنند و حل مشکلات خود را از او بخواهند، شیطان آنها را فریفته و گمراه شده‌اند.^۱ از آنجا که رسول خدا ﷺ، خاتم پیامبران بوده‌اند، این سؤالات مطرح می‌شود که:

برای اجرای دستورات قرآن کریم، طرح و برنامه خداوند برای جامعه اسلامی، پس از رسول خدا ﷺ چیست؟
خداوند چه کسانی را اولوالامر معرفی کرده است؟
و جامعه برای رهایی از گمراهی، در چه مسیری و چگونه باید حرکت کند؟

۱- برگرفته شده از آیات ۵۹ و ۶۰ سوره نساء.



مسئولیت‌های رسول خدا ﷺ و ضرورت تداوم آنها

در درس قبل با مسئولیت‌های سه گانه رسول خدا آشنا شدیم.

۱) دریافت و ابلاغ وحی

۲) تعلیم و تبیین معارف اسلام

۳) ولایت ظاهری

برای درک وجود یا عدم وجود طرح و برنامه الهی در دوره پس از رسول خدا ﷺ، ابتدا باید به این سؤال پاسخ داد که:
کدام یک از مسئولیت‌های پیامبر ﷺ با رحلت ایشان پایان می‌پذیرد و کدام یک باید ادامه یابد؟

اندیشه

نظر شما درباره مسئولیت نخست؛ یعنی «دریافت و ابلاغ وحی» چیست؟ آیا بشر نیازمند کتاب جدید است؟ چرا؟

.....
.....

در میان مسئولیت‌های سه گانه رسول خدا، مسئولیت اول، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد زیرا با وجود «کتاب الهی» در میان مردم و محفوظ ماندن آن از تحریف و دگرگونی، دیگر به ارسال وحی و کتاب جدید نیازی نیست.
اکنون به دو مسئولیت دیگر می‌پردازیم: پس از ایشان «تعلیم و تبیین دین» و «ولایت ظاهری»، چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است :

اول : قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ در این باره سکوت کرده‌اند؛

دوم : همچون مسئولیت اول، پایان این دو مسئولیت را نیز اعلام نموده‌اند؛

سوم : با تعیین جانشین، دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و «ولایت و حکومت» را بر عهده وی قرار داده‌اند.

بطان فرض اول روشن است؛ زیرا قرآن کریم، هدایتگر مردم در همه امور زندگی است و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم، که به شدت در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است بی تفاوت باشد. همچنین پیامبر اکرم ﷺ آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد. در حقیقت، بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر نقص دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

فرض دوم نیز صحیح نیست. زیرا نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین، پس از رسول خدا ﷺ نه تنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت. زیرا گسترش اسلام در نقاط دیگر، ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به دنبال داشت و نیاز به امام و رهبری که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان دهد و جامعه را آن‌گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر می‌شد.

علاوه بر اینکه اصولاً حکومت و اداره جامعه و تعلیم و تبیین دین، امری تمام شدنی و پایان پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و معلمی است که بتواند راه رسول خدا را ادامه دهد و احکام اسلام را اجرا نماید.

بنابراین، فرض سوم، منطقی و قابل قبول است. یعنی طرح و برنامه مشخصی برای دوره پس از رسول خدا ﷺ مشخص شده است. در این برنامه، رسول اکرم ﷺ، به فرمان خداوند، به تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود در شکل «امامت» فرمان داده و مانع تعطیلی این دو مسئولیت شده است. بر این اساس، نبوت ختم شده اما هدایت ادامه یافته است.



اکنون که نیاز به امام پس از رسول خدا ﷺ روشن شد، این سؤال پیش می‌آید که چه کسی امام را معین و معرفی می‌کند؟ آیا ما انسان‌ها می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ چرا؟

امامت در قرآن

با تدبیر در آیات درمی‌یابیم که خداوند، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را به جانشینی رسول خدا ﷺ و امامت بعد از ایشان منصوب فرموده است.

در اینجا به برخی از آیات و شأن نزول آنها می‌پردازیم.

۱ آیه انذار: حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و آله آمد:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

خویشان نزدیک خود را انذار کن.^۱

برای انجام این دستور، رسول خدا ﷺ چهل نفر از بزرگان بنی‌هاشم را دعوت کرد و درباره اسلام با آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام دعوت کرد.

همه مهمانان سکوت کردند و جوابی ندادند. در میان سکوت آنان، علی بن ابی طالب علیه السلام که در آن زمان نوجوانی بیش نبود، برخاست و گفت:

«من یار و یاور تو خواهم بود، ای رسول خدا».

درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله، سه بار مطرح شد و هر بار همه سکوت کردند و تنها علی علیه السلام قاطعانه اعلام آمادگی و وفاداری کرد. پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دست ایشان را در دست گرفت، بیعت ایشان را پذیرفت و به مهمانان فرمود:

«همانا این، برادر من، وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود».^۲

۱- سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۲- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲ ص ۶۲ و ۶۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۷ و تاریخ پیامبر اسلام از دکتر محمد آبتی. برای مطالعه کامل داستان، به کتاب سلام بر خورشید از سید علی اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱ مراجعه کنید.



چرا پیامبر ﷺ در شرایطی که هنوز موقعیتی کسب نکرده بود و حتی خویشانش نیز دعوت او را نپذیرفته بودند، جانشین خود را معین کرد؟ انجام این کار در ابتدای دعوت، به چه معناست؟

.....

۲ آیه ولایت: در یکی از روزها، نزدیک ظهر، فرشته وحی از جانب خداوند آیه‌ای بر پیامبر ﷺ نازل کرد که در آن ویژگی‌های ولی و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود:

أِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
 وَ الَّذِينَ آمَنُوا
 الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
 وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ
 همانا ولی شما خداوند و رسول اوست
 و مؤمنانی که
 نماز را بر پا می‌دارند
 و در حال رکوع زکات می‌دهند.

سوره مائده، آیه ۵۵

با نزول این آیه، رسول خدا ﷺ دریافت که چنین واقعه‌ای رخ داده است و کسی در رکوع صدقه داده و خداوند قصد معرفی او را دارد، با شتاب و در حالی که آیه را می‌خواند و مردم را از آن آگاه می‌کرد، به مسجد آمد و پرسید:
 چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟
 فقیری که انگستری در دست داشت، به حضرت علی رضی الله عنه که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت:

آری، این مرد در حال رکوع، انگستری خود را به من بخشید.
 مردم که از محتوای آیه با خبر شده بودند، تکبیر گفتند و رسول خدا ﷺ نیز، ستایش و سپاس خداوند را بجا آورد.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی علیه السلام از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن بود که مردم به چشم ببینند و از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بشنوند و امکان مخفی کردن آن نباشد.^۱

۲ آیه اطاعت: در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه ۵۹ سوره نساء را بر ایشان خواند که قسمتی از آن چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ
أَيُّ مَوْمِنَانِ
از خدا اطاعت کنید

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... و از رسول و ولی امرتان اطاعت کنید.

معمولاً وقتی آیه‌ای نازل می‌شد و حکم کلی یک موضوعی را بیان می‌فرمود، یاران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمدند و جزئیات حکم را می‌پرسیدند. مثلاً وقتی که آیات نماز نازل شد، یاران می‌خواستند چگونگی نماز خواندن را بدانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسجد آمد و به آنان فرمود: «این گونه که من نماز می‌خوانم، شما هم بخوانید».^۲ آن‌گاه نماز خواندن را به آنان تعلیم داد. وقتی این آیه هم نازل شد، جابر بن عبدالله انصاری نزد رسول خدا آمد و گفت: «یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته‌ایم. لازم است «اولی الامر» را هم بشناسیم».

۱- بیشتر مفسران و مورخان اهل سنت و شیعه، از جمله طبری، رازی، نعلی، قشیری، خوارزمی، ابن حجر و ابن کثیر، این آیه را درباره امام علی علیه السلام دانسته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب الغدير از علامه امینی، ج ۲، ص ۱۵۶ مراجعه کنید.

۲- برخی گفته‌اند «ولی» به معنای محب و یاور بودن است بدیهی است که واژه «ولی» در آیه ولایت به معنی سرپرست و زعیم است نه به معنی محب و یاور؛ زیرا محب‌ها و یاورهای اهل ایمان، منحصر در این افراد نیست و هر انسان مؤمنی محب و یاور انسان‌های مؤمن دیگر است. علاوه بر اینکه این حق سرپرستی است که جز ایمان دلیل خاص می‌خواهد، اما دوست داشتن و یآوری کردن، جز ایمان دلیل دیگری نمی‌خواهد، ولی در این آیه سه شرط دیگر غیر از ایمان نیز بیان شده است که روشن می‌کند مراد از ولی در اینجا چیزی غیر از دوست و یاور است و آن چیزی جز زعیم و رهبر و فرمانروا نیست.

۳- نجاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۸۶، ص ۹.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و سپس به ترتیب: حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش می باشد که هم نام و هم کنیه من است.^۱ اوست که از نظر مردم پنهان می شود و غیبت او طولانی می گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می مانند».^۲

اندیشه

- با تفکر در آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث جابر، پیام های زیر را تکمیل کنید.
- ۱) مسلمانان باید از ، و اطاعت کنند.
 - ۲) از آنجا که این سه اطاعت در کنار هم قرار گرفته اند؛ سرپیچی از هر مورد است.
 - ۳) از آنجا که مصداق در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و اشتباه نکردن آنها لازم است که رسول خدا
.....
 - ۴) بنا بر سخن پیامبر اکرم ﷺ کسانی که مصداق هستند، عبارت اند از:

۱- در فرهنگ و آداب و رسوم عرب برای افراد علاوه بر اسم، لقب و کنیه می گذارند و برای احترام، شخص را با کنیه و یا لقب صدا می زنند. کنیه پیامبر «ابوالقاسم» و لقب ایشان «امین» است.
۲- خزاز قمی رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۸؛ قندورزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ص ۴۹۴؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۲۳.

۴ آیه تبلیغ: پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت عازم مکه شد تا فریضه حج را بجا آورد. این حج که در آخرین سال زندگی ایشان برگزار شد، به «حَجَّةُ الْبَلَاغِ» و «حَجَّةُ الْوَدَاعِ» مشهور است. در این حج، حدود ۱۲۰ هزار نفر شرکت کرده بودند تا روش انجام دادن اعمال حج را از ایشان فراگیرند و حج را با ایشان بجا آورند. پس از برگزاری حج و در مسیر بازگشت به مدینه در روز هجدهم ماه ذی‌الحجه، در محلی به نام غدیر خم^۱ این آیه نازل شد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ
فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای رسول
آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان،
و اگر چنین نکنی
رسالت او را به انجام نرسانده‌ای
و خداوند تو را از مردمان حفظ می‌کند
خداوند کافرین را هدایت نمی‌کند.

سوره مائده، آیه ۶۷

تدبر

در آیه تبلیغ، تدبر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱) خداوند چه فرمانی به پیامبر ﷺ می‌دهد؟
- ۲) اهمیت این فرمان چقدر است؟
- ۳) چرا خداوند به پیامبر اکرم ﷺ وعده می‌دهد که او را حفظ خواهد کرد؟

۱- واقعه غدیر ۷۰ روز قبل از وفات پیامبر اتفاق افتاد.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۳ و امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۳۱.

۳- غدیر به معنای برکه آب، و حُم نام محل تلاقی راه‌های مدینه، عراق، شام و مصر بود و کاروانیان در آنجا به هم می‌رسیدند یا از هم جدا می‌شدند.

بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان برسند و آنان که پیش رفته‌اند، برگردند. ظهر شده بود؛ ابتدا نماز را به‌جا آوردند و سپس، پیامبر در یک سخنرانی مهم و مفصل با مردم سخن گفت و آنان را برای دریافت آن پیام بزرگ آماده کرد. در اینجا از مردم پرسید:

مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ ای مردم چه کسی به مؤمنان
مِنْ أَنْفُسِهِمْ از خودشان سزاوارتر است؟

گفتند: خدا و پیامبرش بر ما ولایت و سرپرستی دارند.
سپس فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ هر کس که من ولی و سرپرست اویم،
فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ علی نیز ولی و سرپرست اوست.

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

در پایان سخنرانی نیز از حاضران خواست که مطالب گفته شده را به غایبان برسانند. پس از آن، مردم برای عرض تبریک و شادباش به سوی امام آمدند و با وی بیعت کردند.

اندیشه

درباره واقعه بزرگ غدیر بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

الف) چرا مراسم غدیر هم‌زمان با بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان برگزار شد؟

ب) چرا خداوند انجام ندادن این مأموریت را مساوی با عدم انجام رسالت اعلام کرد؟

ج) تبریک و تهنیت مردم به حضرت علی علیه السلام پس از پایان مراسم نشانه چیست؟

د) چرا کلمه «مولی» در حدیث غدیر به معنای سرپرست است، نه دوست؟

سخنان پیامبر ﷺ در این واقعه از جهت سلسلهٔ روایان حدیث، چنان محکم است که شاید کمتر حدیثی مانند آن وجود داشته باشد. صد و ده نفر از اصحاب پیامبر که در غدیر حاضر بوده‌اند؛ آن را بی‌هیچ واسطه‌ای از پیامبر نقل کرده‌اند. دانشمندان و تاریخ‌نویسان و مفسران بزرگ جهان اسلام نیز این واقعه را با مدارک زیاد در کتاب‌های خود آورده‌اند که نام ۳۵۰ نفر از آنها در کتاب «الغدیر»^۱ آمده است.

اگرچه تا سال‌ها بعد از رحلت پیامبر ﷺ، زمامداری مسلمین به امام علی علیه السلام نرسید و واقعهٔ عظیم غدیر نادیده گرفته شد، اما چگونگی برگزاری این مراسم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روشنگر بسیاری از اتفاقات پس از ایشان است.

اندیشه

بحث جایگزینی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان ایشان در احادیث نیز آمده و شما با آنها آشنا هستید. مهم‌ترین این احادیث «حدیث منزلت» و «حدیث ثقلین» می‌باشد. ابتدا این احادیث را بنویسید سپس برداشت‌های خود را از آنها یادداشت نمایید.

الف) حدیث ثقلین:

.....

برداشت‌ها از حدیث ثقلین:

(۱)

(۲)

۱- الغدیر نام مجموعهٔ گران‌بهای در اثبات واقعهٔ غدیر است که دانشمند عالی‌قدر شیعه در عصر حاضر - علامه امینی - آن را در یازده جلد به زبان عربی نوشته است و خلاصهٔ آن به فارسی در یک جلد ترجمه شده است.

و يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا و شما را کاملاً پاک و طاهر قرار دهد^۱

سوره احزاب: آیه ۳۳

با تفکر در این آیه در می یابیم که:

۱ این آیه هرگونه گناه و پلیدی را از پیامبر اکرم ﷺ، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام دور می داند و آنان را معصوم از گناه و پلیدی معرفی می کند. (در سخنان دیگر پیامبر ﷺ، امامان بعدی هم جزء اهل بیت شمرده شده اند.) بنابراین سخن و عمل آنان مطابق با دین و بیان کننده دستورات الهی است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اگرچه عهده دار امامت نبوده، اما دارای علم و عصمت کامل است و پیروی از کلام و رفتار وی بر همه مسلمانان واجب و سرچشمه هدایت و رستگاری است.

۲ این آیه، تعداد خاصی از خانواده پیامبر ﷺ را در بر می گیرد که دارای مقام عصمت هستند. یعنی در اینجا افراد خاصی از اهل بیت مورد نظر است و شامل همه نمی شود. پیامبر اکرم ﷺ برای آگاهی مردم از این موضوع، مدت ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانه فاطمه علیها السلام می گذشت و اهل خانه را «اهل بیت» صدا می زد و آیه تطهیر را می خواند.^۲

۱- مقصود از پلیدی و ناپاکی در این آیه، گناه و آلودگی اخلاقی است.

۲- کتاب های بزرگ اهل سنت، مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، صحیح بخاری، مسند احمد بن حنبل، سنن بیهقی، الدر المنثور سیوطی و أسد الغابة ابن اثیر، آیه تطهیر را در حق همین پنج تن نقل کرده اند (بحرانی، هاشم بن سلیمان، غایة المرام، ص ۲۸۱).

تعمیق یادگیری

۱ دلیل بیاورید.

الف) وجود امام پس از پیامبر ﷺ امری ضروری است.

ب) تعیین امام، تنها می‌تواند از طریق خداوند صورت بگیرد.

ج) پیروی از حضرت زهرا علیها السلام بر همه مسلمانان واجب است.

۲ چه ارتباطی بین حدیث غدیر و آیه تطهیر وجود دارد؟

۳ صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید.

الف) امامان معصوم علیهم السلام همه نقش‌ها و مسئولیت‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به درستی

انجام می‌دادند.

ب) آیه ولایت، اثبات‌کننده امامت حضرت علی علیه السلام و سایر امامان است.

۴ شخصی می‌گوید «قرآن کریم درباره مسئولیت‌های تعلیم و تبیین دین و ولایت و

حکومت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، سکوت کرده است»؛ با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

۵ فردی می‌گوید «از آنجا که قرآن، کتاب هدایت انسان‌ها در همه زمان‌هاست، وجود

آن برای هدایت کافی است و دیگر نیازی به وجود امام نمی‌باشد»؛ پاسخ او را چگونه

می‌دهید؟

هم اندیشی

اعتقاد به «امامت» اصلی‌ترین تفاوت ما با برخی مسلمانان است، چگونه می‌توان ضمن

حفظ این اعتقاد، به وحدت که با حیات و عزت مسلمانان پیوند دارد، دست یافت؟

تحقیق کنید

با مراجعه به کتب تفسیری نشانه‌هایی که محدود بودن آیه تطهیر به حضرت علی علیه السلام،

فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را نشان می‌دهد پیدا کرده و به کلاس ارائه

دهید؟

نقش امامان در احیای دین

در درس قبل با ضرورت وجود امام پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله آشنا شدیم. همچنین با توجه به آیات و روایات، امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را شناختیم.

اما همان گونه که می‌دانید پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حوادثی رخ داد که رهبری امت از مسیر پیش بینی شده‌ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن فرمان داده بود خارج گردید^۱ و در نتیجه نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت.

این امر سبب شد که جامعه اسلامی با مشکلات و مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متعددی روبه‌رو شود. مسائلی نظیر تحریف در اندیشه‌های اسلامی، ممنوعیت نوشتن و تدوین حدیث، ظهور شخصیت‌ها و الگوهای غیر قابل اعتماد، تبدیل شدن حکومت اسلامی به سلطنت. این در حالی بود که سرزمین‌های اسلامی گسترش یافته بود.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که:

با توجه به شرایط مذکور، امامان مسئولیت‌های خود را به چه شکلی انجام می‌دادند؟

۱- در کتاب تاریخ اسلام (۱) با مشکلات و آسیب‌هایی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش آمد، آشنا شدیم.

امامان علیهم السلام در شرایط سخت و پیچیده پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حرکتی مستمر و طولانی به مدت ۲۵۰ سال (۱۱ تا ۲۶۰ هجری) به شکل‌های گوناگون تلاش کردند تا از مسخ و تحریف اسلام جلوگیری نمایند و مردم را از تاریکی و ظلمتی که طاغوت‌های جدید پدید آورده بودند به درآورند و به روشنایی و نور برسانند و حقیقت اسلام را به گونه‌ای برای جویندگان هویدا نمایند که راه حق از باطل قابل تشخیص باشد.

عملکرد امامان در این دوره را در قالب مسئولیت‌های ایشان بررسی می‌کنیم:

الف) اقدامات مربوط به مرجعیت علمی

مرجعیت علمی امامان در امور زیر نمود دارد:

۱) تعلیم و تبیین معارف اسلام

■ حفظ و گسترش سخنان و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله: می‌دانیم که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت، آثار زیان‌باری برای مسلمانان داشت. در این دوره، امیرالمؤمنین و اهل بیت پیامبر علیهم السلام با علم و آگاهی اصیل و کاملی که نسبت به دین الهی و منبع وحی یعنی قرآن و سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود می‌آموختند و از آنان می‌خواستند که این آموزش‌ها را به نسل‌های بعد از خود منتقل کنند؛ آنان همچنین می‌کوشیدند نشان دهند که این آموزش‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

حدیث «سلسلة الذهب» نمونه‌ای از حفظ و گسترش سخنان پیامبر است. در این حدیث امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«من از پدرم، امام کاظم علیه السلام شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش، امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرش، امام سجاد علیه السلام و ایشان از پدرش، امام حسین علیه السلام و ایشان از پدرش، امام علی علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود، خداوند می‌فرماید:

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»

کلمه‌ی لا اله الا الله قلعه محکم من است و هر کس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من در امان می‌ماند.

پس از اندکی درنگ، امام فرمود :

«بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا : اَمَا بِهِ شُرُوطِهَايْ أَنْ، وَ مِنْ اَزْ شُرُوطِهَايْ أَنْ هَسْتُمْ»^۱.

مقصود امام علیه السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر است. بی تردید با دقت در سلسله سند این روایت، چرایی نامیده شدن این روایت به «سلسله الذهب» را فهمیده‌اید.

■ پاسخ به نیازهای جدید : با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار علیهم السلام با تکیه بر علم الهی خود، به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم السلام در کنار سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از نهج البلاغه که بخش‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات امام علی علیه السلام است، کتاب «غرر الحکم و دُرر الکَلِم» شامل یازده هزار سخن کوتاه از آن امام و کتاب «صحیفه سجّادیه» از امام سجّاد علیه السلام، نام برد. علاوه بر این، دانشمندان اسلامی و راویان حدیث، سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام را در مجموعه‌هایی گرد آوردند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از : «کافی» از مرحوم کلینی، «من لایحضره الفقیه» از شیخ صدوق، «التهذیب» و «الاستبصار» از شیخ طوسی. به این چهار کتاب، «کتب اربعه» می‌گویند.

■ مبارزه با اندیشه‌های انحرافی : علاوه بر ممنوعیت تدوین حدیث، حاکمان بنی امیه و بنی عباس اغلب به اندیشه‌هایی میدان می‌دادند که به نفع آنان بود و قدرت آنان را تقویت می‌کرد. برخی از عالمان وابسته به قدرت و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از این موقعیت استفاده می‌کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان می‌پرداختند. برخی از دنیا دوستان برای نزدیکی به این حاکمان در مساجد می‌نشستند و داستان‌های خرافی درباره پیامبران برای مردم نقل می‌کردند.

در این شرایط، امامان معصوم به تناسب امکانات و شرایط در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف اسلام و کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار

۱- شیخ صدوق، أمالی، ص ۲۲۵.

می‌ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف اسلامی، حتی آنان که تابع امامت امامان بزرگوار نیز نبودند، توانستند از احکام و معارف دین بهره ببرند و به حقایق آن دست یابند.^۱ نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار علیهم‌السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد آنها، اشاره می‌کنیم:

در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام گروهی پیدا شدند که فکر می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه خود از بعضی عبارات‌های قرآن نظیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۲ «دست خداوند بالای دست‌هایشان است» کمک می‌گرفتند.

امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^۳

هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست.

پس نمی‌توان دستی مانند دست انسان برای خدا تصوّر کرد. در عربی، «ید» علاوه بر دست، به معنای قدرت هم به کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت‌ها برتر است.

■ تبیین و تبلیغ عملی ارزش‌های اسلامی: پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تدریج ارزش‌های معنوی اسلام از میان مردم رخت بر بست و جای خود را به هوسرانی و دنیا زدگی داد. حتی اغلب علما و دانشمندان نیز جذب دنیاپرستی و فساد سیاسی شدند. در چنین شرایطی، حضور هریک از امامان معصوم با معنویت فوق‌العاده خود که سیمای جدّاب پیامبر را بعد از گذشت سال‌ها به مردم نشان می‌داد، چون نوری بود در دل شب تیره و ظلمانی. حضور آنان در اجتماع آن زمان سبب می‌شد که مردم تجسّم ارزش‌های والای اسلام را در وجود آنان ببینند و آن را با آنچه از سوی دستگاه سیاسی جامعه به عنوان اسلام معرفی می‌شد مقایسه کنند و این حقیقت را به روشنی دریابند که آنچه در جامعه به نام اسلام در جریان است، اسلام واقعی نیست

۱- به عنوان نمونه به اشخاصی همچون نوفلی و سکونی می‌توان اشاره کرد که با وجود آنکه پیرو مکتب خلفا بوده و شیعه

نبوده‌اند، شاگرد امام صادق علیه‌السلام بوده و از ایشان نقل روایت کرده‌اند.

۲- سوره فتح، آیه ۱۰.

۳- سوره شوری، آیه ۱۱.

بلکه انحراف از اسلام است. بر همین اساس بود که دستگاه خلافت همواره سعی می‌کرد تا به وسایل مختلف، مردم را از امام منصرف یا امام را از مردم دور نگه دارد و اگر هیچ‌یک از آنها میسر نمی‌شد به قتل امام مبادرت می‌کرد زیرا عملاً می‌دید که وجود و حضور امام، حتی اگر دست به هیچ قیامی نیز نمی‌زد، بذر انقلاب فکری و عقیدتی را در افکار عمومی جامعه می‌باشد و پایه‌های حکومت جور را متزلزل می‌سازد.

حضور امام در جامعه در واقع تبلیغ عملی اسلام اصیل بود. مردم با دیدن شخصیت الهی آنان با جاذبه معنویت آشنا می‌شدند و عزت تقوا و عظمت ایمان را در وجود آنان لمس می‌کردند و این سبب می‌شد که در چنان شرایط نامساعد اجتماعی، اسلام به دست فراموشی سپرده نشود و نور معنویت در جامعه به کلی به خاموشی نگراید.

۲ تربیت شخصیت‌های اسلامی

یکی از اقدامات مهم ائمه اطهار علیهم‌السلام تربیت شاگردان و دانشمندان برجسته و بزرگ بود. آنان شخصیت‌های برجسته‌ای تربیت کردند که در علم، ایمان، تقوا و جهاد در راه خدا سرآمد انسان‌های زمان خویش بودند و اندیشه‌های اسلام راستین را در میان مسلمانان گسترش دادند. این اقدام علاوه بر آنکه زمینه تعلیم دیگران توسط این شاگردان را فراهم می‌کرد به لحاظ تربیتی، اثر شگرفی در جامعه داشت؛ زیرا عموم مردم در اعتقادات و عمل، دنباله‌رو شخصیت‌های برجسته جامعه خود هستند و آنها را اسوه قرار می‌دهند. اگر این الگوها صاحب کمالات و ارزش‌های الهی باشند، مردم نیز می‌توانند از این کمالات و ارزش‌ها، بهره‌مند شوند و اگر آنها به سوی زشتی‌ها و بدی‌ها بروند، بیشتر مردم نیز از آنها دنباله‌روی خواهند کرد.

این درحالی بود که هرچه جامعه از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند به جای شخصیت‌های اصیل اسلامی، افرادی که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی به دورند، در جامعه، جایگاهی برجسته پیدا کنند و الگوی مردم قرار بگیرند. این‌گونه شخصیت‌ها در دستگاه حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس صاحب موقعیت بودند و به شهرت رسیدند.

ب) مجاهده در راستای ولایت ظاهری

هر امامی در زمان خود، مسئولیت داشت که با حاکمان زمان خود مبارزه کند.

تدبیر

آیه زیر را قرائت کنید :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ
يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ
الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا^۱

«آیا ندیده‌ای کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، در حالی که می‌خواهند حکم طاغوت را بپذیرند، با آنکه به آنان دستور داده شده که به طاغوت، کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند».

الف) با دقت در معنای آیه بگوئید این آیه چگونه بر ضرورت مبارزه امامان با حاکمان زمانشان دلالت می‌کند؟

.....

.....

.....

.....

ب) آیا دلیل دیگری که ضرورت مبارزه امامان معصوم با حاکمان زمان خودشان را نشان دهد، می‌دانید؟

.....

.....

.....

.....

۱- سورة نساء، آیه ۶۰.

امامان بزرگوار در مبارزه با حاکمان، اصولی را رعایت می کردند :

۱) عدم تأیید حاکمان و معرفی خویش به عنوان امام بر حق : امامان علیهم السلام، هیچ یک از حاکمان غیرقانونی عصر خویش را به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله تأیید نمی کردند و این عدم تأیید را به شیوه های مختلف به مردم اعلام می کردند. گرچه امامان تفاوت های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می گرفتند و اگر حاکمی طبق دستور اسلام عمل می کرد، عملش را تأیید می کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله همه را یکسان می دیدند. از سوی دیگر، آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می کردند؛ به گونه ای که مردم بدانند تنها آنها جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام بر حق جامعه اند. به طور مثال، امام رضا علیه السلام در بیان حدیث «سلسله الذهب»، هم بر امامت خود تأکید کرد و هم به طور ضمنی غیرقانونی بودن حکومت مأمون را اعلام فرمود.^۱

امامان با توجه به همین اصل، یارانی را تربیت می کردند که در عین سخت گیری های حاکمان، با شجاعت و ایثار به مناطق مختلف می رفتند و برای پیشبرد اهداف ائمه تلاش می کردند و جایگاه امام را برای مردم توضیح می دادند.



مرقده علی بن مهزیار اهوازی

۱- امام صادق علیه السلام در روز عرفه و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند : «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و رهبر بود، پس از او علی و سپس حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السلام به ترتیب، امام بودند و اکنون من امام هستم». (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۶۶).

۲) آگاهی بخشی به مردم: امامان معتقد بودند عامل اصلی حکومت جباران، جهل و ناآگاهی مردم است. از نظر آنها رشد و آگاهی مردم یک اصل اساسی بود و برای تحقق آن حتی از ایثار جان و مال خود دریغ نداشتند و به شیوه‌های مختلف برای آگاهی بخشی به مردم می‌کوشیدند.

۳) انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اصیل اسلام راستین - یعنی تشیع - باقی بماند و هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی امیه و بنی عباس سست شود، در عین حال، روش زندگی امامان، به عنوان روش اسلام حقیقی، به نسل‌های آینده معرفی گردد. رفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امامت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌لهم و غیبت ایشان، چنان به یکدیگر پیوسته و مکمل یکدیگر است که گویی یک انسان است که در این ۲۵۰ سال زندگی کرده و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برمی‌گزیده و عمل می‌کرده است.^۱

۱- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله.

تعمیق یادگیری

- ۱ با دقت در سیره مبارزاتی ائمه علیهم السلام، بیان کنید که هریک از روش‌های زیر، شما را به یاد کدام امام معصوم می‌اندازد.
«دعا – صلح – تقیه – مبارزه مسلحانه و فعالیت‌های علمی و فرهنگی»
- ۲ چرایی استفاده از روش‌های متفاوت هریک از امامان را در مبارزه با حاکمان توضیح دهید.

هم‌اندیشی

اگر بخواهیم ائمه اطهار علیهم السلام را اسوه خود در زندگی سیاسی و اجتماعی قرار دهیم، مهم‌ترین درس‌های عملی این بزرگواران در شرایط فعلی برای ما کدام‌اند؟

تحقیق کنید

الف) با مراجعه به کتاب‌های سیره معصومین، نام تعدادی از تربیت‌یافتگان و شاگردان معروف ائمه در رشته‌های مختلف را پیدا کنید و گزارش مختصری از ایشان به کلاس ارائه دهید.

ب) نام تعدادی از شاگردان امام علیهم السلام که ایشان را به عنوان امام علیهم السلام قبول نداشته‌اند ولی از درس‌های ایشان بهره علمی می‌برده‌اند بیابید و به کلاس ارائه دهید.

وعدۀ بزرگ الهی

حس کنجکاوی و ویژگی آینده‌نگری و کمال‌جویی انسان، او را به شناخت گذشته، حال و آیندۀ خویش ترغیب می‌کند، و در اعماق جانش، عطش پایان‌ناپذیری را برای گشودن این رازهای سه‌گانه پدید می‌آورد.

او را برمی‌انگیزد تا از سویی به مطالعهٔ تاریخ پیشینیان دست یازد، و وقایع و حوادث نهفته در دل تاریخ را، با شیوه‌ها و اسلوب‌های ابتکاری و تجهیزات مدرن، کشف کند و زیر ذره‌بین تجزیه و تحلیل برد، تا ضمن شناخت گذشته و کسب آگاهی‌های سودمند، درس‌ها و تجربه‌های گرانبها و ارزشمندی را از طلوع و غروب و پیشرفت تمدن‌ها و فروپاشی جامعه‌ها برای ساختن جامعهٔ مطلوب فراگیرد، و از دگرسو، همین عوامل به علاوهٔ بیم و امید، انسان را به تفکر عمیق و کاوش پیگیر دربارهٔ آیندۀ وامی‌دارد.

آیا آیندۀ تاریخ، آیندۀ ای است زیبا یا زشت؟ به هنجار و متعادل است، یا ناهنجار و کج و معوج؟ آیا آیندۀ تاریخ روشن و تماشایی است؟ یا تیره و غم‌بار؟

قرآن چه تصویری از آیندۀ بشر ارائه داده است؟

در این تصویر منجی بشر کیست؟

دیدگاه ادیان در این باره چیست؟

و



آینده تاریخ

با نگرشی دقیق بر تاریخ، به یک رویارویی همه‌جانبه میان دو جبهه و دو تشکل بزرگ و فراگیر در گذر زمان برمی‌خوریم که در چهره‌های گوناگون، از سپیده‌دم تاریخ تاکنون ادامه دارد؛ جبهه حق و باطل. انگیزه حق و باطل در درون انسان‌ها وجود دارد و به صورت خداپرستی یا خودپرستی، سودجویی یا عدالت‌خواهی و... تجلی یافته است. بر همین اساس وقتی به قرآن نگاه دقیقی می‌اندازیم با دو حزب روبه‌رو می‌شویم:

در جبهه و حزب نخست، پیامبران و پیشوایان نور و پیروان حقیقی آنان قرار دارند، که در راه خداپرستی، عدالت، انسان‌دوستی، آزادگی، فضایل اخلاقی و دفاع از حقوق محرومان و مستضعفان تلاش کرده‌اند و صفحات تاریخ را زیبایی و شکوه بخشیده‌اند. در قرآن کریم از این جبهه خردمند و کمال‌جو، به گروه رهروان راه خدا یا «حزب خدا» تعبیر شده، و برایشان شرایط، نشانه‌ها، ویژگی‌ها و اهداف بلندی ترسیم گشته است. در جبهه دوم، شیطان‌ها و زورمداران استبدادگر و متکبری هستند که شرک و ستمگری پیشه ساخته و برای رسیدن به امیال خود، از انسان‌ها بهره‌کشی کرده‌اند و فساد و بی‌بندوباری را رواج داده‌اند. این گروه در زبان وحی، «حزب شیطان» نام گرفته‌اند.

رویارویی طرفداران جبهه حق و باطل، از سپیده‌دم حیات تاکنون به‌طور مداوم و در میدان‌های گوناگون جریان داشته و پیروزی و شکست دست به دست گردیده است. زمان‌های بسیاری حق و رهروان راه عدالت، حاکم بوده‌اند و مقاطعی باطل و ستم‌پیشگان، در تاخت و تاز.

امروز نیز در صحنه جهانی، دو جبهه حق و باطل حضور دارند. اما به‌راستی، سرانجام این مبارزه چه خواهد شد؟

قرآن و آینده تاریخ

قرآن کریم در تمثیل زیبایی جریان «حق و باطل» و سرنوشت آنها را به «آب و کف روی آن» تشبیه می‌کند:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا
وَمَا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ

وَالْبَاطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ۗ وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ
يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ^۱

همان خدایی که آبی از آسمان به صورت باران فرود آورد، آن گاه رودخانه‌هایی به اندازه کشتی خود روان شدند. و سیلاب، کفی برآمده بر روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زیور یا کالایی در شعله‌های آتش می‌گذازند نیز ناخالصی و کفی به‌سان آن برمی‌آید. خدا حق و باطل را این گونه مثال می‌زند؛ اما کف روی آب به کناری پرتاب می‌گردد و از میان می‌رود، و اما آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند. خدا برای راهیابی مردم مثال‌ها را این گونه می‌زند.

همچنان که کف و ناخالصی، آب را که مایه حیات و نشاط زندگی است از دیده‌ها پنهان می‌کند و با حرکت آب جولان می‌دهد، باطل نیز بر دوش حق سوار شده و با حرکت حق، مسیر تاریخ را طی می‌کند؛ اما همان گونه که کف‌ها بر روی آب ناپدیدارند و آنچه پایدار می‌ماند، آب صاف و زلال است سرانجام، باطل‌های کف گونه نیز محو و نابود می‌گردند. بنابراین، قرآن کریم، پاسخی نویدبخش و امیدآفرین به نتیجه مبارزه حق و باطل داده است. آیات دیگری از قرآن، وجوه دیگری از غلبه حق بر باطل را به تصویر کشیده‌اند:

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَاَعْمَلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا
اَسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنََهُمُ الَّذِيْ اَرْتَضٰى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ
بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَعْبُدُوْنَئِيْ لَا يُشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْئًا وَاَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ
الْفٰسِقُوْنَ^۲

براساس این آیه می‌توان گفت:

الف) از دیدگاه قرآن، در صحنه مبارزه توحید و شرک، گرچه ممکن است طرفداران حق و عدالت بارها دچار ناکامی گردند، و اشتباهات یا بی‌توجهی به پیام‌های الهی آنها را مغلوب نماید، اما وعده قطعی خداست که در پایان برخورد و بیکار میان این دو، پیروزی جاودانه با حق گرایان است.

۱- سوره رعد، آیه ۱۷.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

ب) قرآن رهایی بشر از سلطهٔ مکتب‌ها و فلسفه‌های میان‌تهی را بشارت می‌دهد. همان‌گونه که به مردم صدر اسلام، فرجام خوش و آیندهٔ سعادت‌مندان و پیروزی اندیشهٔ مترقی قرآن بر اندیشه‌های شرک و بیداد را بشارت داد و همگان شاهد بودند که با گذشت زمان، نویدهای قرآن یکی پس از دیگری جامهٔ عمل پوشید، و نه تنها مکه و مدینه و جزیرهٔ العرب، که کاخ‌های ستم در ایران، روم، مصر، یمن و شرق و غرب جهان آن روز نیز در معرض نفوذ پیام قرآن قرار گرفتند. ج) قرآن نجات از ناامنی‌ها، و رسیدن به آرامش را نوید می‌دهد. آرامش جانی، اقتصادی، شغلی و... بنابراین، سرانجام، جامعهٔ انسانی به امنیت به مفهوم حقیقی‌اش خواهد رسید.

تدبیر

الف) آیات زیر را ترجمه کنید :

یک : هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱

دو : وَ نُزِئُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُم
الْوَارِثِينَ^۲

سه : وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۳

چهار : ... وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ،
لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ.^۴

۱- سورة توبه، آیه ۳۳ و سورة صف، آیه ۹.

۲- سورة قصص، آیه ۵.

۳- سورة انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴- سورة انفال، آیه ۸- ۷.

ب) با تدبر در آیات بگوئید هر کدام از آنها چه آینده‌ای را برای زندگی انسان بیان کرده‌اند؟

یک :

دو :

سه :

چهار :

موعود و منجی در ادیان

پیامبران الهی، برای تحقق وعده‌های الهی، از طرح خاصی برای پایان تاریخ سخن گفته‌اند. آنان می‌گویند که در پایان تاریخ، در حالی که شرایط کاملاً آماده شده است، یک ولی الهی ظهور می‌کند و حکومت جهانی و عادلانه‌ای تشکیل می‌دهد که فقط براساس دین خدا اداره می‌شود.

این عقیده اصلی پیامبران الهی است اما همان‌طور که قبلاً دیدیم، تعلیمات هر پیامبری پس از وی دستخوش دگرگونی شد. از جمله این دگرگونی‌ها، اعتقاد خاصی بود که پیروان هر پیامبری درباره ظهور موعود پیدا کردند. با وجود این اعتقادات مختلف، همه در اصل الهی بودن پایان تاریخ و ظهور ولی خدا برای برقراری حکومت جهانی اتفاق نظر دارند.

– یهودیان معتقدند که هنوز «مسیح» و منجی نیامده است، روزی او خواهد آمد و دین موسی علیه السلام را در جهان گسترش خواهد داد و عدالت را برقرار خواهد کرد.

– مسیحیان بر این باورند که عیسی علیه السلام همان منجی و موعود آخرالزمان است. آنان در این باره عقیده یکی از مسیحیان به نام پولس را پذیرفته‌اند که گفته است منجی نهایی جهان، عیسی علیه السلام است. آنان معتقدند که عیسی علیه السلام در شبی که مأموران حاکم به مخفیگاهش حمله کردند، دستگیر شد و او را به صلیب کشیدند؛ اما سه روز پس از مرگ، زنده شد و به آسمان رفت. او دوباره ظهور می‌کند و انسان‌ها را نجات می‌دهد.^۱

۱- این در حالی است که در انجیل ذکر شده است که عیسی علیه السلام از آمدن پیامبری بعد از خود خبر می‌دهد و او را نجات‌بخش می‌خواند. قرآن کریم نیز کشتن و به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام را به صراحت رد می‌کند و می‌فرماید که آنان در این مسئله دچار اشتباه شدند (سوره نساء، آیه ۱۵۷).

— در آیین زرتشتی، اعتقاد به سوشیانت که به معنای منجی و رهاننده است، اعتقاد رایجی است و در تمام متون زرتشتی به ظهور این موعود بشارت داده شده است.^۱ اعتقاد به منجی در بین پیروان پیامبران، فرصت ارزشمندی برای همکاری میان آنها و تلاش برای تحقق آرمان‌های بزرگ همه پیامبران الهی، مانند معنویت، خداپرستی، عدالت، اخلاق و نفی حاکمیت کفر و ستم بر جهان است. این همکاری سبب نزدیکی و همدلی حق‌طلبان و مانع توطئه‌های ستمگران می‌شود.

موعود در اسلام

ما مسلمانان بر این عقیده‌ایم که در آخرالزمان منجی بزرگ انسان‌ها از نسل پیامبر اکرم ﷺ ظهور خواهد کرد و حکومت واحد و عادلانه جهانی را تشکیل خواهد داد. یکی از لقب‌های ایشان نیز «مهدی» علیه السلام است. البته در کتاب‌های حدیث اهل سنت تأکید شده که حضرت مهدی از نسل پیامبر اکرم ﷺ و حضرت فاطمه علیها السلام است، اما مشخص نیست که این فرزند در چه زمانی به دنیا می‌آید.

در این میان اعتقاد شیعه، روشن، مشخص و همه‌جانبه است.

ما معتقدیم که بنا بر سخنان صریح پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام، موعود و منجی انسان‌ها، دوازدهمین امام است. امام مهدی علیه السلام، هم‌نام پیامبر ﷺ و کنیه اصلی ایشان نیز همان کنیه پیامبر ﷺ — یعنی ابوالقاسم — است. ایشان در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق، در «سامرا» متولد شده و تا سال ۲۶۰ ق، در کنار پدر زندگی می‌کرده است. امام عسکری علیه السلام در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم بر قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آنکه در محاصره نیروها و جاسوسان حاکمان بود، ایشان را به بعضی از یاران نزدیک و مورد اعتماد خود نشان می‌داد و به عنوان امام بعد از خود معرفی می‌کرد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ق، امامت امام مهدی علیه السلام آغاز شد. آن حضرت از ابتدای امامت خود که تا کنون ادامه دارد، دو غیبت داشته است. اول، غیبتی که تا سال ۳۲۹ قمری طول کشید و «غیبت صغری» نامیده می‌شود. امام در این دوره، با این که زندگی مخفی داشت، اما از طریق چهارنفر از یاران صمیمی و مورد اعتماد، پیوسته با

۱- «خورشید مغرب» از محمدرضا حکیمی و «سوشیانت» یا «سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان» از علی اصغر مصطفوی.

پیروان خود در ارتباط بود و آنان را رهبری می‌کرد. این چهار شخصیت بزرگوار به «نواب اربعه» و «نواب خاص» معروف‌اند.^۱



شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر علیه السلام برای ایشان نامه‌ای نوشت و فرمود به فرمان خداوند، پس از وی جانشینی نیست و مرحله دوم غیبت آغاز می‌شود. به دلیل طولانی بودن این دوره از غیبت، آن را «غیبت کبری» یعنی غیبت بزرگ و طولانی می‌نامند. ایشان آخرین ذخیره الهی است و با توجه خاص خداوند به حیات خود ادامه می‌دهد تا اینکه به اذن خداوند ظهور می‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد.^۲

البته مشخص بودن پدر و مادر امام زمان علیه السلام، این فایده را دارد که اگر ماجراجویان فریبکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند، به زودی شناخته می‌شوند و مردم هوشیار، فریب آنها را نمی‌خورند.

زنده بودن آن حضرت و حضور ایشان در جامعه و اعتقاد به این حقیقت، فواید زیر را دارد:

اول اینکه پیروان آن حضرت، از یک سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌یابند و می‌دانند که ایشان از حال مسلمانان آگاه‌اند و از فداکاری‌ها و مجاهدت مؤمنان اطلاع دارند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی صمیمی در میان گذارند و برای به‌دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

دوم اینکه جامعه به صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار می‌گردد.

۱- نایبان خاص امام عصر علیه السلام عبارت‌اند از: عثمان بن سعید (به مدت ۵ سال)، محمد بن عثمان (به مدت ۴۰ سال)، حسین بن روح نوبختی (۲۱ سال) و علی بن محمد سمیری (۳ سال).

۲- کتاب‌های الغیبه، شیخ طوسی، امام مهدی، آیت‌الله جوادی، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، آیت‌الله مکارم شیرازی.

۱ دلیل بیاورید.

الف) از نظر خداپرستان، پیروزی حق بر باطل در آینده تاریخ، امری قطعی است.
ب) اعتقاد به منجی در بین پیروان پیامبران، زمینه‌ساز ظهور است.

۲ آیا با جمله زیر موافقید که :

تنها تفاوت مسلمانان با پیروان سایر ادیان درباره منجی، این است که مسلمانان منجی خود را حاضر و ناظر بر خود می‌دانند و به صورت‌های گوناگون از هدایت ایشان، برخوردار می‌گردند.

هم اندیشی

میان «حکمت الهی» و «غلبه حق بر باطل در آینده» چگونه ارتباط برقرار می‌شود؟

تحقیق کنید

با مراجعه به منابع، برخی از ویژگی‌های موعود از دیدگاه پیروان یکی از ادیان را استخراج کنید. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان آنها و موعود در اسلام می‌بینید؟

در انتظار طلوع

گل کرد خار خار شبِ بی‌قراری‌ام
دیدم هزار چشم، در آینه‌کاری‌ام
از خویش می‌روم که تو با خود بیاری‌ام
باری، مگر تو دست بر آری به یاری‌ام
مرهم نهاد نام تو بر زخمِ کاری‌ام
بارود، رو به سوی تو دارم که جاری‌ام
زان بیشتر که پاک شود یادگاری‌ام'

از نو شکفت نرگس چشم‌انتظاری‌ام
تا شد هزار پاره دل از یک نگاه تو
گر من به شوق دیدنت از خویش می‌روم
بود و نبود من همه از دست رفته است
کاری به کار غیر ندارم که عاقبت
تا ساحل قرار تو چون موج بی‌قرار
با ناختم به سنگ نوشتم: بیا بیا

۱- گل‌ها همه آفتابگردانند، قیصر امین‌پور.



غیبت امام مهدی علیه السلام

می‌دانیم که خداوند جریان نبوت را با ارسال پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، پایان داد. اما نعمت هدایت، با وجود امامان علیهم السلام ادامه یافت. در دوره امامت، حاکمان بنی امیه و بنی عباس، ظالمانه و غاصبانه حکومت را به دست گرفته بودند، سخت‌گیری آنان نسبت به امامان و به خصوص امام دهم و یازدهم شدت یافته بود و این در حالی بود که بیشتر مردم نیز تسلیم آنها شده بودند، با آنان مبارزه نمی‌کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی‌دادند.

این شرایط تا آنجا ادامه یافت که خداوند حکیم آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده غیبت ادامه یابد و تا فراهم آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد. این غیبت آنقدر ادامه می‌یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی شایستگی درک ظهور و بهره‌مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی‌ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان‌ها و زیاده‌روی‌شان در گناه، آنان را از وجود حجت در میانشان بی‌بهره می‌سازد.^۱

تدبیر

با تفکر در آیه زیر چه رابطه‌ای میان غیبت امام عصر علیه السلام و مفهوم آن می‌بینید؟

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۲

«خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی کرده است، تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها، خود وضع خود را تغییر دهند. همانا که خداوند شنوا و داناست.»

۱- نعمانی، العیبه، باب ۲۰.

۲- سوره انفال، آیه ۵۳.

چگونگی امامت حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت

برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را «غایب» نامیده‌اند؛ زیرا ایشان از نظرها «غایب» است، نه اینکه در جامعه حضور ندارد. ایشان چون خورشید عالم‌تاب، انوار هدایت و رهبری خود را بر مسلمانان می‌تاباند. به عبارت دیگر، این انسان‌ها هستند که امام را نمی‌بینند نه اینکه ایشان در بین ما نیست و از وضعیت بی‌خبر است.

عمری است که از حضور او جامانده‌ایم در غربت سرد خویش تنها مانده‌ایم
او منتظر است تا که ما برگردیم ماییم که در غیبت کبری مانده‌ایم
امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«حجّت خداوند در میان مردم حضور دارد، از معابر و خیابان‌ها عبور می‌کند... به نقاط مختلف جهان می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند...؛ تا اینکه زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی فرا می‌رسد. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست»^۱.

بهره‌مندی از امام در عصر غیبت کاهش می‌یابد. در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت ظاهری هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین توسط ایشان. لذا این بهره‌مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می‌شود که نیازمند به ظاهر بودن بین مردم نیست. ایشان به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است، افراد مستعد و به‌ویژه شیعیان و محبان خویش را از کمک‌ها و امدادهای معنوی خویش برخوردار می‌سازد. امام عصر علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید^۲ می‌فرماید:

«ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ‌چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست».

ایشان در ادامه همین نامه می‌فرماید:

۱- نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۴.
۲- شیخ مفید در سال ۳۸۱ ق، به مرجعیت شیعیان رسید و تا سال ۴۱۳ ق، به مدت ۳۲ سال مرجعیت شیعیان را برعهده داشت. شیخ مفید بالغ بر ۲۰۰ عنوان کتاب و رساله تألیف کرد و شاگردان بزرگی چون سیدمرتضی، سیدرضی و شیخ طوسی تربیت کرد و در تحکیم جایگاه تشیع در جهان اسلام بسیار مؤثر بود.

«ما در رسیدگی [به شما] و سرپرستی شما کوتاهی و سستی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند»^۱.

هم اکنون نیز امام عصر علیه السلام سرپرست، حافظ و یاور مسلمانان است. هدایت باطنی افراد، حلّ بعضی از مشکلات علمی علما، خیردادن از پاره‌ای رویدادها، دستگیری از درماندگان و دعا برای مؤمنان، نمونه‌هایی از یاری‌رسانی‌های آن حضرت است. چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار می‌شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند.

بنابراین، دوره غیبت، به معنای عدم رهبری امام عصر علیه السلام نیست، بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم اکنون نیز با ایشان است؛ اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها فواید خورشید پشت ابر را در نمی‌یابند و مشاهده نمی‌کنند. اگر شب، عالم را فراگیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن‌زمان است که نعمت وجود خورشید پشت ابر نیز بر همگان روشن خواهد شد.

در دروس بعد درباره دو مسئولیت ولایت ظاهری و تعلیم و تبیین معارف اسلامی و نحوه انجام آنها سخن خواهیم گفت.

انتظار

شخص منتظر، انسان آرمانی خود را می‌شناسد، همه زیبایی‌ها و کمالات انسانی را در او می‌بیند، از این‌رو به‌طور طبیعی او را محبوب خود می‌یابد و مشتاق دیدار او می‌شود. امام، محبوب و معشوق هر مؤمن است. مهر و عشق به امام زمان علیه السلام سبب می‌شود:

۱) شخص عاشق برای جلب رضایت امام تلاش کند.
۲) شخص عاشق، امام را اسوه خود قرار دهد و خصایل مطلوبی را که در او می‌بیند، در خود به وجود آورد.

۳) او را فعال و بانشاط کند و امید به آینده زیبا را در او افزایش دهد.
جامعه منتظر به واقعیت‌های ناهنجار موجود «نه» می‌گوید و به امید فردای درخشان تلاش می‌کند. جامعه منتظر، حکومت طاغوت را بر نمی‌تابد؛ در مقابل آن می‌ایستد و مقاومت

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶.

می‌کند. جامعه منتظر می‌کوشد در جهت همان نوع از جامعه‌ای که انتظارش را می‌کشد حرکت کند؛ برای مثال، اگر در انتظار عدالت اجتماعی است، در حدّ توان، آن را تمرین می‌کند و برای تحقق آن پیش می‌رود؛ به‌گونه‌ای که جوامع دیگر با مشاهده جامعه منتظر، مشتاق آن جامعه و آرمان‌های آن می‌شوند.

مسئولیت‌های منتظران

به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان، پویایی جامعه شیعه در طول تاریخ، به دو عامل وابسته بوده است:

الف) **گذشته سرخ**: اعتقاد به عاشورا و آمادگی برای ایثار و شهادت در راه عدالت خواهی، آرمان‌گرایی و حقیقت‌جویی.

ب) **آینده سبز**: باور به مهدویت و نپذیرفتن حکومت‌های طاغوتی و تلاش برای گسترش عدالت و انسانیت در سراسر جهان.

پاسداری از این دو باور ارزشمند و برخورد هوشیارانه با نقشه‌های دشمنان برای تحریف یا تضعیف این دو اعتقاد در بین مردم، رسالت خطیری است که بر دوش منتظران واقعی نهاده شده است. در اینجا به مهم‌ترین این رسالت‌ها اشاره می‌کنیم:

۱) **تقویت معرفت و محبت به امام**: معرفت، محبت و انتظار سه کلمه زیباست که با نام مهدی علیه السلام در خاطره ما زنده می‌شود؛ انتظار بدون محبت، و محبت بدون معرفت، بی‌معناست.

افزایش معرفت به امام عصر علیه السلام و تقویت محبتی که به دنبال آن می‌آید، وظیفه هر مسلمانی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنانی ضمن معرفی همه امامان، درباره امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس که دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت

او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر علیه السلام را بپذیرد».^۱

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

ضرورت تقویت معرفت و محبت بدان جهت است که عصر غیبت، عصر دودلی‌ها و شک و تردیدهاست. در این دوره، فتنه‌های گوناگون و اندیشه‌های رنگارنگ پیدا می‌شوند و بی‌ایمانی را تبلیغ می‌کنند. مؤمن حقیقی، با افزایش معرفت خود، تردیدها را کنار می‌زند و با یقین، برای فردای روشن آماده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود:

«بزرگ‌ترین مردمان در ایمان و یقین، کسانی هستند که در روزگاران آینده زندگی می‌کنند، آنان پیامبرشان را ندیده‌اند، امام آنها در غیبت است و فقط به سبب خواندن قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام [و تفکر در آنها] ایمان می‌آورند»^۱.

۲ پیروی از فرمان‌های امام عصر علیه السلام: منتظر حقیقی تلاش می‌کند که در عصر غیبت، پیرو امام خود باشد و از ایشان تبعیت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که به حضور «قائم» برسد، در حالی که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد»^۲.



۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲- همان، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

مراجعه به عالمان دین، عمل به احکام فردی و اجتماعی دین و مقابله با طاغوت از جمله دستورات امام زمان است که پیروان آن حضرت به دنبال انجام آن هستند. به عنوان نمونه، تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و برکنار کردن حاکمان ستمگر، یکی از علائم پیروی از امام عصر علیه السلام است.

۳ آماده کردن خود و جامعه برای ظهور: منتظر، عصر غیبت را عصر آماده باش برای یاری امام، تلقی می کند و خود را همچون سربازی برای یاری آن حضرت می داند. او هر لحظه منتظر است ندای امام علیه السلام در جهان طنین انداز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.

امام صادق علیه السلام در توصیف یاران امام زمان علیه السلام می فرماید:

«یاران مهدی علیه السلام مردمانی مقاوم، سرشار از یقین به خدا و استوارتر از صخره ها هستند؛ اگر به کوه ها روی آورند، آنها را متلاشی می کنند»^۱.

امام علی علیه السلام درباره کسانی که با امام پیمان می بندند و بیعت می کنند، می فرماید:

«امام با این شرط با آنها بیعت می کند که در امانت خیانت نکنند، پاک دامن باشند، اهل دشنام و کلمات زشت نباشند، به ظلم و ستم خونریزی نکنند، به خانه های هجوم نبرند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده زیست باشند و بر مرکب های گران قیمت سوار نشوند، لباس های فاخر نپوشند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به یتیمان ستم نکنند، دنبال شهوت رانی نباشند، شراب نوشند، به پیمان خود عمل کنند، ثروت و مال را احتکار نکنند... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند»^۲.

اما چه کسانی می توانند در هنگام ظهور این ویژگی ها را داشته باشند؟ کسانی که قبل از ظهور آن امام، در صحنه فعالیت های اجتماعی و نبرد دائمی حق و باطل، در جبهه حق حضوری فعال داشته باشند و با ایستادگی در مقابل شیاطین درون و برون، ویژگی هایی همچون شجاعت، عزت نفس و پاک دامنی را در خود پرورانده باشند.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- سید ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۴۹.

کسی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کند و در صحنه نبرد حق طلبان علیه مستکبران حضور نداشته باشد، در روز ظهور، به علت عدم آمادگی، مانند قوم موسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام خواهند گفت: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می نشینیم».^۱ رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره ویژگی های منتظران می فرماید:

«هر چند اعتقاد به ظهور امام مهدی - ارواحنا فداه - یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست، اما نباید مسئله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد؛ یعنی به عنوان یک آرزو در دل یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن، نه؛ این آرمانی است که باید عمل به دنبال آن بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته اند فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان علیه السلام آماده کنیم. سربازی امام زمان کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی، آگاهی و روشن بینی دارد. عده ای این اعتقاد را وسیله ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه ای نداریم؛ نه، برعکس. ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم».^۲

یاران امام، پیشتازان تحوّل جهانی و سازندگان تمدن اسلامی اند. هسته مرکزی این یاران ۳۱۳ نفر، به تعداد یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر هستند که بنا به فرموده امام باقر علیه السلام ۵۰ نفر از آنان از زنان اند.^۳ همچنین در احادیث آمده است که بیشتر یاران امام را جوانان تشکیل می دهند.^۴ با ایجاد آمادگی در خود بکوشیم که از یاران نزدیک امام عصر علیه السلام باشیم.

۱- اشاره به آیه ۲۴ سوره مائده.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصلاّی تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۴- نعمانی، الغیبه، ص ۱۰۷.

۴ دعا برای ظهور امام : در انتظار ظهور بودن، خود از برترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دینداران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید :

«منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است»^۱.



لازمه این انتظار، دعا برای ظهور امام عصر علیه السلام است. بر این اساس، خواست خود را این‌گونه به درگاه خداوند عرضه می‌داریم :

«خدایا ! از تو آن دولت با کرامتی را طلب می‌کنیم که با آن، اسلام و اهلش را عزیز می‌گردانی و نفاق و اهلش را خوار می‌سازی، ما را در آن دولت از دعوت‌کنندگان به طاعت خود و رهبران به سوی راهت قرار ده و کرامت دنیا و آخرت را از برکت آن بر ما ارزانی دار»^۲.

نه تنها دعا برای ظهور بلکه برای داشتن شایستگی لازم برای یاری حجّت خدا نیز دعا می‌کند :

۱- شیخ صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۶۱۶، ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۱۰۴.
۲- بخشی از دعای افتتاح که معمولاً در شب‌های ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّهُ لَهٗ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَيَّ إِرَادَتِهِ

«پروردگارا من در صبح همین روزم و تمام ایامی که در آن زندگانی کنم با او تجدید می‌کنم عهد خود و عقد بیعت او را که برگردن من است. که هرگز از این عهد و بیعت برنگردم و تا ابد بر آن ثابت قدم باشم. پروردگارا مرا از انصار و یاران آن بزرگوار قرار ده و از آنان که از او دفاع می‌کنند و از بی انجام مقاصدش می‌شتابند و اوامرش را امتثال و از وی حمایت کرده و به جانب اراده‌اش مشتاقانه سبقت می‌جویند».

نگاهی به جامعه مهدوی

امام عصر علیه السلام زمانی ظهور می‌کند که مردم جهان از همهٔ مکتب‌های غیر الهی و مدعیان برقراری عدالت در جهان ناامید شده‌اند و با تبلیغی که منتظران واقعی کرده‌اند، دل‌های مردم به سوی آن منجی الهی جلب شده است. بیشتر مردم، همین که ندای امام و طرفداران ایشان را می‌شنوند، با شوق به سوی امام می‌شتابند. اما مستکبران و ظالمان در مقابل امام می‌ایستند که در نهایت شکست می‌خورند و حکومت جهانی امام تشکیل می‌شود. حکومتی که امام عصر علیه السلام تشکیل می‌دهد و جامعه‌ای که می‌سازد، همان حکومت و جامعه‌ای است که آرمان پیامبران الهی بوده و در طول تاریخ برای تحقق آن مبارزه کرده‌اند و بسیاری از انبیاء و اولیاء و زنان و مردان آزادهٔ جهان در راه آن، به شهادت رسیده‌اند. به عبارت دیگر، با تشکیل حکومت امام عصر علیه السلام همهٔ اهداف انبیاء تحقق می‌یابد. در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- دعای عهد.

۱ عدالت‌گستری: پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«با ظهور امام عصر علیه السلام خداوند زمین را از قسط و عدل برخوردار کرد، بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد»^۱.

در جامعه مهدوی، قطب مرفه و قطب فقیر، طبقه مستکبر و طبقه مستضعف وجود ندارد. امام باقر علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

«آن چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیامندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود»^۲.

در جامعه مهدوی خبری از فقر و بینوایی نیست. حسن تعاون و یاری دادن به یکدیگر در همه جا دیده می‌شود. مردم تا آنجا نسبت به یکدیگر اطمینان دارند که اجازه برداشت از اموال شخصی خود را به دیگری می‌دهند.

۲ آبادانی: براساس وعده قرآن کریم که فرموده:

«اگر اهالی شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، درهای برکات از آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم»^۳.

برکت و آبادانی همه سرزمین‌ها را فرامی‌گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین‌های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت‌های آن در حال حاضر کویری است، ببیناید، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.^۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«در آن هنگام زمین، ذخایر خود را آشکار می‌کند و برکات خود را ظاهر می‌سازد»^۵.

۱- شیخ طوسی، القیة، ص ۴۹.

۲- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ص ۲۶۶.

۳- سورة اعراف، آیه ۹۶.

۴- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۳ شکوفایی عقل و علم : این دوران زمان کامل شدن عقل‌های آدمیان است و با توجه ویژه‌ای که امام زمان علیه السلام به همه انسان‌ها می‌کند، عقل آنان کامل می‌شود.^۱

همه مردم به کسب دانش و فهم اسرار هستی علاقه نشان می‌دهند و از رازهای هستی، یکی پس از دیگری پرده برمی‌دارند. اگر دانشی که بشر از ابتدای خلقتش تا زمان ظهور به دست آورده است، به اندازه دو حرف از بیست‌وهشت حرف باشد، در عصر مهدوی به تعداد سایر حروف بر دانش بشر افزوده می‌شود.^۲

۴ امنیت کامل : یکی از اهداف مبارزات گسترده انسان‌های آزاده، تلاش‌های مصلحان اجتماعی و مجاهدت مجاهدان و مبارزان راه حق، این بوده است که انسان‌ها با امنیت کامل در کنار هم زندگی کنند. امام عصر علیه السلام این آرزوی بشر را محقق می‌کند. در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی‌کند^۳ و از دزدی اموال و ثروت دیگران خبری نیست.

۵ فراهم شدن زمینه رشد و کمال : از همه موارد فوق مهم‌تر، اینکه در جامعه مهدوی زمینه‌های رشد و تکامل همه افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند خدا را بندگی کنند، فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند. بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آنها تعیین کرده است، بهتر و آسان‌تر می‌رسند.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲- همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳- همان، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۱ دلیل بیاورید :

الف) بهره‌مندی انسان‌ها از هدایت در زمان غیبت، تعطیل نمی‌شود.
ب) لازمه رسیدن به جامعه عادلانه جهانی، نه گفتن به واقعیت‌های ناهنجار موجود است.

ج) کسی که در جبهه حق، حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند از یاران نزدیک امام زمان علیه السلام باشد.

د) انتظار باعث پیشرفت جامعه می‌شود.

ه) تقویت معرفت و محبت به امام زمان علیه السلام در عصر غیبت ضرورت دارد.

۲ عبارات صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید :

الف) امامت امام دوازدهم از طریق ولایت معنوی و سایر ائمه علیهم السلام از طریق ولایت ظاهری انجام می‌شود.

ب) در دوره غیبت، رهبری حقیقی انسان‌ها بر عهده امام عصر علیه السلام است، ولی انسان‌ها آن را درک نمی‌کنند.

ج) تفاوت مسلمانان با پیروان سایر ادیان درباره منجی این است که مسلمانان، منجی خود را حاضر و ناظر بر خود می‌دانند و به صورت‌های گوناگون از هدایت ایشان، برخوردار می‌گردند.

د) کسی که در عصر غیبت، تنها با گریه و دعا سر کند نمی‌تواند از پیشتازان تحول جهانی باشد.

۳ هریک از موارد زیر به کدام یک از مسئولیت‌های انسان منتظر اشاره دارد؟

الف) مراجعه به رساله توضیح المسائل

ب) مطالعه نهج البلاغه

ج) خواندن روزانه دعای عهد

۴ هر یک از موارد زیر به کدام یک از ویژگی های جامعه مهدوی اشاره دارند؟

الف) فراهم شدن امکان تحصیل برای همه علاقه‌مندان به تحصیل

ب) امام علی علیه السلام : در زمان قیام قائم علیه السلام، زن با همه زینت و زیور خود از عراق تا شام می‌رود و... چیزی او را نمی‌ترساند.

ج) تبدیل زمین‌های بایر به زمین‌های حاصلخیز

۵ کدام یک از افراد زیر می‌توانند از منتظران امام زمان علیه السلام باشند و کدام یک نمی‌توانند؟ چرا؟

الف) کسانی که با لباس‌هایی که می‌پوشند، فخر فروشی می‌کنند.

ب) کسانی که نسبت به مسئله حجاب در جامعه بی‌تفاوت نیستند.

۶ فردی می‌گوید: «غیبت امام به معنای خالی بودن زمین از حجت الهی است و این

با ضرورت وجود امام که همان هدایت انسان‌هاست، منافات دارد. با او موافقید یا

خیر؟ چرا؟

۷ فردی می‌گوید: «پیروی از امام عصر نمی‌تواند از ویژگی‌های فرد منتظر باشد زیرا

دسترسی به امر ایشان درباره مسائل جدید که در زمان غیبت رخ می‌دهند، امکان‌پذیر

نیست»؛ با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

هم اندیشی

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱

هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناسد به مرگ جاهلی مرده است.

به نظر شما چرا کسی که امام زمانش را شناسد و در همان حال بمیرد به مرگ جاهلی

مرده است؟

تحقیق کنید

نمونه‌هایی از ولایت معنوی امام عصر را از منابع معتبر بیابید و به کلاس ارائه دهید.

۱- علامه امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۳۵۹.

تداوم امامت در عصر غیبت

دین به عنوان برنامه زندگی، به عصر پیامبر ﷺ و امام علیؑ اختصاص ندارد. به دست آوردن احکام الهی و بیان آن برای مردم نیز ویژه آن دوران نیست؛ علاوه بر این همواره مسائل جدیدی پیش می‌آید که یک مسلمان می‌خواهد بداند دین درباره آن چه حکمی دارد. بانکداری، بیمه، پیوند اعضا و...

در دوره غیبت کبری که مردم به امام علیؑ دسترسی ندارند، راه حل چیست؟ همچنین مسئولیت تشکیل حکومت اسلامی بر عهده رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام است و آنان هستند که باید بر مبنای قانون الهی بر مردم حکومت کنند و نظام اجتماعی اسلام را به وجود آورند. این مسئولیت در دوره غیبت کبری چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟



ضرورت تداوم مسئولیت‌های امام در عصر غیبت

پیامبر اسلام، خاتم پیامبران و قرآن کریم، کتاب جاودانه الهی است. از این رو دین اسلام یک دین همیشگی و برای همه دوران‌ها است و براساس عقل، ضرورت دارد که دو مسئولیت «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» استمرار داشته باشد. در این درس با مراجعه به قرآن کریم و سخن و سیره پیشوایان دین که راهگشای همیشگی مسلمانان برای یافتن پاسخ سؤالات می‌باشند، به چگونگی تداوم دو مسئولیت می‌پردازیم. در آغاز به محضر قرآن می‌رویم.

تدبّر

سال قبل با «آیه نقر» آشنا شدید. خداوند در این آیه می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا
فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۱

(۱) تفقه به چه معنایی است؟ و فقیه به چه کسی گفته می‌شود؟

.....

(۲) خداوند متعال در این آیه به مسلمانان چه دستوری می‌دهد؟

.....

(۳) آیا این دستور به زمان و مکانی اختصاص دارد؟

.....

(۴) آیا این دستور مربوط به موضوعات خاصی است یا شامل همه احکام الهی می‌شود؟

.....

(۵) بحث «مرجع تقلید» چگونه می‌تواند با این آیه ارتباط داشته باشد؟

.....

۱- سورة توبه، آیه ۱۲۲.

بر اساس این دستور الهی گروهی از مردم باید همّت خود را صرف شناخت دقیق دین کنند و به «تفقه» در آن بپردازند تا پس از کسب علم به شهرهای خود بروند و قوانین اسلام را به مردم بیاموزند، یکی از اقدامات معصومین تربیت دانشمندی بود که بتوانند احکام اسلام را با مراجعه به قرآن کریم و سیره و سنت پیامبر و امامان به دست بیاورند. این دانشمندان به نقاط مختلف شهر خود و یا شهرهای دیگر می‌رفتند و احکام اسلام را به مردم می‌آموختند. اگر مردم نیز پرسشی داشتند، آنان براساس دانشی که از قرآن کریم و روایات داشتند، به آن پرسش پاسخ می‌دادند. مسلمانان وظیفه دارند در زمان عدم امکان دسترسی به معصوم یا غیبت ایشان، به این فقیهان مراجعه کنند.

در ادامه دو نمونه از این موارد را با هم می‌خوانیم:

الف) یکی از یاران امام رضا علیه السلام به نام علی بن مسیب همدانی به امام عرض کرد: برای من مشکل است که در هر زمانی نزد شما بیایم و معارف دینی را از شما بگیرم. امام به ایشان فرمود: می‌توانی از زکریا بن آدم قمی^۱ که در امور دین و دنیا امین است، بپرسی.^۲

ب) ابن ابی عمیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاهی سؤالی برای ما مطرح می‌شود. از چه کسی بپرسیم و پاسخ بگیریم؟ امام فرمود: از ابی بصیر.^۳^۴

اندیشه

با تدبّر در روایت زیر ویژگی‌های فقهی را که تبعیت از او بر دیگران لازم است استخراج کنید.

۱- او محدّثی است که محضر امامان ششم تا نهم علیهم السلام را درک کرده و مزارش در قبرستان شیخان شهر قم واقع شده است.

۲- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل‌الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۴۶.

۳- ابی بصیر یکی از یاران نزدیک امام صادق علیه السلام بود.

۴- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل‌الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۴۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید :

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا
لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ....

- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-

ممکن است پس از خواندن این روایات این سؤال به وجود آید که آیا مراجعه به فقیه فقط در امور و احکام فردی است؟ برای یافتن پاسخ به روایات زیر توجه کنید :

– گروهی از امام صادق علیه السلام پرسیدند که برای قضاوت به چه کسی مراجعه کنیم. ایشان در پاسخ فرمودند :

«از میان کسانی که در احکام دین تخصص دارند، یکی را برگزینید؛ که من چنین شخصی را قاضی و حاکم قرار داده‌ام»^۱.

– امام صادق علیه السلام دربارهٔ کسانی که برای قضاوت به سلاطین یا قاضی آنان مراجعه می‌کنند، فرمود :

هر کس به حق یا ناحق به چنین کسانی مراجعه کند، به طاغوت مراجعه کرده و این مخالف کلام خداست که می‌فرماید : «می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت روند، درحالی که باید نسبت به طاغوت کافر باشند»^۲.

همچنین فرمودند : «اینان باید به یکی از شما که سخنان ما را روایت می‌کند و در احکام دین تفکر می‌کند و آنها را می‌داند، مراجعه کنند و به حکم او عمل نمایند و من چنین کسی را حاکم و داور میان شما قرار داده‌ام»^۳.

۱- شیخ طوسی، التهدیب، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۵۳.

۲- سورهٔ نساء، آیه ۶۰.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۳.

امام عصر علیه السلام در پاسخ یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که درباره «رویدادهای جدید» عصر غیبت سؤال کرد و راه چاره را جست‌وجو نمود، فرمود:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ و در مورد رویدادهای زمان
فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا به راویان حدیث ما رجوع کنید.
فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ که آنان حجت من بر شمایند
وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ و من حجت خدا بر آنها می‌باشم. ^۱

این روایات بیانگر آن است که مسلمانان در غیبت امام، نه تنها در احکام و مسائل فردی، بلکه در مسائل اجتماعی هم، باید به «فقیه» مراجعه کنند. روشن است که انجام چنین وظیفه‌ای، جز با نفی حاکمان طاغوت و تشکیل «حکومت اسلامی» به رهبری فقیه میسر نیست.
بنابراین:

در دوره غیبت، بنا به فرمان امام زمان علیه السلام و به نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و «سرپرستی و ولایت جامعه» را بر عهده دارند. بدین صورت که کسانی که در احکام دین متخصص نیستند، به این متخصصان مراجعه می‌کنند و احکام دین را از آنان می‌آموزند (مرجعیت فقیه). واز میان فقیهان دارای شرایط، آن که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده‌دار حکومت می‌شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی‌آورد (ولی فقیه). بدین ترتیب در عصر غیبت، مرجعیت دینی در شکل مرجعیت فقیه ادامه می‌یابد و حکومت اسلامی در چارچوب ولایت فقیه استمرار پیدا می‌کند.



۱- شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.
۲- مقصود امام از راویان حدیث: در اینجا، آن دسته از راویان حدیث هستند که بتوانند رویدادهای جدید زمان را بشناسند و توانایی تفقه در حدیث را داشته باشند و با مراجعه به احادیث، حکم درست آن رویداد را برای مردم بیان کنند.

شرایط مرجع تقلید و راه‌های شناخت آن

می‌دانیم که مرجع تقلید باید باتقوا^۱، عادل^۲، زمان‌شناس و اعلم باشد. اما چگونه می‌توانیم مرجع تقلید را بشناسیم؟

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است. ما همان‌طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست‌وجو می‌کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه‌های زیر را پیش گیریم:

(۱) خود ما به اندازه‌ای از علم فقه اطلاع داشته باشیم که بتوانیم فقیه دارای شرایط را بشناسیم و تشخیص دهیم.

(۲) از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.

(۳) یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن‌چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

شرایط ولی فقیه

فقیه‌ای که رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد و حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد باید دارای شرایط زیر باشد:

(۱) باتقوا باشد.

(۲) عادل باشد.

(۳) زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز به دست آورد.

(۴) مدیر و مدبّر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیده جهانی رهبری کند.

(۵) شجاعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و وا همه، با دشمنان دین مبارزه کند.

در اجرای احکام دین از کسی نترسد و با قدرت، در مقابل تهدیدها بایستد و پایداری کند.

حکومت و رهبری کسی که شرایط فوق را دارد، مشروع است؛ یعنی دین به او اجازه

رهبری مردم را داده است. در غیر این صورت، پیروی از دستورات وی حرام است.^۳

۱- تقوا یک حالت و قدرت روحی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه می‌شود و مانند حافظ و نگهدارنده از گناه عمل می‌کند. هر قدر که تقوا بیشتر باشد، حرکت به سمت گناه کمتر است.

۲- عدالت، مراتب دارد. عدالت پیامبر و امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آنقدر باشد که به ندرت از وی گناهی سر بزند. عدالت یک فرد عادی باید به اندازه‌ای باشد که مردم به وی اعتماد کنند و به دروغ‌گویی و گناه مشهور نباشند.

۳- صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۵۳.

علاوه بر این، ولی فقیه باید از جانب مردم پذیرفته شده باشد تا بتواند کشور را اداره کند و به پیش برود. یعنی، فقیه باید نزد مردم جامعه خود، «مقبولیت» داشته باشد.

چگونگی انتخاب ولی فقیه

از آنجا که ولی فقیه، بیان‌کننده قوانین و مقررات اجتماعی اسلام است، انتخاب وی نمی‌تواند مانند انتخاب مرجع تقلید باشد. یعنی نمی‌شود که هرکس به‌طور جداگانه برای خود ولی فقیه انتخاب کند؛ زیرا اداره جامعه تنها با یک مجموعه قوانین و رهبری واحد امکان‌پذیر است؛ در غیر این صورت، هرج و مرج و تفرقه و پراکندگی پیش می‌آید و این، یک امر روشن و بدیهی در تمام نظام‌های سیاسی دنیاست. پس، مردم در انتخاب ولی فقیه باید به صورت دسته‌جمعی اقدام کنند و فقیه‌ی را که دارای شرایط رهبری است، با آگاهی و شناخت بپذیرند، به وی اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به وی بسپارند.

مردم کشور ما در زمان انقلاب اسلامی به شیوه‌ای مستقیم و با حضور در اجتماعات و راه‌پیمایی‌های سراسری، ولایت امام خمینی علیه‌السلام را پذیرفتند و با ایشان پیمان یاری بستند. اکنون نیز بنا بر قانون اساسی، مردم ابتدا نمایندگان خبره خود را انتخاب می‌کنند و آنگاه خبرگان نیز از میان فقها آن کس را که برای رهبری شایسته‌تر تشخیص دهند، به جامعه اعلام می‌کنند. بر این مبنا بود که پس از رحلت امام خمینی علیه‌السلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مسئولیت رهبری جامعه را عهده‌دار شدند.

طبیعی است که چنین فقیه‌ی تا وقتی رهبر جامعه است که شرایط ذکر شده را دارا باشد. تشخیص این امر نیز بر عهده مجلس خبرگان است.

آمادگی برای حکومت جهانی امام عصر علیه‌السلام

برقراری حکومت اسلامی، علاوه بر اینکه یک ضرورت اساسی در اجرای احکام اسلامی است، به مؤمنان و منتظران امام مهدی علیه‌السلام فرصت می‌دهد که در حد توان، آنچه را برای ظهور لازم است فراهم سازند.

در جهان امروز، مستکبران با استفاده از قدرت و امکانات خود به دنبال سرکوب اندیشه مهدویت و اصل و اساس دینداری هستند و عدالت خواهان را سرکوب می‌کنند و با تبلیغات

فراوان و فرهنگ‌سازی، اصل امامت و عقیده به ظهور امام عصر علیه السلام را زیر سؤال می‌برند تا آینده جهان را مطابق خواسته‌های خود شکل دهند. در این شرایط، وجود حکومت اسلامی که آرمان خود را آمادگی برای ظهور قرار داده، امکان مقابله با توطئه‌ها و تهاجم‌ها را فراهم می‌کند و امکاناتی در اختیار معتقدان و پیروان امام عصر علیه السلام قرار می‌دهد که می‌توانند آرمان مهدویت را در جهان گسترش دهند.

استفاده از دستگاه‌های تبلیغاتی، مانند رادیو و تلویزیون، گسترش حوزه‌های علمیه و تربیت استادان و دانشمندان، توسعه برنامه‌های آموزشی و پژوهشی مدارس و دانشگاه‌ها، مقابله با تبلیغات دشمنان و افشای توطئه‌های آنان، تشکیل پایگاه و مرکزی برای طرفداران مهدویت در سراسر جهان برای مراجعه به این پایگاه و استفاده از امکانات لازم فرهنگی و علمی آن، از جمله این امکانات است که با تشکیل حکومت اسلامی در کشور ما میسر شده است.^۱

در حقیقت، ولایت و حکومت اسلامی، قلعه محکمی است که منتظران ظهور امام عصر علیه السلام با پشتوانه آن، می‌توانند خود را برای ظهور آماده کنند؛ و این، یکی از مصداق‌های دقیق «انتظار فرج» است.

امام خمینی علیه السلام، بنیانگذار جمهوری اسلامی، درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای کمک به آمادگی مردم و تعجیل در ظهور بیاناتی دارد که خلاصه آن چنین است:

«ما نمی‌توانیم دنیا را پر از عدل کنیم، این کار فقط توسط امام عصر علیه السلام صورت می‌گیرد؛ ما نمی‌توانیم از ظلم در سراسر جهان جلوگیری کنیم، گرچه هر مسلمانی وظیفه دارد با ظلم مبارزه کند؛ اما ما می‌توانیم در حد توان خود با ظلم مبارزه کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که اسباب ظهور، بهتر فراهم شود و چون می‌توانیم چنین کاری را بکنیم، باید حکومت اسلامی را تشکیل دهیم».^۲

۱- «جامعه المصطفی العالمية» یا «دانشگاه جهانی مصطفی»، دانشگاهی در قم است که در سال ۱۳۸۶ تأسیس شده است. دانشجویان این دانشگاه، جوانان معتقد به اسلام و تشیع هستند که از سراسر نقاط جهان برای تحصیل معارف اسلام و دفاع از امامت و مهدویت به ایران سفر کرده‌اند. این دانشجویان، پس از پایان دوره تحصیل به کشور خود بازمی‌گردند و معارف اسلام و حقیقت مهدویت را به مردم می‌آموزند و در حد توان خود به گسترش فرهنگ دینی کمک می‌کنند تا مردم، دین و اعتقاد خود را از دست ندهند و برای ظهور امام عصر علیه السلام آماده باشند. این دانشگاه، یکی از صدها امکانی است که با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، فراهم آمده است.

۲- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴ تا ۱۷.

۱ دلیل بیاورید.

- الف) تداوم امامت در دوران غیبت، امری ضروری و لازم است.
 ب) راه و روش پیامبر ﷺ و ائمه باقرین عجل الله تعالی فرجالهم و آئمه باقرین عجل الله تعالی فرجالهم عقل را در اثبات ضرورت تداوم امامت در دوران غیبت تأیید می‌کند.
 ج) انتخاب ولی فقیه، یک انتخاب فردی نیست.
 د) ولی فقیه باید مدبر و زمان‌شناس باشد.

۲ هر یک از احادیث زیر چگونه ضرورت مراجعه به فقیه را در زمان غیبت اثبات می‌کند؟

- الف) فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ.....
 ب) وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ.....

۳ هر یک از عبارات زیر به کدام یک از ویژگی‌های ولی فقیه اشاره دارند؟

- الف) صَائِتًا لِنَفْسِهِ
 ب) صدور حکم اعدام برای سلمان رشدی توسط امام خمینی عجل الله تعالی فرجاله
 ج) لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ

۴ صحیح و غلط را با ذکر دلیل تعیین کنید.

- الف) یکی از راه‌های شناخت مرجع تقلید، شهرت در میان مردم است.
 ب) برای فهم دین در زمان غیبت دو روش وجود دارد: یکی روش عقلی که همان تفقه است و دیگری، مراجعه به متخصص که همان تقلید است.

- ۱) چرا در برخی از موضوعات، نظرات فقیهان متفاوت می‌شود؟
- ۲) فردی می‌گوید: «رهبر را مردم باید انتخاب کنند و این با انتخاب رهبر، توسط مجلس خبرگان، منافات دارد»؛ با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

اصل ۱۰۷ قانون اساسی را که مربوط به انتخاب رهبر است، مطالعه کنید و چگونگی انتخاب ولی فقیه را توضیح دهید.

ویژگی‌های حکومت اسلامی (۱)

دانستیم که وجود حکومت اسلامی، علاوه بر اینکه یک ضرورت اساسی در اجرای احکام اسلامی است، به مؤمنان و منتظران امام مهدی عج فرصت می‌دهد که در حد توان، آنچه را برای ظهور لازم است فراهم سازند.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اساساً حکومت اسلامی دارای چه ویژگی‌هایی است؟

برای اینکه حکومت اسلامی بتواند به بهترین شکل ممکن در جهت زمینه‌سازی ظهور حرکت کند مسئولان نظام اسلامی چگونه باید عمل کنند؟



حکومت اسلامی؛ مردم سالاری دینی

انسان‌ها از آغاز زندگی اجتماعی، با درک نیاز به حکومت، به تشکیل آن روی آوردند و با گسترش جوامع بشری و انباشت تجربه‌ها، به شکل حکومت‌ها تنوع بخشیدند. امروزه حکومت‌ها با نام‌های مختلف و ویژگی‌های خاص وجود دارند و همه آنها مدعی‌اند که نوع حکومت آنها بهتر می‌تواند به سعادت مردم کمک کند.^۱

یکی از انواع این حکومت‌ها، حکومت دموکراتیک یا مردم‌سالار است، که در آن خواست اکثریت مردم بر سرنویشت جامعه حاکم است؛ نه خواست و اراده فرد یا گروه خاص. همان‌طور که در درس قبل دیدیم، یکی از ویژگی‌های حکومت اسلامی، نقش محوری رأی مردم و دخالت آنان در این نوع حکومت است. به همین جهت آن را جمهوری (مردم‌سالار) نامیده‌اند.^۲

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در این باره فرموده‌اند:

«... این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی، مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر است. یعنی این‌طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است... مردم‌سالاری عبارت است از اینکه تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی، مردم نظام را انتخاب می‌کنند... مسئولان اصلی را به واسطه یا بی‌واسطه انتخاب می‌کنند. این، همان چیزی است که غرب، ادعای آن را می‌کند و این فقط ادعاست.»^۳

دیگر تفاوت اساسی حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها آن است که مبنای نظام اسلامی، حاکمیت اراده و قانون الهی بر همه بخش‌های جامعه، با خواست و قبول مردم است. به

۱- هم‌اکنون حدود ۱۹۳ کشور در سازمان ملل متحد، عضو هستند که حکومت‌هایی با نام‌های گوناگون دارند؛ مثلاً انگلستان، بلژیک، دانمارک، اردن، اسپانیا و بحرین، نوع حکومتشان پادشاهی است. برخی مانند الجزایر، اندونزی، ایتالیا، ترکیه و روسیه، حکومت جمهوری دارند. بعضی هم مانند آمریکا، اتریش و آلمان، به صورت جمهوری فدرال اداره می‌شوند. برخی مانند چین، جمهوری تک‌حزبی دارند. بعضی حکومت‌ها نیز نام خود را سلطنت اسلامی گذاشته‌اند، یعنی هم خود را اسلامی می‌دانند و درعین حال، سلطنت به صورت ارثی از یک فرد به فرد دیگر در یک خانواده منتقل می‌شود، گرچه آن شخص هیچ‌یک از ویژگی‌های رهبری اسلامی را نداشته باشد. انواع دیگری از حکومت‌ها نیز وجود دارد که جای ذکر همه آنها نیست.

۲- بخشی از مصاحبه استاد شهید مطهری در ۱۳۵۸ به مناسبت روز ۱۲ فروردین که مردم در نظرخواهی درباره جمهوری اسلامی شرکت کردند.

۳- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۹/۱۲.



تعبیر زیبایی امام خمینی علیه السلام ولایت فقیه، حکومت فقه (یعنی مجموعه قوانین الهی) است، نه حکومت فرد فقیه. فقیه نیز باید تابع ضوابط و قوانین دینی باشد. نظام اسلامی زمانی در کشوری استوار می‌شود که اکثریت مردم بپذیرند که زندگی فردی و اجتماعی آنها مطابق با قانون الهی اداره شود؛ به همین جهت، این نظام، «مردم‌سالاری دینی» نامیده شده است.

حکومت اسلامی از جهت اهداف نیز با دموکراسی رایج در جهان تفاوت دارد. دموکراسی موجود تأمین خواسته‌های دنیوی مردم را هدف قرار داده است و نسبت به ارزش‌های الهی بی‌اعتنا است یا با آنها مخالفت دارد. هم‌اکنون برخی حکومت‌ها را می‌بینیم که در پوشش دموکراسی، به مردم اجازه نمی‌دهند که احکام دینی خود را اجرا کنند. به همین جهت، به تدریج در این کشورها ارزش‌های اخلاقی و دستورهای الهی نادیده گرفته می‌شود.

حکومت اسلامی، علاوه بر تلاش برای رفاه و آسایش عمومی، باید جامعه را به گونه‌ای اداره کند که توجه مردم به کمال حقیقی و سعادت ابدی در آخرت بیشتر شود و زمینه‌های فساد و بی‌توجهی به آخرت کاهش یابد. براساس دیدگاه قرآن، هدف اصلی حکومت اسلامی آن است که با فراهم آوردن بستر عدالت اجتماعی، زمینه‌های رشد و تعالی مردم را مهیا کند.



مردمی هم که حکومت اسلامی را برپا کرده‌اند، خواستار همین آرمان بوده‌اند. بنابراین، حکومت اسلامی نمی‌تواند در خدمت منافع مادی اقلیتی از مردم باشد یا مطابق با هوای نفس برخی افراد، قوانین مهم اسلامی را نادیده بگیرد.

آنگاه که حکومت اسلامی مطابق با معیارها و ضوابط تعیین شده تشکیل شود، این اطمینان خاطر در مردم به وجود می‌آید که هدف اصلی حکومت، اجرای قانون الهی است؛ از این رو قوانین و مقررات نظام را به خاطر رضایت الهی و رسیدن به کمال معنوی رعایت می‌کنند و اگر هم احساس کنند که در قسمتی از نظام خلل و اشکالی وجود دارد، با احساس مسئولیت برای رفع آن می‌کوشند و در صورت نیاز، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنند.

وظایف متقابل رهبر و مردم

امام علی علیه السلام درباره رابطه میان رهبر و مردم می‌فرماید:

«... و بزرگ‌ترین حقی که خدا واجب کرده است، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حقوقی که خداوند بر هریک از این دو نسبت به هم واجب کرده و آن را سبب دوستی و الفت آنان و ارجمندی دیشان قرار داده است، مردم جز به صلاح حاکمان، اصلاح نپذیرند و حاکمان جز به پایداری مردم، نیکو نگردند، پس هنگامی که مردم، وظیفه خود را نسبت به حاکم انجام دادند و حاکم نیز حق آنان را ادا کرد، حق در بین اینها ارزشمند می‌شود»^۱.

وظایف رهبر

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنان خود، این حقوق را می‌شمرد و از آنها یاد می‌کند:

«ای مردم، همانا من به گردن شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی دارید و اما حق شما بر من این است که شما را نصیحت و راهنمایی کنم و درآمدهای بیت‌المال را به شایستگی بین شما تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و تربیت کنم تا یاد بگیرید.»

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.



یکی از آیاتی که مسئولیت‌های رهبری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیان می‌کند، آیه ۱۵۹ سوره آل عمران است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ	به مهر الهی با آنان نرم شدی
وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ	اگر تندخو و سخت‌دل بودی
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ	از گرد تو پراکنده می‌شدند
فَاعْفُ عَنْهُمْ	پس از آنان درگذر
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ	و برای آنان، آمرزش طلب کن
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ	و در این کار با آنان مشورت کن
فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ	و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل نما
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ	که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد

در آیه اول سوره احزاب نیز خداوند مسئولیت‌های دیگری برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعیین می‌کند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

«ای پیامبر، از خدا پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانای حکیم است.»

در این دو آیه تأمل کنید و ببینید چه مسئولیت‌هایی برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعیین کرده است:

- | | | |
|--------|--------|--------|
|۱ |۲ |۳ |
|۴ |۵ |۶ |

ولی فقیه به عنوان نایب و جانشین رسول خدا ﷺ و امامان ائمه اطهار، وظیفه رهبری جامعه را برعهده می‌گیرد و می‌کوشد که با پیروی از آن بزرگواران و سرمشق قرار دادن آنها، جامعه را اداره کند. البته به این نکته باید توجه کنیم که در اسلام، رهبری و حکومت، یک مسئولیت سنگین است، نه یک ابزار برای رسیدن به امکانات و امیال و لذت‌های دنیوی. به همین جهت ولی فقیه می‌کوشد رسول خدا ﷺ و امامان معصوم ائمه اطهار را سرمشق قرار دهد و با داشتن یک زندگی ساده و معمولی، پیوندی قلبی و عاطفی با مردم برقرار کند.

برخی از وظایف رهبر جامعه اسلامی، که از قرآن کریم، روایات و سیره معصومین بزرگوار به دست می‌آید، عبارت‌اند از:

۱) تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه: رهبر جامعه اسلامی می‌کوشد جامعه، مطابق با دستورات دین اداره شود و مردم از مسیر قوانین الهی خارج نشوند. انجام این مسئولیت، گرچه ممکن است سبب نارضایتی برخی شود، اما چون نتیجه‌اش رستگاری مردم است، باید با قاطعیت پیگیری گردد.

۲) حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان: کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت‌های بزرگ، همواره در صدد سلطه بر کشورهای دیگر هستند و از روش‌های مختلف برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌های آنان فشار اقتصادی و روانی است. رهبر با دعوت مردم به استقامت و پایداری و بستن راه‌های سلطه، تلاش می‌کند عزت و استقلال کشور از دست نرود.

۳) تصمیم‌گیری براساس مشورت: از آنجا که اداره یک جامعه و رهبری آن به سوی پیشرفت و عدالت و تعالی، با بهره‌گرفتن از اندیشه‌های اندیشمندان و متخصصان میسر است، رهبر باید با مشورت نخبگان تصمیم‌های لازم را بگیرد. امروزه در جامعه ما، علاوه بر اشخاص، نهادهای مختلفی هستند که به صورت پیوسته به رهبری مشورت می‌دهند، مانند: دولت، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی حوزه‌های علمیه.

۴) ساده‌زیستی: رهبر به دنبال توسعه مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق مشروع نیست. گرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و پادشاهان، از قبیل داشتن خانه‌های گران‌قیمت، استفاده از بهترین سرویس‌ها و مبلمان

در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن ده‌ها خودروی شیک، برگزاری مهمانی‌های پرهزینه و شرکت در مجالس لهو، با هزینه شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قرار دادن اولیای دین، همواره یک زندگی ساده را دنبال می‌کند.^۱



اسوه پیشوایی؛ پیامبر اکرم ﷺ

۱) اجرای عدالت: از اهداف حکومت اسلامی اجرای عدالت بود و ایشان در این مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید جامعه‌ای بنا کند که در آن از تبعیض خبری نباشد و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند. این اقدام پیامبر اکرم ﷺ در شرایطی انجام می‌گرفت که در جامعه آن روز حجاز و سایر کشورها، تبعیض و تفاوت طبقاتی یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. آن حضرت، درآمد بیت‌المال را به تساوی میان عرب و غیرعرب تقسیم کرد با همه بردباری و ملایمتی که در نادیده گرفتن حق شخصی خود داشت، در برابر ضایع شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد و متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بودند، مجازات می‌کرد.

۱- به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱ مراسم ازدواج نوه ملکه انگلیس با هزینه حدود ۲۰ میلیون پوند برگزار شد و این کشور به مدت چهار روز جهت هرچه باشکوه‌تر شدن این مراسم، تعطیل شد. این ازدواج، از جیب مالیات‌دهندگان این کشور تأمین شد. همچنین در سفر ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به عربستان، این کشور هدایایی مانند کشتی تفریحی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار، شمشیر طلای ۲۵ کیلوگرمی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار و ... به ترامپ هدیه کرد.

ایشان فرموده‌اند :

«اقوام و ملل پیشین بدین سبب دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تبعیض روا می‌داشتند زیرا اگر فردی بزرگ از ایشان دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد وی را مجازات می‌کردند»^۱.

حضرت در جنگ‌هایی هم که پیش می‌آمد، حق و عدالت را کاملاً رعایت می‌کرد و یاران خود را موظف به رفتار عادلانه و انسانی می‌کرد و می‌فرمود :

«اگر کافری در جنگ کشته شد او را مثله نکنید، کودکان و پیران و زنان را نکشید، حیوانات حلال‌گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهرآلود نکنید و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید»^۲.

۲) محبت و مدارا با مردم : رفتار رسول خدا ﷺ با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم ایشان را پدر مهربان خود می‌دانستند و در سختی‌ها به ایشان پناه می‌بردند. معمولاً اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می‌کنند. رسول خدا به یاران خود می‌فرمود : بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.

هرکس به خانه آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌کرد تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می‌کرد یا بر تشک خود می‌نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد و سعی می‌کرد تا وقتی که آنها نشسته‌اند، در کنارشان باشد. اگر درباره آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد؛ اگر درباره خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می‌گفتند، برای اظهار مهربانی با آنان هم سخن می‌شد. گاهی در حضور پیامبر، شعر می‌خواندند یا از گذشته خود می‌گفتند. در همه این موارد، حضرت، آنان را منع نمی‌کرد، مگر اینکه کار حرامی از آنان سر می‌زد.

۱- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۴، ص ۵۸.

۲- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۸.

۳) سخت‌کوشی و دلسوزی در هدایت مردم: پیامبر چنان علاقه‌مند به نجات مردم از گمراهی بود که خداوند درباره او خطاب به مسلمانان فرمود:

«رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص است»^۱.

ایشان با مهربانی و صبر و تحمل به هدایت مردم ادامه داد و گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از پا درآید، از این رو خداوند به او فرمود:

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

«از اینکه باخعی ایمان نمی‌آورند شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی»^۲.

امام علی علیه السلام که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بعدها درباره تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود:

«پیامبر یک طبیب سیار بود، [برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز داشته باشد بگذارد؛ بر دل‌های کور، بر گوش‌های کر، بر زبان‌های گنگ، او با داروهای خویش بیماران غفلت‌زده و سرگشته را رسیدگی و درمان می‌کرد»^۳.

آن حضرت سخنان کسانی را که اهل دلیل و برهان بودند با صبر و حوصله می‌شنید و هر قسمتی از سخن را که حق بود، تصدیق می‌نمود و در مورد قسمت باطل آن، به آرامی با مخاطبان استدلال می‌کرد.

۴) مبارزه با فقر و همدردی با فقیران: رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از فقر و محرومیت بود. به همین جهت مردم را به کار و فعالیت تشویق می‌کرد، از بیکاری بدش می‌آمد و کسانی را که فقط عبادت می‌کردند و کار نمی‌کردند، مذمت می‌کرد. در عین حال، فقیران را بسیار گرامی می‌داشت و نمی‌گذاشت که به خاطر فقر به

۱- سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲- سوره شعراء آیه ۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

آنها بی‌توجهی گردد و فراموش شوند. برخی از آنها دوست صمیمی ایشان محسوب می‌شدند. ثروت را ملاک برتری نمی‌شمرد. به آسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم می‌نشست و صمیمانه با آنها گفت‌وگو می‌کرد. آنان نیز رسول خدا ﷺ را همدل و همراز خود می‌یافتند. آن حضرت به یاران خود می‌فرمود:

«به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد درحالی‌که همسایه‌اش گرسنه باشد».^۱

۵) برابری و اخوت اسلامی: رسول خدا ﷺ با ارزش‌های جاهلی مبارزه کرد. یکی از این ارزش‌ها، تعصب‌های قومی و نژادی بود. آن حضرت برتری عرب بر عجم را که از سنت‌های غلط جاهلی بود باطل کرد و هرگونه فخر و افتخار به این‌گونه مسائل را مذموم شمرد. ملاک وی در تقسیم‌بندی، تقوای انسان‌ها بود و سرلوحه کار آن حضرت این آیه شریفه بود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۲

رسول خدا ﷺ در مدینه، حکومت اسلامی را بنا کرد و به طور طبیعی، افراد پیرامون وی بیشتر اهل مدینه و مکه بودند. اما اگر افرادی غیرعرب ایمان می‌آوردند و در جمع مؤمنان قرار می‌گرفتند عزت و شرافتی مانند دیگران می‌یافتند و متناسب با توانایی‌شان، مسئولیت می‌گرفتند.

۱- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

- ۱ در رابطه با حکومت جمهوری اسلامی به سؤالات زیر پاسخ دهید:
- الف) هر یک از واژه‌های «اسلامی» و «جمهوری» به چه مطلبی اشاره دارند؟
- ب) ویژگی‌های «حکومت جمهوری اسلامی» را با سایر حکومت‌های جمهوری و دموکرات رایج در جهان مقایسه کنید.
- ۲ هر یک از احادیث زیر به کدام یک از سیره و روش‌های هدایتی پیامبر ﷺ اشاره دارد؟
- الف) اولین کسی که به جهنم می‌رود، فرمانروای قدرتمندی است که به عدالت رفتار نمی‌کند.
- ب) برای یتیم، چنان پدری مهربان باش و بدان که همان‌طور که کشت می‌کنی، درو خواهی کرد.
- ج) خداوند قوم مرا بیمارز زیرا که ایشان نمی‌دانند (نادان هستند).
- د) غذا و طعامی بزرگ‌تر و پاکیزه‌تر از آنچه فرد با تلاش و بازوی خویش به دست آورده، نیست.
- ۳ هر یک از موارد زیر به کدام یک از وظایف رهبر نسبت به مردم اشاره دارند؟
- الف) تأکید رهبر انقلاب بر جلوگیری از واردات بی‌رویه
- ب) برگزاری سالانه نشست اساتید و دانشجویان با رهبر انقلاب
- ج) رهبر انقلاب: اگر از اسرائیل غلطی سر بزند، تل‌آویو و حیفا را با خاک یکسان خواهیم کرد.
- د) نام‌گذاری سال ۹۶ به سال «اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل» توسط رهبر معظم انقلاب
- ه) سفارش رهبر انقلاب به احیای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان «واجب فراموش‌شده»

هم اندیشی

نقاط ضعف و قوت نظام اسلامی ایران در شرایط کنونی چه اموری هستند؟ برای رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت چه پیشنهاداتی دارید؟

تحقیق کنید

در درس با نمونه‌هایی از روش رهبری پیامبر اکرم ﷺ آشنا شدید. نمونه‌های دیگری از شیوه رهبری ایشان را از منابع بیابید و در کلاس ارائه دهید.

ویژگی‌های حکومت اسلامی (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وظایف رهبر و مردم را در نظام اسلامی متقابل دانسته و انجام آنها را سبب ارزشمند شدن حق در جامعه معرفی کرده‌اند. در درس قبل با وظایف، ویژگی‌های حکومت اسلامی و مسئولیت‌های رهبر آشنا شدیم. در این درس به نقش مردم در نظام اسلامی و مسئولیت‌های ایشان در تعالی جامعه می‌پردازیم.



جایگاه مردم در نظام اسلامی

پیش از این گفتیم مردم‌سالاری یکی از ویژگی‌های نظام اسلامی است. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

«بعد از این دوران [عصر امام معصوم]، آنجایی که یک شخص معینی به عنوان حاکم از طرف خدای متعال معین نشده است، در اینجا حاکم دارای دو رکن و پایه است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است. رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است. اگر مردم، آن حاکمی را – آن شخص را که دارای ملاک‌های حکومت است – نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند، یکی از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم شرط در حاکمیت است»^۱.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«یکی از اصول این است که هر نظامی که بر پایه [آراء] مردم بنیان‌گذاری نشده باشد، ماندنی نیست. مردم هستند که می‌توانند نظامی را به وجود آورند و پایداری بخشند».

نظام اسلامی نیز بدون خواست و پذیرش مردم شکل نمی‌گیرد و تداوم نمی‌یابد؛ بنابراین، دخالت و حمایت مردم شرط اولیه بقای نظام اسلامی است. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «نظام، بدون حمایت، رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است. باید با اتکاء به رأی مردم، کسی بر سر کار بیاید. باید با اتکاء به اراده مردم نظام حرکت کند. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و دیگر انتخابات، مظاهر حضور رأی و اراده و خواست مردم است»^۲.

۱- اشاره به رکن مقبولیت از میان دو رکن مشروعیت و مقبولیت در رهبر و امام.

۲- سخنرانی در اجتماع زائران مرقد امام خمینی رحمته، ۱۴/۳/۱۳۸۰.

مسئولیت‌های مردم در نظام اسلامی

مسئولیت مردم در نظام اسلامی، با انتخاب رهبر تمام نمی‌شود، بلکه این انتخاب، اولین مسئولیت در سلسله مسئولیت‌های مسلمانان در نظام اسلامی است.

همان‌طور که بیان شد، رهبر جامعه اسلامی، رهبری کسانی را برعهده دارد که می‌خواهند راه رستگاری را در سایه قوانین اسلام بپیمایند. در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مسئولیت رهبری با سایر رهبران متفاوت است، مردم نیز نگاهی متفاوت به رهبری دارند؛ رهبر برای آنان همان انسان پیشرویی است که با قدم گذاشتن در مسیر کمال و عدالت، سایر مردم را به پیمودن راه فرامی‌خواند. مردم نیز تلاش می‌کنند با همت و پشتکار خود وی را همراهی کنند و قافله سالار را، به خصوص در آنجا که سختی‌ها بروز می‌کنند، تنها نگذارند.

مسئولیت اساسی افراد جامعه، تلاش برای دوام نظام، رشد و پیشرفت آن در همه ابعاد زندگی اجتماعی است. خوشبختانه تشکیل حکومت اسلامی در ایران عزیز با استقبال گسترده مردم و بارای بالای تمام اقشار جامعه (اعم از مسلمان، مسیحی، یهودی و زرتشتی) همراه شده است. تداوم و بویایی آن نیز به حضور فعال و بانشاط یکایک مردم در تمام صحنه‌های زندگی



اجتماعی وابسته است. امروزه ولیّ فقیه، محور وحدت ملی، همبستگی اجتماعی و استقلال کشور است. تبعیت از ولیّ فقیه به معنای مشارکت در حفظ وحدت ملی و استقلال است و اختصاصی به مسلمانان ندارد. همه آنان که به این آب و خاک دل بسته‌اند و برای سربلندی و اعتلای آن می‌کوشند، باید از این محور دفاع کنند.

تاریخ زندگی انبیاء و امامان و تجربه انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که همواره مستکبران و زورگویان جهان با حکومتی که بخواهد مستقل باشد و مطابق با خواسته‌های آنان عمل نکند، مقابله می‌کنند تا بالأخره آن را از پا درآورند.

با توجه به نکات فوق، مردم نیز دارای مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر هستند که برخی از آنان عبارت‌اند از:

- ۱) وحدت و همبستگی اجتماعی؛ همان‌طور که تفرقه و پراکندگی، به‌سرعت یک حکومت را از پای درمی‌آورد و سلطه‌گران را بر کشور مسلط می‌کند، همبستگی اجتماعی، کشور را قوی می‌کند و به رهبری امکان می‌دهد که برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد.^۱
- ۲) استقامت و پایداری در برابر مشکلات؛ هر کشوری در مسیر رسیدن به استقلال و کمال با مشکلات بزرگ و کوچکی روبه‌رو می‌شود؛ همان‌گونه که کشور ما از ابتدای انقلاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفته است، مردم باید با استقامت خود، فرصت و توان مقابله با مشکلات داخلی و خارجی را برای رهبر فراهم کنند.^۲



۱- سورة آل عمران، آیه ۱۰۳؛ سورة انفال، آیه ۴۶.

۲- سورة هود، آیه ۱۱۲.

۳) افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی؛ برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های ستمگر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به‌گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را ببینیم. ناراحتی دشمنان از عمل ما یا خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکردمان باشد.^۱

۴) مشارکت در نظارت همگانی؛ براساس فرمان خداوند، همه افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مسئولند و مانند سوارشدگان در یک کشتی هستند. اگر گناهانی در جامعه رواج پیدا کند، فقط گناه کاران عذاب نمی‌شوند، همه کسانی که در برابر انجام گناه در جامعه سکوت کرده‌اند نیز باید پاسخگو باشند. بنابراین، همه ما باید ناظر فعالیت‌های اجتماعی باشیم و در صورت مشاهده گناه توسط هرکس، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را با روش درست انجام دهیم. این مشارکت سبب می‌شود که رهبر، همه افراد جامعه را پشتیبان خود بیابد و هدایت جامعه به سمت وظایف اسلامی برای رهبر جامعه آسان‌تر شود.

۵) اولویت دادن به اهداف اجتماعی؛ در برخی موارد که اهداف و آرمان‌های اجتماعی در برابر منافع فردی قرار می‌گیرند، باید بتوانیم از منافع فردی خود بگذریم و برای اهداف اجتماعی تلاش کنیم. مثلاً خرید کالای ایرانی سبب می‌شود که کارخانه‌های داخلی به تولید خود ادامه دهند و مانع بیکاری صدها هزار کارگر شوند. همین عمل ما که به‌طور غیرمستقیم سبب کاهش بیکاری شده، کمک خوبی به حکومت و رهبری است که بتوانند در اداره جامعه موفق‌تر باشند.^۲

۶) خیرخواه و نصیحت‌گر رهبر باشند.

۱- سوره انفال، آیه ۶۰.

۲- بیشتر نکاتی که در این ۵ بند آمده، از عهدنامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر و خطبه‌های ۳۴ و ۱۰۷ نهج البلاغه استخراج شده است.



با نگاهی به تاریخ اسلام و وقایع دوران انقلاب و پس از آن، درمی‌یابیم که مشارکت و همکاری مردم و حمایت و پشتیبانی از رهبر، به‌خصوص در مواردی که از منافع فردی خود گذشته‌اند، منافع بزرگی را برای اسلام و کشور به ارمغان آورده است. یکی از این موارد، مجاهدانی هستند که امروزه به نام «مدافعان حرم» مشهور شده‌اند. اگر نگاهی به وضعیت کشورهای اسلامی در یک دههٔ اخیر بکنیم، می‌بینیم که در یک نقشهٔ طراحی‌شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مستکبر، تمام جهان اسلام در دو قارهٔ آسیا و آفریقا، عرصهٔ تاخت‌وتاز تروریست‌ها شدند. این تروریست‌ها، به هر کار خلاف عقل و انسانیت دست یازیدند و سبب بدنامی مسلمانان و اسلام در دنیا شدند. آنان که با حوادث صد سال اخیر مستکبران آشنا هستند، می‌دانند که ظهور یک چنین پدیده‌ای با این گستردگی، با یک نقشهٔ از پیش طراحی‌شده و درازمدت امکان‌پذیر است. همچنین تحلیل‌گران واقع‌بین می‌دانند که هدف اصلی این پدیده، علاوه بر بدنام کردن نام مسلمانان در جهان، ناامن کردن کشور ایران نیز بود. در حالی که دو کشور عراق و سوریه به کانون اصلی تروریست‌ها تبدیل شده بود و بیم آن می‌رفت که کل این دو کشور به دست تروریست‌ها بیفتد، جوانمردان، زندگی و حیات خود را که بزرگ‌ترین منفعت فردی آنان بود، فدای حفظ امنیت و ناموس کشور کردند و نه تنها تروریست‌ها در آن کشورها را زمین‌گیر نمودند، بلکه به تدریج زمینهٔ فروپاشی سازمان مخوف آنها را فراهم ساختند.

و‌ظیفه کارگزاران

کارگزاران، همان مدیران و مسئولان جامعه هستند که امروزه امور سه قوه مقتنه، مجریه و قضائیه را برعهده دارند. در واقع کارگزاران، یاران و کمک‌کنندگان به رهبر هستند و خادمان ملت. اگر کارگزاران جامعه، هم وظیفه خود را به درستی بشناسند و هم به درستی اجرا کنند، اعتماد مردم به حکومت روز به روز افزایش می‌یابد. همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و انباشته‌شدن مشکلات و ناکارآمدی حکومت خواهد شد.

از این رو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان حکومت خود، وقتی که مالک اشتر نخعی را والی و استاندار سرزمین مصر کرد، دستورالعملی برای او نوشت تا براساس آن، مصر را مدیریت کند.^۱

امیرالمؤمنین در این نوشته که به «عهدنامه مالک اشتر» مشهور است، چنان حکیمانه و عالمانه مسئولیت کارگزاران را بیان کرده که هرکس، آن را مطالعه کند، به عظمت فکر و درایت امیرالمؤمنین در کشورداری پی می‌برد. ایشان، در این نامه، وقتی وظیفه‌ای را بیان می‌کند، علت آن را هم برای مالک توضیح می‌دهد. با مطالعه این عهدنامه می‌توانیم با وظایف کارگزاران حکومت اسلامی آشنا شویم. البته کارگزاران و مسئولان حکومت در زمان امیرالمؤمنین، همه مانند مالک نبودند، افراد متوسط و گاه خطاکارانی هم بودند که امیرالمؤمنین از عملکردشان ناراضی بود.



۱- اگرچه مالک به مصر نرسید و به‌دست یکی از جاسوسان معاویه به وسیله زهر مسموم و شهید شد، اما این نامه در تاریخ ماند.

۱ هر یک از موارد زیر به کدام یک از مسئولیت‌های مردم مربوط است؟

الف) شرکت مردم در راهپیمایی ۹ دی

ب) پیگیری مناظرات انتخاباتی

ج) تشکیل گروه‌های مردمی در حمایت از عفاف و حجاب

۲ بخش‌هایی از عهدنامهٔ مالک اشتر را که در اینجا آمده است، مطالعه کنید. سپس جدولی تنظیم نمایید که در یک ستون، مسئولیت‌ها و در ستون دیگر، علت آنها نوشته شود.

الف) دل خویش را نسبت به مردم، مهربان کن و با همه، دوست و مهربان باش؛ چرا که مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تو هستند.

ب) اگر مقام و قدرت، تو را دچار تکبر کرد، به بزرگی خداوند که برتر از توست، بنگر. این کار، تو را از سرکشی نجات می‌دهد، تندروی، تو را فرو می‌نشاند و عقلت را به جایگاه اصلی بازمی‌گرداند.

ج) کسانی را که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند، از خود دور کن؛ زیرا بالاخره مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد.

د) در قبول و تصدیق سخن چین شتاب مکن؛ زیرا سخن‌چین در لباس نصیحت ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.

ه) با ترسو مشورت نکن که در انجام دادن کارها، روحیهٔ تو را سست می‌کند.

و) هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا در این صورت، نیکوکاران به کار خیر، بی‌رغبت و بدکاران به کار بد، تشویق می‌شوند.

ز) عده‌ای افراد مورد اطمینان را انتخاب کن تا دربارهٔ وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو گزارش دهند. سپس برای رفع مشکلات آنها عمل کن...، زیرا این گروه پیش از دیگران به عدالت نیازمندند.

عَلت پيشنهاده آن وظيفه	وظيفة کارگزار	شماره
.....	الف
.....	ب
.....	ج
.....	د
.....	هـ
.....	و
.....	ز

